

کابل و پلان ۲۵ سانه

دسکرو گاز دبشر لوی دښمن دی

۳۶ ښاره

یک تابلیت از او یک
قاتل ساخت

Ketabton.com

نورم وستندرد راهی
برای انکشاف اقتصادی
کشور



دباور لیک وړاندی کول



د دولت رئیس او صدراعظم ښاغلی محمد داؤد که چه د امریکې د متحده ایالاتو لوی سفير خپل حضور ته منی .
په کابل کې د امریکا د متحده ایالاتو لوی سفير ښاغلی تيو دور انليوت د ليدنی دلمړی ورځ ترغرمی دمخه په بولسويجو خپل باور لیک د معمولو تشریفاتو سره سم د جمهوري ریاست د گلخانی په مانی کې د دولت درئیس ښاغلی محمد داؤد حضور ته وړاندی کړ .
پدغه وخت کې د باندنیو چارو د وزارت سیاسي معین ښاغلی و حید عبدالله هم حاضر و .

رئیس کمیته صلیب احمر جهانی از احساسات نوع پروری و بشر خواهانه رئیس دولت و صد را عظم جمهوریت افغانستان اظهار امتنان کرده است

رئیس اتحادیه و رئیس کمیته صلیب احمر جهانی ضمن پیام جوابیه عنوانی ښاغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم جمهوریت افغانستان از احساسات نوع پروری و بشر خواهانه شان اظهار امتنان کرده است .
هیات افغانی که حامل پیام رئیس دولت و صدراعظم جمهوریت افغانستان عنوانی رئیس اتحادیه و رئیس کمیته صلیب احمر جهانی بود بعد از اشتراک در بیست و دومین کنفرانس بین المللی صلیب احمر و دومیین کنفرانس اتحادیه بین المللی صلیب احمر که بتاريخ ۷ غرېب د زتېران دایر و هجده روز دوام کرد روی مسایل مربوط به اجندا بحث و مذاکره صورت گرفت .

برای ۳۳۸ نفر زمین توزیع شد

روز ۲۸ غرېب بېسرای اولیسن بازمطابق خط منی رئیس دولت و صدراعظم جمهوریت افغانستان که در پیام خطاب به مردم توضیح کرده بودند که املاک متعلق به دولت برای اشخاص بی زمین قرار نوسبت داده میشود برای ۸۲۳ نفر اشخاص بی زمین از املاک دولتی مربوط کانال ولایت ننگرهار توزیع گردید .

تصویب مجلس عالی وزیراً در مورد معاینه مجانی هر یضان در هفته یکروز در هرگز و ولایات استقبال شد

تصویب مجلس و ز راعدر مو رد پیشنهاد وزارت صحیه عینې برکاريك روزه داكثران ولاپرانت ها بصورت مجانی در هفته از طرف عمده زیاده مردم و دكتوران و پرسونل طبي در مرکز و ولایات کشور به نیکی استقبال گردیده است .
يك منبع وزارت صحیه گفت پروگرام کار و دكتوران و لا پرانت ها از طرف عصر در بولي کلینیک ها و کلینیک های آن وزارت در مرکز و ولایات کشور بزودی تعیین و ترتیب شده و به غرض اطلاع عامه در جراید نشر میشود .

بنا اساس هدایت رئیس
دولت به معیارم شرعی
خاندهای عازم حج
اجازه داده می شود
هیات پلانگناری هند
با معاونت وزارت عظمی
و وزیر مالیه ملاقات
و مذاکره نمود

هیات پلانگناری هند سعادت یازده قیل از شهر ۲۷ غرېب بېس کشور محمد حسن شرق معاونت وزارت عظمی ملاقات نمود .

هیات هندی که ریاست آنرا ښاغلی اسراس مراگی رئیس امور قیمت گذاری و مخارج صنایع هند بعهده دارد اخیراً برای مطالعه ویرسی چارمین پلان پنجساله انکشافی کشور بکابل آمده و با وزارت پلان همکاری میکند .

همچنان هیات بعد از شهر دیروز با ښاغلی سید عبدالاله وزیر مالیه ملاقات نمود و روی موضوعات مورد علاقه مذاکره صورت گرفت .

يك منبع اداره عالی اوقاف وزارت عدلیه دیروز خبر دادان خانم هاریکه برای ادای ارضیه حج بیت الله شریف میروند از آنجائیکه حج شان شرعاً بدون معرم شرعی صورت گرفته نمیتواند .

ښاغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم دولت جمهوریت هدایت داده اند تا به معرمهای شرعی خانمهای مذکور هم اجازه سفر و همراهی به بیت الله شریف داده شود .

اولین کاروان حجاج
بتاریخ ۸ قوس بصوب
مکه معظمه حرکت
میکند

اولین کاروان حجاج از طریق زمین بتاریخ هشتم قوس بصوب عربستان سعودی حرکت میکند .

اداره عالی اوقاف با اطلاع حجاج محترمیکه از طریق زمین عازم بیت الله شریف میباشند میرساند که پاسپورت های خود را بمقصد ویژه مسیره راه به اداره عالی اوقاف پسبازند .
همچنان اشخاصی که موتر های شان از طرف هیات مربوط برای عزیمت به مکه معظمه منظور گردیده لظفا بمقصد انجام اجراءات بعدی به اداره عالی اوقاف مراجعه نمایند .

حجاج محترمیکه از طریق فضا بمقصد ادای فریضه حج عازم بیت الله شریف می شوند مستقیماً به دافغان آریانا هوایی شرکت مراجعه کنند .

هیات عادل انجمن سرمایه گذاری خصوصی برای عملی نمودن پالیسی های صنعتی ابراز آمادگی نمودند

هیات عامل ا نجمن سرمایه گذاری خصوصی در حالیکه پتو هاند عبدالقیوم وزیر معادن و صنایع و رئیس تشویق انکشاف سرمایه گذاری نیز حاضر بود روز ۲۳ غرېب یادکتور محمد حسن شرق معاونت وزارت عظمی ملاقات نموده ، اعضای هیات عامل انجمن از بیانیه شام اول سنبله ښاغلی محمد داؤد رئیس دولت در مورد سرمایه گذاری های خصوصی حسن استقبال کردند .
آنها ضمن ابراز معضلاتی در مورد صنایع برای عملی نمودن پالیسی های صنعتی رژیم جمهوری ابراز آمادگی نمودند .

دکتور محمد حسن شرق از احساسات هیات عامل انجمن سرمایه گذاری اظهار تشکر نموده نقش صنایع خصوصی را در انکشاف حیات اقتصادی جامعه مفید خوانده و در مورد حل معضلات صنایع کشور مطابق به خط منی ښاغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم وعدة همکاری دار .

تاریخ کهن فرهنگ را روشن تر می سازد

وی اضافه کرد که سلطان محمود کبیر، بزرگترین امپراتوری شرق را در غزنی تأسیس نموده وی نه تنها از نگاه نظامی یک نابغه بود بلکه محققین و دانشمندان متعددی را پرورش داد.

وی گفت وقت آن رسیده است که ما و مورخین افغانی دست بهم زده و جوانب دیگر تاریخ کهن افغانستان را روشن سازیم.

وی اضافه نمود که از ختم دوره کوشانیان تا آغاز دوره غزنویان تاریخ افغانستان به اندازه کافی روشن نیست و لازم است همکاری های همه جانبه برای روشن ساختن این ششصد سال تاریخ افغانستان صورت بگیرد.

وی گفت چندسال قبل یک نسخه قدیمی کتابی را از تبت به دست آورد که بین مفر و غزنی نوشته شده و در آن راجع به مدیست زابلستان تذکراتی رفته است.

در این کتاب راجع به رابطه اسراپ

پرازش دوره غزنویان حفظ و نگهداری خواهد گردید و موزیم در غزنی برای این منظور اعمار خواهد شد.

سفیر کبیر ایتالیا شاعلی پایینی در خطابه اش گفت افتخار وارد اولین موافقت نامه بین جمهوری ایتالیا و افغانستان را امضاء می نماید.

وی اضافه کرد ایتالیا مانند افغانستان مملکتی است که دارای آثار پسر ارزش تاریخی بوده و مردم آن مملکت نسبت به تاریخ کهن علاقه مبسوط به روشن ساختن تاریخ ممالک دیگر دارند.

وی علاوه نمود موسسه شرق میانه و شرق دور ایتالیا افتخار دارد که با افغانستان در حفريات و حفظ و نگهداری آثار پر ارزش دوره غزنویان همکاری می نماید.

پروفیسور توجی رئیس انستیتوت اسمیو در خطابه اش در حالیکه در مورد اهمیت غزنی

امید است ایتالیا بحیث یک مملکت انکشاف یافته و عضو بازار مشترک اروپا و افغانستان که یک مملکت روبرو انکشاف است در ساحات اقتصادی، تکنیکی و تجارتی همکاری های شانرا انکشاف دهند.

پوهاند نوین گفت روابط مملکتین یک ارزش خاص تاریخی دارد. ایتالیا اولین مملکت اروپای غربی بود که استقلال افغانستان را برسمیت شناخت و اولین نماینده سیاسی ایتالیا مارکیس گیتانو پاترنودی مانکی در ماه جون ۱۹۲۱ وارد کابل گردید.

پوهاند نوین اظهار داشت به تاسی از این روابط نیک است که امروز این موافقتنامه امضاء نمودیم برای مردم افغانستان دوره غزنویان ارزش خاص و پرافتخار را در ما میباشند.

از نگاه علم، ادب، هنر و ثقافت امپراتوری غزنویان درخشانترین دوره مدیست آسیای

موافقتنامه همکاری در ساحه باستان شناسی، سر میس آثار غزنی ساعت ۱۱ قبل از ظهر پرپرور توسط پوهاند دوکتور نوین وزیر اطلاعات و کلتور و شاعلی ایتالیا پایینی سفیر کبیر ایتالیا در کابل و پروفیسور توجی رئیس انستیتوت شرق شناسی ایتالیا امضاء گردید.

طبق این موافقتنامه انستیتوت شرق شناسی ایتالیا، اسمیو، موزیم در غزنی اعمار میکند کار اعمار موزیم قرار است در ماه جوزا آغاز گردد.

همچنان اسمیو موافقه نموده تا آثار های مسعود و بهرام شاه را در غزنی به مصرف خود ترمیم نماید.

بموجب این موافقتنامه اسمیو همچنان تمهید نموده تا مقبره های مسعود سوم و شریف خان



پوهاند دوکتور نوین وزیر اطلاعات و کلتور و شاعلی ایتالو پایینی سفیر کبیر ایتالیا هنگام امضاء موافقت نامه همکاری در ساحه باستان شناسی و ترمیم آثار غزنی و اعمار موزیم در غزنی.

باز ایلستیا ن و اسلام مطالبی موجود است. به گمان اغلب زابلستان در غزنی امروز مرکزیت داشت.

وی اظهار امید کرد این کتاب عندالموقع بچاپ برسد.

پروفیسور توجی گفت افتخار دارد که مقبره سلطان محمود غزنوی را ترمیم نموده است و با زهم افتخار دارد که فرصت آن توسط دولت جمهوری افغانستان میسر گردید تا قدم های عملی در راه حفظ و نگهداری آثار دوره غزنویان برداشته شود.

در وقت امضاء موافقتنامه عده از مامورین وزارت اطلاعات و کلتور و وزارت امور خارجه حاضر بودند.

کلتوری خود مرسوم است مانند دیگر دوره های درخشان تاریخ، دوره غزنویان را نیز روشن تر بسازد.

وی در اخیر گفت مسرت داریم موافقتنامه روشن شدن مراد ساختن گفت غزنی از ازمینه قدیم یکی از بزرگترین ترین شهر های افغانستان بوده است شواهدی وجود دارد که نشان میدهد سکندر کبیر در بالا حصار موجوده غزنی قلعه بزرگی ساخته بود.

همچنان آثار بودایی از تبت سردار بدست آمده است که از دوره بوداییان افغانستان حکایه میکند.

این موافقتنامه آغاز جدید یک سلسله همکاری های مفید در دیگر ساحات نیز باشد.

مرکزی است سلطان محمود کبیر یا ناپلیون شرقی نابغه عصر خود بودوی یکی از بزرگترین فرزندان افغانستان تاریخی ساخت که مستشرقین بزرگ جهان به شمول پروفیسور بسیار محترم و دوست افغانستان توجی به آن دوره احترام عمیق قایل اند و مطالعات وسیع را انجام داده اند.

وزیر اطلاعات و کلتور افزود دولت جمهوری افغانستان به تاسی از ایالیسی ای را امروز امضاء گم که در نتیجه آثار

قرار است اسمیو راپور های تفحصات و حفريات خود را در تبت سردار غزنی در اخیر هر سال بزبان انگلیسی نشر نموده وده نسخه آنرا بدمتروس موسسه زبان شناسی بگذارد.

پوهاند دوکتور نوین بعد از امضاء موافقتنامه گفت موافقتنامه کلتوری ایگه همین الان به امضاء رسید اولین موافقتنامه ایست که بین دولت جمهوری افغانستان و دولت جمهوری ایتالیا منعقد میگردد.

وزیر اطلاعات و کلتور علاوه کرد امیدواریم واقع بهلول غزنی را ترمیم کند.

۲۵۰ بستره ایزر و غتون جوړيزی

دوه سوه پنځوس بستره ایزر روغتون د چین دولسي جمهوریت په مرسته په کندهار کې جوړيزی.

دغه روغتون د جوړیدو وروستی تړون چه تر ۱۳۵۴ کال پوری به بشپړ شوی پروډ د افغانستان د جمهوریت دولت او د چین دولسي جمهوریت ترمنځ په کابل کې لاسلیک شو. تړون د روغتیا وزیر پوهاند ډاکتر نظر محمد سکندر او د چین دولسي جمهوریت لوی سفیر ښاغلی کان یه تاو پروډ سپار په لاس نیمو بچو د عامی روغتیا په موسسه کې لاسلیک کړ.

د روغتیا د وزارت یوې منبع وویل چه د کندهار دوه سوه پنځوس بستره ایزر روغتون د جوړیدو ټول لگښت چه د پنځم د باغ په ساحه کې په نظر کې نیول شوی په برعوضه توگه د چین د ولسی جمهوریت لخوا تمویل کړی.

د کندهار عمومی روغتون به په ټولو طبی

وسایلو سمبال وی



د روغتیا وزیر پوهاند ډاکتر نظر محمد سکندر او دولسي چین د جمهوریت لوی سفیر ښاغلی کان یه تاو په کندهار کې ۲۵۰ بستره ایزر روغتون د جوړولو تړون لاسلیک کوي

د ایران دنظامی ورځی په مناسبت میلستیا شوی وده

د ایران دنظامی ورځی په مناسبت د لړم د ۲۷ په ماښام په اوه نیمو بجو د هغه هیواد دنظامی انانسی لخوا دانتر کانتیننرال په هوټل کې میلستیا شوی وه. دغه میلستیا کې د اطلاعاتو او کلتور وزیر پوهاند ډاکتر نوین دافغا نستان د حکومت دنماینده پښت او د خا رجه چارو د وزارت سیاسي معین ښاغلی وحید عبدالله ښوینی د نسی عسکری او ملگي مامورینو او په کابل کې ځینو اوسیدونکو کوردیپلو ماتیکو دخپلو میر منو سره گډون کړی ؤ.



دغه میلستیا یوه خټه چه د ایران دنظامی ورځی په مناسبت دانتر کانتیننرال په هوټل کې جوړه شوی وه.

کمیسیون علمی وزارت معارف ارتقاءاتو مات شاگردان را در صنوف دوم و سوم دوره ابتدایی تصویب کرد

کمیسیون علمی وزارت معارف تحت ریاست دو کتور نعمت الله پژواک وزیر معارف دیروز تشکیل جلسه داد که در آن معین ها و روسای شعبات علمی معارف اشتراک داشتند. درین مجلس روی موضوع پیشنهاد ریاست تدریسات ابتدایی معارف در مورد ارتقاءاتومات شاگردان از صنوف اول به دوم و سوم برای یک دوره تجربی سه ساله بحیث یک تحول بنیادی در تعلیمات ابتدایی دولت جمهوری افغانستان غور و مجلس تصاویب ذیل را بمنظور تقلیل نمودند.

۱- ارتقاء شاگردان از صنوف اول به دوم و از دوم به سوم در مکاتب ابتدایی و دهاتی بصورت اتومات برای یک دوره تجربی سه ساله سراز سال جاری صورت گیرد.

۲- تکمیل نصاب حاضری مطابق ب سه

تعلیمات نامه ابتدایی و دهاتی برای ارتقای متذکره حتمی پنداشته شود.

۱- باین اساس شاگردان صنوف اول و دوم مکاتب ابتدایی و دهاتی که نصاب حاضری را در سال تعلیمی ۱۳۵۲ تکمیل نموده و شامل امتحان گردیده اند بصورت اتومات به صنف بالاتر ارتقاء مینمایند و کسانی که محروم امتحان گردیده اند سال خود را تکرار مینمایند.

۳- بمنظور تهیه زمینه مناسب و بهتر برای تعلیم و تقویة سویه تعلیمی دوره اول ابتدایی پیش بینی های نیز شده است.

۴- ریاست تدریسات ابتدایی به همکاری سایر شعبات ذی علاقه تطبیق تجربی ارتقاءاتومات شاگردان را تحت مطالعه دقیق قرار دهد و در روشنی نتایج این مطالعه فیصله نهایی اتخاذ گردد.

یک منبع وزارت معارف گفت که پرنسیب ارتقاء اتومات شاگردان برای تنویر عامه از طریق رادیو و جراید توضیح میشود.

وزارت معارف هدایات لازمه در تطبیق ارتقاء اتومات شاگردان صنوف اول و دوم مکاتب ابتدایی به مدیریت های دهاتی معارف صادر نموده است.

صلح همچنان دور است... خیلی دور!

محمد بشیر رفیق

این عنوان یکی از مقاله های حسین هیگل مدیر الاهرام است که من درین جا اقتباس می کنم .

عیل می نویسد آنچه بعد از جنگ در مقابل خود می بینم و نتایجی که از آن بدست می آورم و مرا به این اعتقاد می کشاند که صلح همچنان دور است ... خیلی دور!

واقعاً يك بررسی اجمالی از وقایع بعد از جنگ و بیابانیه های زعمای اسرا ئیل نشان میدهد که رسیدن بیک صلح پایدار در شرق میا نه دشواری های زیادی دارد و باراهی که اسرا ئیل در پیش گرفته است احتمال يك جنگ دیگر خیلی نزدیک تر از صلح به نظر می خورد .

امروز اکثریت قاطع مردم جهان می دانند و یقین دارند که اسرا ئیل کشوری است متجاوز و توسعه جو ولی سیاست تجاوز و توسعه جویی خود را به نام دفاع مشروع از سر زمینی می داند که برخلاف عدالت و انصاف و بر عکس قوانینی بین الدول آن را تصرف کرده است .

مردم جهان بخوبی می دانند که رفتار اولیای امور اسرا ئیل در اراضی اشغالی و مساجرات بئر حمانه اعرابی که مظلون به همکاری با مجاهدین فلسطین هستند درست مشابهاً به جنایات وحشت انگیزی است که نازیها در مقابل

یهودی ها در اروپا مرتکب شد ند باز هم مردم جهان بخوبی مستشعر اند که بهانه سرحدات مطمئن چیزی جز يك فریب سیاسی و يك بهانه برای ادامه تجاوز نیست . اما با وصف آنچه گفته آمد برخی از کشور های بزرگ جهان از اسرا ئیل حمایت می کنند و همین امر سبب شده است که شانس صلح در شرق میا نه دو باره بخطر افتد .

ایالات متحده امریکا بنا بر عوامل ناشی از نفت تا حدی سیاست خود را در مورد شرق میا نه تغییر داد اما پلان کیسنجر که از طرف مصر

صراحت می گویند که نکسن نمی خواهد در مورد صلح شرق میا نه اسرا ئیل را تحت فشار قرار بدهد .

اسرا ئیل می خواهد عساکر مصر از شرق کانال به غرب کانال بر گردند و درست مانند روزهای قبل از جنگ ، اسرا ئیل دو باره قسمت شرقی کانال را اشغال کند و در وقع یکبار دیگر حالت نه جنگ و نه صلح را در شرق میا نه برقرار سازد . اما مصر جدا آنرا رد میکند .

در چنین شرایطی امکان دایسرساختن کنفرانس صلح بسیار بعید به نظر می خورد .



بآزاد ساختن اسرای جنگی اسرا ئیل در مرحله اجرا قرار گرفت ، از جانب اسرا ئیل رعایت نمیشود و رهبران اسرا ئیل جداً اسرا دارند که به خطوط روزاور بند یعنی سی میزان بر نمی گردند و به ادامه آن قسمتی از ناحیه غربی کانال سویز را که بعد از اور بند اشغال کرده و راه سویز را با قاهره بستند دو باره تخلیه نمیکنند .

ملاقات های پیهم جنرال های مصر و اسرا ئیل نیز هنوز درین مورد به نتیجه نرسیده است باین ترتیب اسرا ئیل که اکنون خطراً از خود دور می بیند به بهانه جویی آغاز کرده و رهبران اسرا ئیل به

در قبال این او ضاع کشور های عربی سیاست مختلفی را دنبال می کنند . در حالیکه مصر سعی دارد اسرا ئیل را به خطوط اور بند بر گرداند .

قذافی والیکر روسای جمهوری لیبیا و عراق از مصر به شدت انتقاد می کنند و یگانه راه تخلیه سرزمین های عربی را از طرف اسرا ئیل آغاز جنگ دیگر میدانند . عربستان سعودی و برخی دیگر از دو ل عربی بوسیله نفت امریکا و متحدین آن کشور را تهدید می کنند و میگویند: امریکا باید اسرا ئیل را وادار به تخلیه سر زمین های اشغالی و تطبیق فیصله نامه های ملل متحد سازد .

اتحاد شوروی نیز که میگویند فیصله نامه ۳۳۸ شورای امنیت را تضمین کرده است پیوسته بر امریکا فشار می آورد که اسرا ئیل را در راه صلح بکشاند اما این فشار تا کنون بی ثمر مانده است . ناظران سیاسی در قاهره عقیده

دارند اگر امریکا نتواند اسرا ئیل را وادار به برگشت به خطوط روزاور بند کند دران صورت مصر با يك جنگ دیگر موافق خواهد شد اسرا ئیل را وادار به تطبیق فیصله نامه ۲۲۴ مورخ ۲۲ نومبر ۱۹۶۷ کند برخی از رهبران مصر میگویند اگر اسرا ئیل باز هم از اجرای مفاد فیصله نامه های شورای امنیت و پلان کیسنجر سر باز زند مصر به اندازه کافی نیروی نظامی دارد که اسرا ئیل را از خاک خود بیرون کند .

در قاهره در مورد حسین نیت امریکا اظهار شک و تردید فراوان وجود دارد و رهبران مصر ادعا دارند که ارسال تازه سلاح بمقدار کافی به اسرا ئیل در واقع مجهز ساختن آنکشور به تجاوز های جدید می باشد و بنا بران مانور های سیاسی اخیر ایالات متحده بیشتر به نفع اسرا ئیل است نه عربها در چنین شرایطی است که حسین هیگل روز نامه نگار معروف میگوید :

صلح همچنان دور است ... خیلی دور ...



شماره ۳۶ شنبه ۲ قوس ۱۳۵۲ برابر ۲۹ شوال السمر ۴ مطابق ۲۴ نوامبر ۱۹۷۳

ارتقاء اتومات شاگردان به صنف دوم و سوم

یکی از تصامیم عمده ای که درین اواخر، در پهلوی سایر تحولات اجتماعی، در وزارت معارف اتخاذ گردید، ارتقاء اتومات شاگردان را به صنف دوم و سوم میسر میسازد. چون معارف منجیت یکی از عرصه های مهم آموزشی در اجتماع می باشد روی این ملحوظ افکار شاگردان که تازه شامل زندگی اجتماعی می شوند، درین محیط پر روش یافته و به زیور سواد آراسته میگردد. پس هر قدر زمینه برای تعداد بیشتری از شاگردان مساعد ساخته شود، بهمان اندازه سطح شعور اجتماعی از طریق آمو زش بر مبنای دانش و سواد بلند تر می رود.

باید متذکر شد که ارتقاء شاگردان به صنف دوم و سوم به صورت تجربوی، ایجاب می کند تا مربیان بیشتر از پیش بالای آموزش و پرورش شاگردان توجه کنند تا نزد شاگردان ذهنیت بوجود نیاید که بدون فرا گرفتن و آموختن می توانند، بصنف بالا ترفیع کنند. و اگر احیانا این مفکوره در ذهن شاگرد راه می یابد، در صنف بالاتر مربیان و هم شاگردان سخت دچار مشکلات خواهند شد. از طرف دیگر معارف فقط یکی از عرصه های آموزشی در محیط اجتماعی است، عرصه های دیگر که بالای ذهنیت و طرز تفکر و نحوه تربیت تاثیر دارد، محیط بیرون است و خانه.

درین مقال گذشته از آنکه محیط مکتب یا عرصه تعلیمی و آموزشی منظور نظر است محیط خانه نیز منجیت یکی از ارگانهای مهم آموزشی مطمع نظر می باشد. زیرا اولین سنگ های تہداب آموزش در خانه گذاشته میشود.

به اساس ارتباط و مناسبت که بین عرصه های مختلف آموزشی موجود است، آماده ساختن ذهنیت شاگردان به منظور فرا گرفتن بهتر مسایل تعلیمی و آموزشی از طرف فامیل، زمینه را بیشتر و بهتر برای معارف و مکتب میسر میسازد.

نحوه و چگونگی آموزش به اساس یک شیوه جدید تعلیمی که با طرز تدریس سابقه که بر مبنای تدریس کاملاً کهنه و فرسوده استوار بود - منجیت یک پلان عمومی از یک طرف و عیار ساختن مر بیان باین شیوه جدید، از جهت دیگر از وظایف اساسی وزارت معارف می باشد، که البته در زمینه تجاویزی اتخاذ گردیده است.

با اساس یک شیوه علمی و درست آموزشی است که شاگردان می توانند نتایج مثبت از محیط مکتب بدست آرند. این شیوه تعلیمی و آموزشی که بتواند طریقه های بهتر تعلیمی را که پایه های اساسی آنها درک درست و شناخت وسیع اجتماعی، بایست تشکیل دهد نیز از وظایف ارگان های تعلیمی ماست تا شاگردان باین نکته خوبتری ببرند که تنها منظور از فرا گرفتن و بکتب رفتن با سواد شدن نیست، بلکه هدف شناخت واقعی اجتماع است و بعد هم کار کردن و خدمت نمودن به مردم این جامعه.

صرف تحولات انقلابی واقعی کشور را قادر خواهد ساخت استقلال ملی خود را تحکیم نماید و با اطمینان بیاری خداوند بزرگ (ج) در شاهره ترقی اقتصادی و اجتماعی گام نهد.

محمد داؤد

رئیس دولت و صدراعظم افغانستان

نامه به مدیر

نامه به مدیر

ببخشید اگر بدون مقدمه سر صحبت باز می کنم. خبر توزیع زمین های پروژه نگرهار برای ۸۵۳ فامیل بی زمین هزاره این امر باز هم مستحکم تر و متین تر معتقد میسازد که رژیم جوان مانحولات بیایدی با آنطوریکه وعده شده بعمل گذاشته و به سر منزل مقصود رهنمائی مینماید. قاید بزرگ ملی ما شیاعلی محمد داؤد شب اول سنبله در بیانیة خطاب به مردم خویش فرموده بودند که «امسلاک متعلق بدولت برای اشخاص بی زمین قرار نوبت داده میشود.»

گرچه این گفتار نزد همه مردم افغان گرامی است و بود. با آنهم تصور میشد که به عرصه عمل گذاشتن آن زمان طولانی و وقت زیاد بکار دارد پس ازینرو چندان در فکر آن هم نبودند که چنین عملی صورت گیرد. ولی یکباره از وزری امواج رادیو خیران نشر شد، نه تنها کسانیکه که درین جمله صاحب زمین شدند خرسند گردانید بلکه همه آنانیکه معتقد به جمهوریت اند و با ایمان آمدن آن به آینده روشن مردم معتقد گردیده اند خیلی به خوشحالی شان افزوده و آنها را یکبار دیگر درس داده که اگر عزم برای خدمت مردم باشد نتیجه اش به نفع مردم و عملش صالح است. جمهوریت که آرزوی خدمت به مردم است عملش برای مردم و به نفع مردم خواهد بود.

با احترام
«طنین»

ژوندون مجله خا نواده ها
ژوندون هر هفته با مطالب
نو و خواندنی راپور تاژها
و مضامین علمی و هنری
منتشر میشود.

با خواندن ژوندون هر
هفته بر دانش خود
ببفزائید.

اشتراک ژوندون در شش
ماه دوم سال بنفع شما
است

ژوندون





اسلام او ژوند

سخيځاد ډانز

فرض دی چه فر ضوای یی دامکا ناسوپه صورت کی هیخوخت نه قطع کیږی یوساعت چه کوم مسلمان کار وکوی بل ساعت بیاکار ورباندی فرض گرشی یوه ورځ چه کار وکړی بله ورځ بیا ورباندی فرض گرشی . یو کال

چه کار وکړی بل کال بیا ور باندی فرض دی چه باید کار وکړی هکذا .. چه دانکته دکسب اوکار اهمیت لایږ عالی . مهم اولور معرفي گوی . اودی خبری ته اشاره ده چه یو مسلمان باید دکار په مقابل کی خپل مقاومت له لاسه ورنکړی ژر ستر مانه نشی . هیشکله تنبل اوبی غیرته ونه اژیسی او داله اسلامی هدایاتو نه مخالفه مفکوره نه وی ورسره چه دن ورځی نفقه می پیدا کړی نورنو دسبا شم نه خورم او ډیر زیار اوزحمت گالل په کارنه دی باید ترڅو چه دا موجوده شی خلاصیږی کرار کینم څکه پاک خدای وچ رزاق دی .

هوا په دی خبره کی شک نشته چه پاک خدای (ج) رزاق دی او وعده یی کړی چه هر ساکتی ته به روزی ور رسوی مگر که له یوی خوا یی دروزی رسولو وعده کړی له بلی خوا یی داسی هم فرمایلی دی چه «ان لیس لئلا نمان الاماسمی» یعنی انسان یوازی دخپل زیار او زحمت محصول اخلی ، دا آیت په واضح او قطعی صورت دافکوره تردید وی چه یو مسلمان په دی حال کی دیوه شی دلاسته

راخلو انتظار ویاسی او هیله یی ولری چه دهغه شی دوسایلو دتپه کولو اولاس ته راوستلو له پاره یی هیخ سعی او کوشش نه وی کړی داهیله غلطه او دهان لیس لئلا نمان الاماسمی نشته دانسان له پاره مگر هغه شی ورته شته چه دهغه دپاره یی سعی کړی وی . له مفهوم نه په صریح توگه مخالفه مفکوره ده نوکله چه اسلامی پوهانو ددی آیت په مفهوم او دپاک خدای درزاقیت په موضوع کی لور کړی بالاخره یی ویلی چه اسلامی

هدایات مسلمانانوته توصیه کوی چه (باتوکل زانوی اشر بنند) یعنی سره له دی چه دپاک خدای وچ په رزاقیت په اعتماد او تکیه کوی . دکسب اوکار لمن به هم نه پریږدی او هرڅه چه غواړی دهغه اسباب به هم تپه کوی څکه پاک خدای له آسمان څخه سپین او سره زرته اوروی . او مسلمان باید په دی مفکوره وی چه «السمی منی والایتم من الله» زیار بهزه باسم ، نتیجه او محصول به یی له خدایه غواړم ، غنم بهزه کوم مگر شنه کول اوله آفتونو څخه ساتنه به یی له خدایه غواړم . داسی به له کوم چه غنم بهمی نه وی کرلی مگر دغنمو دمحصول او درمنده هیله به لرم . څکه بی زحمته جنت نشته اوبی کرلو ریبدل نه کیږی .

ورکول سره له دی چه بالذات حرام کارونه او نورته دخیانت عملی تعلیم دی له هغو ثوابونو څخه دمحرومیت سبب هم دی چه یوه مسلمان ته دحلال کسب له امله دپاک خدای وچ له خوا ورکول کیږی بلکه یوه بله لویه خساره یی داده یو انسان چه کوم خوراک یا لباس یا نور شیان په دغو حرامو پیسو خپل فامیل ته تپه کوی هغه فامیلی اعضابه دقیامت په ورځ دپاک خدای وچ په حضور کی دده په گریوان کی لاس ور واچوی او

ورته وایی به چه مونږ خو پر تا پاندی دحلالی نفقی حق درلوده تا نو ولی مونږ ته حرامه نفقه راوړی وه او زموږ غوښی او هډوکی دی دحرامی غذا نه تشکیل کړی وو ؟

درشوت . غلا . نصب . کینه . بږی . اختلاس . قمار اوداسی نورو حرامو کسبو نو پیسو هم همداسی حکم او همداسی وخیمی نتیجی لری . ډیرو بڼی دموخوع دارتباط له امله حاشه لایم خیر اوس نو بیرته خپل اصلی مطلب ته چه کسب ته داسلام عمیق توجه ده راگرشم او وایم .

دوهه مهیه نکته چه تیر شوی حدیث ورته اشاره کړی داده چه :
اسلامی پوهانو ویلی دی د (فریضه بعد فریضه) برخه دموخوع ثابتوی چه کسب اوکار استمراری . دایمی . متداوم اومستمر

اوکسب او کار یی احتکار تشکیل کړی څکه دا احتکار په وسیله که له یوی خوا یوازی دمحتکر ژوند تا مینږی مگر له بلی خواددغه جزوی گنی په مقابل کی په سلهاؤ بلکه په زرهاؤ نفر دژوندانه له ضروری موادونه محروم پاتی کیږی مثلا دغوړیو پلورونکی که درڅخ دجگوالی په منظور دغوړیو گو دامونه بست وساتی او بازار ته یی عرضه نکړی نو په دی کار کی که محتکر دخپلی ناوړی استفادی په سبب گنه کړی . حرامی پیسی او ناروا نفقه پیدا کوی خو بالمقابل یی یو زیات شمیر خلک له سختو مشکلاتو سره مخامخ کړی چه داسلام له نظره دمحتکر یو دغه کارته حلال کسب نه ویلی کیږی بلکه اسلام داروپه برخه غندلی ده او دکسب یی ناروا کسب ښوولی دی .

هدا راز په تله او پلورلو کی خیانت کول . دجنس عیب نه ښکارول . دجنس پوره نه

پخوا موداخبره تشریح کړی وه چه دانسانی ژوند ادا مه تر توالد او تناسل پوری داسی ټینک ارتباط لری چه که چیرته توالد او تناسل قطع شی نو انسانی نسل او جنس به هم ژر تر ژره له منځه لاړ شی په همدی ډول انسان دخپل ژوند په ادامه کی ارزاقی موادوته چه دکسب اوکار محصول دی زبیت زیات احتیاج لری . اوس توبه وگورو چه آیا اسلام کسب او کارته چه دحیاتی او اولی موادو سرچینه ده اعتنا کړی که نه ؟ که یی ورته توجه کړی وی آیا دا توجه په معمولی شکل سره ده او که نه کسب او کارته یی خورا زیات اهمیت ورکړی او په زبیت عالی موقف ورته قایل شوی دی ؟

داموضوع خو ټولو مسلمانانو او هغو کسانوته چه له اسلامی او دینی مسایلو سره لږ څه آشنا یی لری لمر غو تلی روښانه ده چه په اسلام کی هغه شی زیات اهمیت او له هرڅونه خورا لوړ موقف لری چه دفریضت معیار ته رسیدلی وی یعنی کوم شی چه اسلام په خپلو پیروانو فرض کړی وی . نو معنا یی داده چه اسلام هغه شی ته په داسی عالی مقام قایل دی چه له هغه مقام څخه بل لوړ مقام نشته څکه په اسلام کښی له فرشتوب څخه لوړ مقام وجود نلری . هوا واجب . سبب . مستحب او جایز او ل له فرضو څخه ټیټ مقاومت لری نو فریضت په حقیقت کی دیوه شی زبیت زیات لزوم اوضرورت معرفي کوی .

داده ستاسی توجه دکسب اوکار موقف ته راگرځوو چه آیا خورا عالی موقف لری یعنی دفرشو مرتبی ته رسیدلی دی ؟ او که نه په ښکته مرتبو کسب چه دواجبو . مستحب . مستحبو یا جایز و مرتبی دی قرار لری ؟ کسب اوکار داسلام له نظره فرض دی لکه چه حضرت محمد «ص» فرمایي : (طلب کسب الحلال فریضه بعدالفریضه) دامبارک حدیث علاوه پردی چه دکسب فریضت یی ثابت کړی دی دی موضوع ته یی هم دخپلو پیروانو پام راگر ځولی دی چه کسب اوکار باید په مشروع اوقانونی توگه صورت ومومی اوله هغو کارونو او کسبونو څخه باید جدا جلو کیږی وشی چه له شرعی اساساتو او قانونی چوکات نه مخالف اوله فردی یا اجتماعی مصالحو سره تضاد لری یعنی مثلا مسلمانانو ته داسلام له نظره قطعا اجازنه نشته چه دا احتکار له لاری خپله نفقه اوخوراکه حاصله

شخصیت های بزرگ اسلامی را معرفی میکند

حضرت ام سلمه (رض)

کسانی اند که به اسلام مشرف گردیدند و از جمله مهاجرینی بودند که جهت حفظ دین به حبشه هجرت کردند و در آنجا (سلمه) چشم بجهان باز کرد و بعد از آنکه قوت مسلمانان را به مکه دانستند دوباره به آنجا بازگشتند .
زمانیکه ام سلمه (رض) وشوهرش بمکه بازگشتند شکنجه وفشار مشرکین را زیاد دیدند و اراده هجرت بمدینه کردند ولسی اقوام واقارب ام سلمه (رض) میان وی وشوهرش حائل واقع شده اورا از نزد شوهرش بازداشتند . بقضاء الهی تسلیم شده واین فراق راتحمل شدولی در ایمانش کوچکترین اثری وارد نگردید سپس اقارب شوهرش بوی آمده پسرش را نیز نزدش گرفتند واز فراق دیار مانع شدند . در فراق فرزندشوهر نیز از شکیبایی کار گرفته و بسیار میگریست
بقیه در صفحه ۶۱

ام المومنین ام سلمه (رض) پنجم هند دختر حدیقه شهبخت راننده بز ادالرب کسب لقب میباشند . چه صفت سخاوت در وصف شان صدق نموده در تمام سفرهای طولانی با همسفر هایش در اسب سواری مساعدت نموده احدی را اجازه نمیداد که سامان ولوازم آنها حمل نماید .
ام سلمه (رض) در ابتداء با عبیدالله بن عبدالمطلب فریضی مخزومی که پسر عمه و برادر رضاعی پیغمبر اسلام (ص) میشود ازدواج نمود .
شوهرام سلمه (رض) مقام ومنزلت خاصی نزد رسول خدا (ص) داشته در حکم مدینه زمانیکه در یکی از غزوات بیرون می شد اورا بحیث نائب خویش مقرر نموده به سریه ایکه جهت تادیب بنی اسد وقتیکه بعد از غزوه احداراده حمله را بر مسلمانان داشتند بجهت حین فرماندان سپاه انتخاب نمودند .
ام سلمه باشوهرش در زمرة نخستین

درخشش يك ستاره هنري ديگر در فاميل خُلاندها

اداره ژوندون برای تطبيق پالیسی کلتوری دولت جمهوري افغانستان در نشرات مجله از لحاظ کمیت و کیفیت و تعلق ساحه مطالب آن بخدمت قاطبه مردم تحولاتی را ایجاد خواهد کرد و در سر سلسله کاریکی از جوانان هنرمند راکه در گرایش به سبکهای افغانی شایستگی تشویق دارد بخواننده گان عزیز معرفی داشته امیدوار است در سایر موارد نیز هر هفته مطالب خواندنی و افغانستان شمول تهیه و تقدیم نماید.

دوستان و استقبالی هنرشنا سنان مغرور شود. هنر و حید به گل سرخی شبیه است که با شکو و زیبایی چشمگیری در گلستان قرار دارد. حال برای آنکه گل سرخ زیبایی و طراوتش را حفظ کند باید بان آب برسد و هوای تازه.

وحید هم باید این آب را که کسب دانش در هنر موسیقی است و این هوای تازه راکه مشق و تمرین است، داشته باشد. از تمرین و آموزش خسته نشود و تشویق و استقبالی غره نگر دد.

وحید باید در جهت بکوشد که موقف و مواضعش را بحیثیت يك هنرمند خواستنی نزد همه مردم تثبیت کند.

خلاندها شما هد مثالهای زیادی در مورد آن عده از هنرمندان یکه تشویق و استقبالی مغرور شما ساخته و سطح هنری شانرا سقوط داده، آورد.

من و وحید به حرف های خُلاندها گوش میدادیم که سارا خُلاندها مادر وحید به اتاق داخل شد. وقتی فهمید که صحبت بر سر وحید و آواز خوانی اش است. نظرش راکه موبد گفته های شوهرش بود، بیان کرد. حرفهای خُلاندها و خانمش در مورد پسر شان بی پایان رسید. بود ازینرو خُلاندها تنگناهی به خانمش فهماند تا اتاق را ترک نموده و وحید را برای مصاحبه بامن بگذارند.

لحظه ای هر دو ساکت ماندیم و آنگاه بر لبان هر دوی ما تبسمی نقش بست که عجله هر دو جانب را برای آغاز گفتگو آفاده میکرد، برسیدیم:

وحید تاکنون ۴ آهنگ خوانده از طرز ادای کلمات و اعتزازات جنجوره و چرخش های ظریف صدایش، این امید واری و جود میاید که وحید استعداد خوبی در خواندن دارد. خُلاندها سکر تش را روشن کرد و سرش رابه سوی وحید گرداند. آنگاه بالحن پدران ای گفت: «ما وحید نباید با تشویق های



وحید خُلاندها: من میخواهم سبکی خاص در موسیقی داشته باشم

نزدیک غروب ناگهان بیاد آوردم که با اساس وعده ای که به خوانندگان ازجمله مجله داده شده، باید با یکتا از هنرمندان جوان گفت و شنودی داشته باشم. ازینسر و راهم رابه سوی خانه هنرمند یکه از سالها بدینسو دست اندر کار هنر موسیقی است، کج کرد. این هنرمند عبدالجلیل خُلاندها بود اما خُلاندها نبود که باید با او صحبت میکردم.

وقتی بخانه اش رسیدم بدون اینکه قبلا خُلاندها یا پسرش را آگاه ساخته باشم در کوچه و بعد از چند لحظه به اتاقی رهنمای شدم. خُلاندها پشت آرمونیه نشسته بود و به وحید پسرش که نزد یکس قرار داشت در باره موسیقی صحبت میکرد. وقتی چشمش به من افتاد از جایش بلند شده و صمیمانه احوالپرسی نمود.

بصبرانه گفتم: آقای خُلاندها اجازه میدهد، نظر تانرا در باره وحید پسر تان و در مورد کار هنریش بپرسم؟ خُلاندها مثلی هنرمند یکه نمی خواهد، موقع تمرین هیچ امری در کارش خلل وارد کند. باصمیمیتی که خاص خودش است گفت:

«لطفا چند لحظه صبر کنید. می بینید وحید تمرین میکند. و آنگاه دوباره پشت آرمونیه قرار گرفته و برده های آرمونیه آهنگ نوی را که ساخته بود، شکل کرد، عکسی ازین صحنه را در همین صفحه می بینید!

بعد از هفت دقیقه موسیقی شنیدن گفت و شنود ما آغاز گشت. خُلاندها درحالی که آرمونیه را می بست گفت:



وحیدحین تمرین یکی از پارچه‌هایش با پدرش دیده میشود

وحید می‌خواهد سبک خاصی در موسیقی داشته باشد

او پنهانی به تمرین موسیقی پرداخت و بعد...

آخره ن از پدر و مادرم خیلی حیا دارم و میترسم آواز ناخراش من آنها را ناآرام سازد و بدین جهت وقتی گوشه خلوت یافتم از مو نیه پدرم را گرفته و به مشق یگان کار را نمیتوانم زیرا چند ماه قبل بقیه در صفحه ۴۲

آهنگ هایی را با خود تمرین میکردم. بعد از آن ... بدون اینکه بگذارم جمله اش را پایان بخشید. پرسیدم: - آقای محترم تمرین مخفیا نه چیست؟ و چرا باید هنری را به عظمت موسیقی مخفیا نه، تمرین کرد؟ در جواب گفت:

احساس است، و دیگر آنکه در کانون فامیلی تمام لحظات زندگی من نباشد در موسیقی بوده و هست. پس دلیل گرایش روانی ام به هنر موسیقی و آغاز آواز خوانی ام جز این دوامر بوده نمیتواند. درباره اینکه چه وقت شروع به آواز خوانی نمودم باید بگویم که از مدت یکسال باینسو مخفیا نه

خوب وحید خلاند! چطور شد ذوق و شوق خواندن به سر تا ن زدوازچه مدتی به آواز خوانی پرداخته اید؟ وحید بالحنی که خاص خودش است. گفت: نخست اینکه موسیقی هنر والانیست، مثل سایر هنرها وسیله اتصال و انعکاس دهنده

سر نوشت ماریا



● داغ‌ترین موضوع مربوط به طلاق لیز و برتون
 ● مساله تقسیم ملکیت‌های زن و شوهر است.
 ● طفلی را که ماریا شل جهت بفرزندی گرفتن
 برای لیز تایلور پیدا نهوده است مساله دیگری
 است که بعد از جدائی لیز و برتون جنجالی
 خلق کرده است

پس از محاسبه بزرگ (حسابداری) در قسمت عشق، اکنون نو بت محاسبه ملکیت‌ها فرا رسیده است: و کلای مدافع لیز تایلر و ریچارد برتون بر سر تقسیم ملکیت و تنبیه رو نوشت قرار دادی در زمینه سخت سرگرم مطالعه هستند شاید ماه‌ها طول بکشد تا اینها به یک موافقه برسند. تاکنون ثابت و روشن است که ریچارد برتون ویلای مجللی را که به پول مشترک در

پورتو و الارتا مکزیکو خریده اند، تصاحب می‌کند. همچنان طیاره جت شخصی را که اغلب اوقات خود بر تون به همراه لیز تایلر بگردش دور دنیا می‌رفتند برای خود نگاه‌بندارد علاوه بر تعداد اسب‌ها در شرکت هوایی آمریکا تی دبلوای بخود اختصاص می‌دهند. زن و شوهر تازه چند ماه پیش اسب‌ها این شرکت را خریداری کرده بودند. لیز در عوض ویلای گشتاد سویس و



۲- شب از نیمه گذشته بود که این تصویر از الیزابت تایلر و همرا هس در روم برداشته شد. خانمی که یکو تتر (زیباترین زن جهان) بود پس از جدا بی قطعی از ریچارد برتون توضیح کرد که حال مخصوصا نیاز مند و تشنه صحبت فراوان است.

۱- در این عکس لیزرا با آرایشگر مخصوصش میانی را می بینید.

آیا چه خواهد شد؟



لیز در کنار هنری و این بر گک ، جوان خوش تیپ هالیویدی احسا سر سرود می نماید.
این مرد سی و نه ساله اظهار می دارد که الیزابت تایلر به تسلیی احتیاج دارد.
و این مضم که می توانم مایه تسلی او باشم . تازه ترین افواه میرساند که وجود
عصن جوان باعث بر هم خوردن منا سبت بین لیز تایلر و ریچارد بر تون شده است.

از ماریا شل ستاره سینما خواسته بود تا یک طفل آلمانی را برایش پیدا کند که محتاج کمک باشد ماریا شل پتیراها بزرگ دختر یک خانواده کارگر باشنده میرینگت او کسبورگ را به اوسرا بخداد . و پیترا فی الواقع به کمک احتیاج داشت .
این طفل از همان بدو تولد به سسل استخوان مبتلا بود و صرف با یک عمل جراحی بر مصرف میشد او را از چنگال مرگ رها نید اما والدینش قدرت پر داخت چنین پولی را در خود نمیدیدند . به بسختی قلب والدین پیترا حاضر به قبول آنشد که طفل خود را به لیز بسیار ند و از او چشم ببوشند . ماریا شل در مو ضوع به فرزندی گرفتن طفل بین خانواده پیترا و لیز تایلر واسطه شد و لیز تایلر بعنوان حق شناسی

از ماریا شل اسم دخترک را (ماریا) گذاشت . هر چه ممکن است را جمع به این ما در خوا ننده چنجا لی ورسوا شود ولی برای ماریا حیثیت یک مادر بسیار مهتر بان و غمخوار را پیدا کرد . لیز بهمراه دخترک نزد مشهور ترین جراحان جهان رفت و پس از اجرای چهار عمل جراحی بر مصرف طفل توانست سر پای خود را بیا یستد و مثل سایر اطفال خیزو جست بزند . پیترا باید از لیز ممنون باشد که بهمت او صحت خود را باز یافته است .
همچنان ریچارد بر تون که در سال ۱۹۶۴ بالیز تایلر ازدواج کرده این طفل آلمانی الاصل را بدیده فرزند حقیقی خود نگریسته است .
ورق بزئید

فایق لوکس (کلیسما) را صاحب میشود کلکسیون افسانوی جوا هرا تشس را حفظ خواهد کرد و پوست های قیمتی را برای خودش نگاه میدارد . این چییز هارقم (کوچکی) از جایه ااد تقریباً یکمصد ملیون دالر ی خانواده تایلر ، برتون بشمار می رود . اما طوریکه گفته میشود مسا له تقسیم جایه ااد جریان دارد .
به قرار گزارشهای واسله از روم احتمال بروز منا قشاشی بر سر پر داختمپسای ما لیا تی بین هر دو طرف مایل به طلاق که هم اکنون در روم توقف دارند ، مطرح نمیشد .
غالباً بر خو رد جدی و بروز مخا لفت بین آنها صرف در یک نکته ممکن است به وقوع پیوندد و آن بر سر مسایل عالی نبوده بلکه به امور انسانی ارتباط خواهد گرفت: ماریا دختر خوانده لیز تایلر و برتون است



اوبه یقین دریافته که نمی تواند تنه سازندگی کند . تماس وهرا هی با این جوان که از اعضای تیم تولید کنندگان فیلم می باشد سرود زندگی را در احسا س لیز پدید آورد .



البته او همراه لیز تایلر در تریه پیتراهمت
کما شته ویرا در يك لیله در سو یس
سیرد و در اکثر مسا فر تنها گودک را با خود
می برد ماریا به ریچارد برتون (دیا وی)
خطاب میکند ولیز تایلر را «مامی» صدامی
زند .

اکنون که لیز تایلر و ریچارد برتون می
خواهند از هم جدا شوند این سوال مطرح
خواهد شد که کدام يك ازین دو نفر از
لحاظ قانونی می تواند طفل را تصا حب کند.
لیز تایلر حاضر است به يك توافق
عقلانه تن در دهد . اما در صورت لزوم مصمم
است خسو نت بکار برد .

لیز تایلر می گوید : حاضر نیستم ماریا
با هیچ دنیا معاوضه کنم !
زیرا ماریا همیشه در ریچارد و من محبت
و احساس حقیقی پدری و مادری را یافته
است و اکنون نباید طعم تلخ طلاق و جدا یی
بین مادو نفر را او بچشد ریچارد هر وقتی
بخواهد می تواند ماریا را ببیند . زیرا او
همیشه برای ماریا يك پدر خوب بوده است .
اما باید ماریا نزد من بر گردد و برای
همیشه نزد من بماند : برای اینکه من مادر
او هستم .

پایان

ریچارد برتون اکنون از زندگی لیز تایلر
بیرون رفته و مردان دگر جای او را گرفته
اند .
لیز تایلر ازینها عشق و محبتی را انتظار
نارد که خواهان آنست .



طفلی در فامیل میمونها

طفلی چندین سال پیش در جنوب سلیون در يك فامیل میمونها پیدا
شد که مانند میمون روی دست و پا حرکت میکرد فکر میشود که والدین
طفل به نسبت آنکه درواغ او انکشاف نکرده بود او را ترک کرده و میمونها
او را «پسر» خوانده باشند .

پس از سه ماه علاج در یسک شفا خانه کولمبو طفلك توا نست
بدون کمک روی دو پا راه برود اما هنوز حرف زده نمی تواند .



۵- ریچارد برتون هم که ۴۷ سال از
عمرش می گذرد احتیاج به تسلی دارد.
می گویند که : برتون این تسلی را در
بوئال مشروب می جوید .
از مدتها به این طرف بوئال مشروب یگانه
همدم و همراه دایمی او شده است .
لیز تایلر که چهل و یکسال دارد ، طرز
فکری خاص نسبت به زندگی زنا شوهری
دارد . شاید او آنچه را در برتون نیافته
در زندگی با هنری خوش تیب بدست آورد .



يك تابليت از او يك قاتل ساخت

● دو کتورس جولیا ناسیگروسی مدیره محبس ریبا پس از ازدواج با سارینو ولکانو برای رهایی شوهرش از محبس ریبا به مبارزه برخاست.



کارلا - تورتی مانند يك ستاره
سینما زیبا بود ...

پس از اینکه مراسم عقد نکاح در یکی از سلول های زندان «ریبا» بر گزار شد، زن و شوهر يك يك گیلان شام پاین نوشیدند. مارنیو ولکانو که ۴۲ سال از عمرش می گذرد به علت قتل همسرش دوره حبس خود را در زندان میگذراند و در همین آوان با جولیا ناسیگروسی مدیره زندان ازدواج میکند. مار نیو ولکانو حکم محکمه را در باره خودش استماع نموده قیافه جدی بخود می گیرد: ۱۴ سال حبس

بعد از نوشیدن يك گیلان شام پاین مارنیو فولکانو و ژولیانامیو گراسی.

اکنون او جولیانامیو گراسی مشترکا برای نجات او از زندان و صدور امر برا نتش تلاش دارند، آنها سعی می ورزند اثبات کنند که يك تابليت خواب آور به ولکانو حالت سکر آوری بخشیده و تحت تاثیر آن او مرتکب جنایت شده است. يك حقوقدان متخصص امور جنایی بنام توسی می گوید: داروی خواب يك بار بالای شخص او هم تاثیر منفی شدید داشته، او معتقد است که بهتر خواهد بود به خارنوال ها و قضات از آن داروی خواب آور خوراند که مقدار ترکیب تبالکون آن زیاد باشد و آنگاه دید که چه عکس العمل زیر تاثیر دوا از خود نشان میدهند.

و در آن موقع از ایشان می پرسند که در چه حالتی قرار دارند؟ این مطلب را سوینو توسی متخصص و محقق امور جنایی مدعی میشود. او شخصا داروی را که بمنظور خواب تهیه و به بازار عرضه شده بود خورده و به حالت رخوت و سکر

اکنون او جولیانامیو گراسی مشترکا برای نجات او از زندان و صدور امر برا نتش تلاش دارند، آنها سعی می ورزند اثبات کنند که يك تابليت خواب آور به ولکانو حالت سکر آوری بخشیده و تحت تاثیر آن او مرتکب جنایت شده است. يك حقوقدان متخصص امور جنایی بنام توسی می گوید: داروی خواب يك بار بالای شخص او هم تاثیر منفی شدید داشته، او معتقد است که بهتر خواهد بود به خارنوال ها و قضات از آن داروی خواب آور خوراند که مقدار ترکیب تبالکون آن زیاد باشد و آنگاه دید که چه عکس العمل زیر تاثیر دوا از خود نشان میدهند.



سوینو توسی متخصصی امور جنائی مدعی می شود که شخصا دوا را که بمنظور خواب تهیه شده بود خورده



حکومت برای تطبیق پلان اساسی ۲۵ ساله شهر کابل به بنا روالی و ریاست عمومی شهر سازی هدایاتی داده است. بسا پروژہ های ساختمانی موجوده با پلان نو سازی ۲۵ ساله شهر مطابقت ندارد.

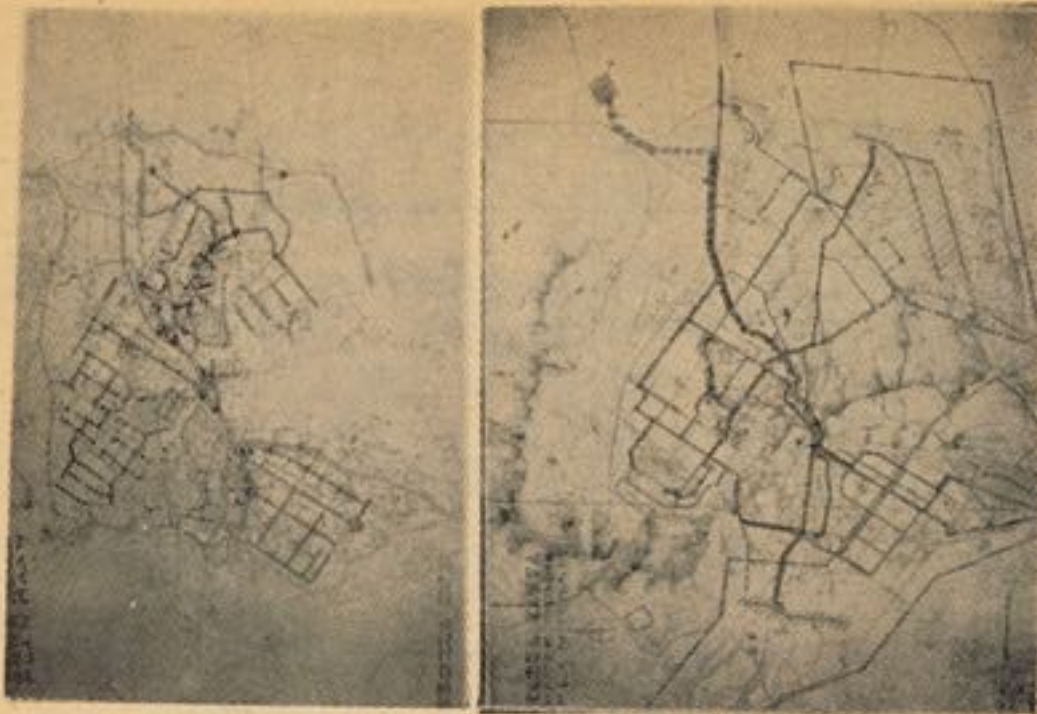
داکتر غلام سخی نورزاد بناروال کابل در پاسخ سوالی گفت: - برای مطالعه و بررسی تطبیق این پلان، کمیته مسلکی بی، مرکب از نمایندگان ریاست تعمیرات و زرات فواید عامه، ریاست عمومی شهر سازی، خانه سازی و بناروالی کابل، چندی قبل موظف گردید. این کمیته بعد از مطالعات فنی راپور نظرات خود را ترتیب و به جلسه عمومی هیات موظف ارایه نمودند. داکتر نورزاد در برابر سوالی گفت:

بناروال کابل نقشه شهر را برای خبرنگار ژوندون تشریح میکند.

پلان ۲۵ ساله شهر کابل

پروژه خیر خانه بجای گدام عراجات

پلان ۲۵ ساله شهر کابل در جریان سالهای (۱۹۶۱ تا ۱۹۶۴) عیسوی، توسط متخصصین ورزیده رشته های مختلف شهر سازی ترتیب گردیده است. در طرح این پلان گروه بزرگ متخصصین داخلی و خارجی، سه سال ساحه مربوط به شهر را، از لحاظ مساحت و عید رولوزی، انجینیری، جیو لوژی، توپو گرافی، اقتصاد، اجتماعی و انجینیری ترافیک، دقیقاً مطالعه و بررسی نموده است. بنا روالی کابل افزود: - به اساس راپور مطالعات کمیته مذکور، در پلان ۲۵ ساله نو سازی شهر کابل، به منظور انکشاف منظم شهر، تراکم نفوس در هر هکتار زمین از (۲۰۰ تا ۲۵۰ نفر پیش بینی شده است. همچنان سیستم درجه بندی ترا نسبت شهری و جاده های از نگاه سرعت عراجات، سربیزی شهر، آبرسانی، کانا لایزیشن مرکز گرمی، برق، آبیاری و سایر امور انجینیری ساحه درین پلان رشد بعدی شهر دقیقاً در نظر گرفته شده است. وی به اساس همین راپور، عنصر عمده پلان ۲۵ ساله نو سازی کابل را مرکز شهر و انمود کرده گفت: - شهر کابل در پلان ۲۵ ساله به حوزه های مختلف تقسیم گردیده بود، مرکز اداری و موسسات دولتی مرکز تجارتی و مرکز فرهنگی و علمی، از جمله همین حوزه ها بشمار میرود. مرکز اداری و دولتی بصورت مجموعه های مهندسی به امتداد انصاری وات تا میدان هوایی در نظر گرفته شده است. ساحه مربوط به چمن در پلان مذکور با اعمار یک استو دیوم بزرگ و میدان ها، بحیث مرکز سپورتنی شهر نقشه گردیده و بالاخره از آنجا بیکه جاده میوند، کوچه مندوی و ساحه مربوط آن، از سالها به اینطرف مرکز معاملاتی شهر بوده، به صفت مرکز تجارتی مدرن و بزرگ طرح شده بود. ساحه شرقی و جنوب شرقی مرکز شهر کابل به موسسات فرهنگی و علمی اختصاص داده شده و خود مرکز کابل که (۸۷۰) هکتار زمین را در بر میگیرد ساختمانهای متنوع، استیشن مرکزی سرویس و پارکها گنجانیده شده است. داکتر نورزاد ضمن ارایه معلومات در باره سایر نقاط شهر، افزود: - باید پلان ۲۵ ساله شهر کابل در مراحل مختلف تطبیق میگردد و به همین منظور نقشه های جداگانه بی نیز ترتیب شده بود. از بنا روالی کابل پرسیدم: این پلان تا حال، در کدام ساحه شهر و تاچه حد، عملی شده است؟ وی گفت: - هیاتی که به همین منظور موظف شده بودند، در راپور نظرات خود نوشته اند که در پلان ۲۵ ساله مذکور، سالنگ واپ بحیث یک راه درجه اول شهری تعیین شده که به



پلان کانال زیشن و سرک سازی کابل

که چون پلان ۲۵ ساله کابل با در نظر داشت شرایط ده سال قبل طرح شده بود و در جریان این ده سال اخیر برای خلق موانع در تطبیق این پلان، عمارات و ساختمان‌های بوجود آمده، باید گروه طراحی اصلی آن دعوت شوند، تا به همکاری متخصصین افغانی، تعدیلات لازم در آن بوجود آید.

همچنین کمیته تاسیس انستیتوت شهر سازی کابل را ضروری خوانده و حل پرابلم الاستملاک اراضی را تذکر داده اند.

برای تسریع ساختمان‌های میکرویان و تأمین مسکن تاسیس بانک کو پراتیف مسکن ضروری شمرده شده است.

داکتر غلام سخی نور زاد در پایان این گفتگویش چنین توضیح داد: اعضای کمیته ای را که طرق تطبیق پلان ۲۵ ساله و اختلاف ساختمان‌های موجوده را مطالعه و بررسی می نمایند، انجنیر عبدالرحمن رحیمی نماینده بناروالی کابل، دیپلوم مهندس نصر الله نماینده ریاست عمومی شهر سازی و خانه سازی، دیپلوم مهندس عبدالحسین و دیپلوم مهندس غلام سخی غیرت نمایندگان ریاست تعمیرات وزارت فواید عامه تشکیل می دهند.

بقول بناروال کابل اعمار ساختمان‌های که با پلان ۲۵ ساله اختلاف داشته باشد و هنوز به ساختمان و تهباب گذاری آن شروع نگردیده باشد، ممنوع قرار داده شده و در نظر است تا بعد از تجدید نظر در پلان مذکور و تثبیت پروگرام کار، تطبیق آن روی دست گرفته شود.

۲۵ ساله مطا بقت نداشته باشد، مثال آورده می توانید؟ میگوید: وزیر اکبر خان مینه نیز، نظر به راپور مشاهدات هیات موظف با پلان ۲۵ ساله فرق دارد، همچنان بعضی عمارات دو طرفه انصاری واپ بادر نظر داشت پلان مرکزی شهر کابل در چوکات پلان ۲۵ ساله اختلاف دارد.

علاوه از آن، به اساس راپور مذکور، پروژه های مسکونی که ساخته شده نیز مطابق پلان مذکور نیست، مثلاً در پلان ۲۵ ساله نو سازی کابل ساحه خیر خانه که پروژه مسکونی ساخته شده، برای انبار گاراج‌ها، انبار و استیشن‌های موتر های لاری و سرویس و غیره پیش بینی شده بود.

بقول داکتر نورزاد بناروال کابل کمیته مذکور در راپور شان چنین نوشته اند که: در امور شهر سازی و ساختمان کابل، از پلان ۲۵ ساله استفاده نشده است.

در پلان های تفصیلی ریاست عمومی شهر سازی، شهر از نگاه تخنیکی نواقص مهمی دارد. در امور شهر سازی به مسایل حفظ الصحه محیطی و کانا لایزیشن ترا نسپورت شهری، آبرسانی و انجنیری توجه نگردیده است بناروال در مورد علت عدم تطبیق این پلان میگوید:

سرزیم کهنه و فرسوده، تشتت و پراگندگی در امور شهر سازی و ساختمان و منافع شخصی باعث شد تا از تطبیق پلان مذکور که عصری و اساسی بود چشم پوشی شود.

وی در مورد اقدامات اخیر گفت: این کمیته پیشنهاد کرده است

عبور و مرور را اکنون مشکل ساخته است، حتی حرکت ترا فیک فعلا نا ممکن شده است، از وضعی که در آینده به این منطقه پیش خواهد آمد بگذریم...

بقول بناروال کابل نه تنها پلان تفصیلی که ریاست عمومی شهر سازی ترتیب کرده با پلان ۲۵ ساله مغایرت دارد، بلکه جالب اینجا است که ساختمان های موجوده با پلان تفصیلی نیز تفاوت دارد.

وی ضمن یادآوری از اختلافات عمارات با پلان های مذکور در منطقه هتل کابل، محمد جان خان واپ و سایر نقاط، میگوید:

یکی از مسایلی که در پلان ۲۵ ساله به خصوص مورد توجه قرار گرفته بود، حفظ آثار تاریخی و معماری و برجسته ساختن آن هاست.

بطور مثال در ساحه مسجد پل خشتی، برای تبارز عمارت آن مسجد، پارکی در نظر گرفته شده بود، اما فعلاً هم‌نظور یکی می بینیم در عوض پارک سرای های درون به درون عرض اندام کرده است.

از داکتر نور زاد میپرسم: آیا نقاط دیگری از شهر را که با پلان

عرض (۱۰۰ تا ۱۲۰) متر و ساختمان های دو طرفه جاده بفاصله (۳۵ تا ۵۰) متر از خط سرک باید می بود که این سرک از نزدیکی پل باغ عمومی تا خیر خانه مینه به اساس نقشه، ادامه می یابد.

اما در پلان تفصیلی ریاست عمومی شهر سازی و خانه سازی عرض سالنک واپ (۴۰) متر است و در بعضی نقاط کج گردشی های دارد.

ساختمان های که تا حال در دو طرف این جاده اعمار شده نه تنها مغایر پلان ۲۵ ساله است، بلکه با پلان تفصیلی خود شهر سازی نیز مغایرت دارد.

وی در مورد ساحه تجارتی شهر کابل چنین توضیح داد:

نظر به پلان اساسی ۲۵ ساله ساحه بین پل‌ها رتن و چمن راساحه تجارتی تشکیل میدهد. اما در پلان تفصیلی ریاست شهر سازی کوچه ها مانند سابق، منتها کمی عریضتر نشان داده شده است. قرار معلوم این منطقه مزدهم ترین نقطه شهر بوده و تراکم نفوس و معاملات تجارتی

تطبیق میگردد تقلیل ساخته شده



گوشه بی از پلان ۲۵ ساله شهر کابل

دغه مضمون د ژوندون په پاڼو کېښي اړوسر وولولای

د سکرو و گاز د بشپړ لوی دښمن دی

د دغه دښمن سره باید پخو ا تردی چه انسان

مسموم کېږی، مبارزه وشی

د سکرو او دسون دنورو موادو څخه دراپیدا شوی تسمم ښی کومی دی؟ آیا آکسیجن یو وازی ددغه مسمومیت علاج دی؟

که څوک ددغه گاز د زهر و په اثر له حاله ووزی، سمدستی پی روغتون ته ورسوی او که د بیجالی پښه نه وی باید آزاده هوا ته ورسول شی

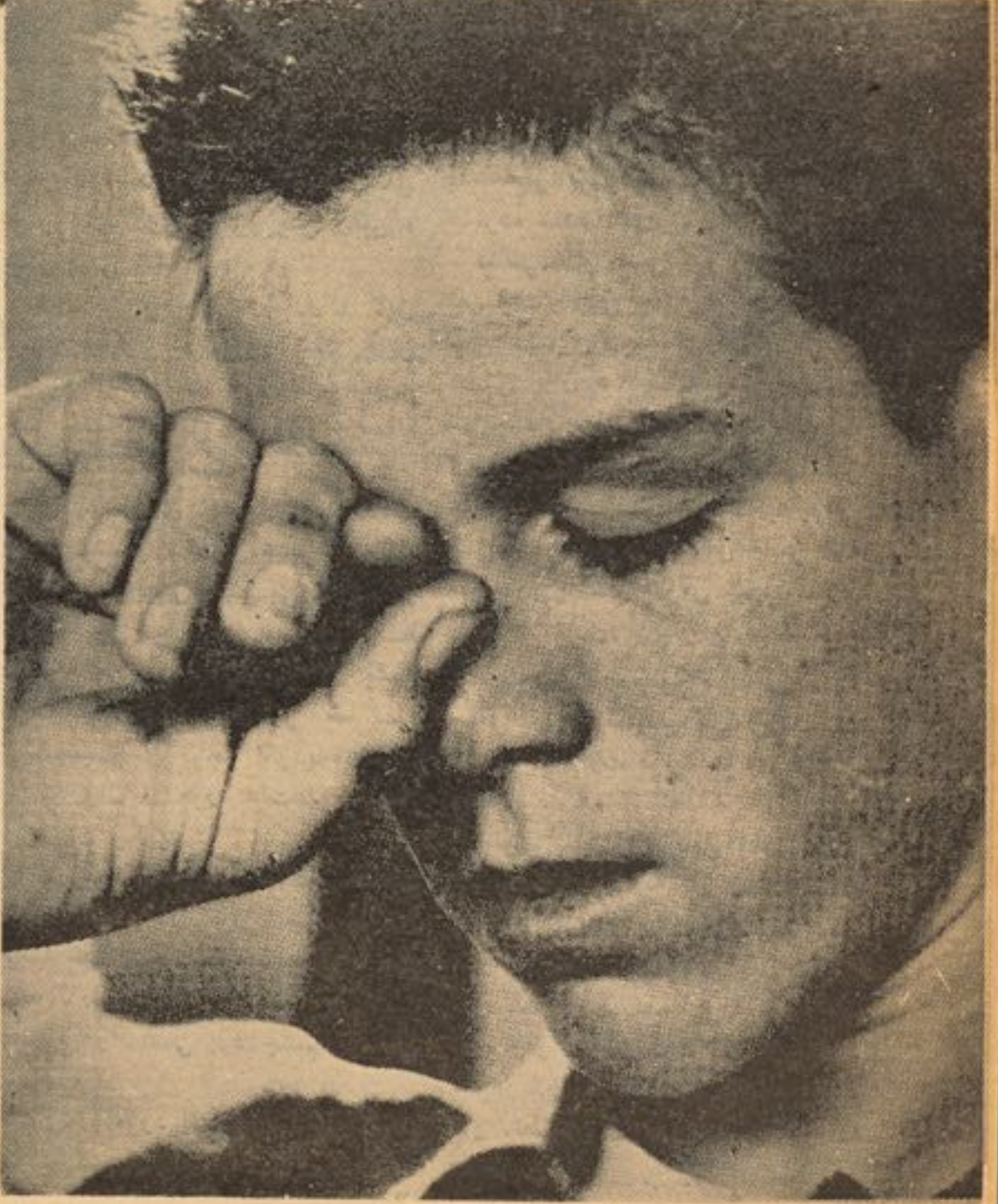


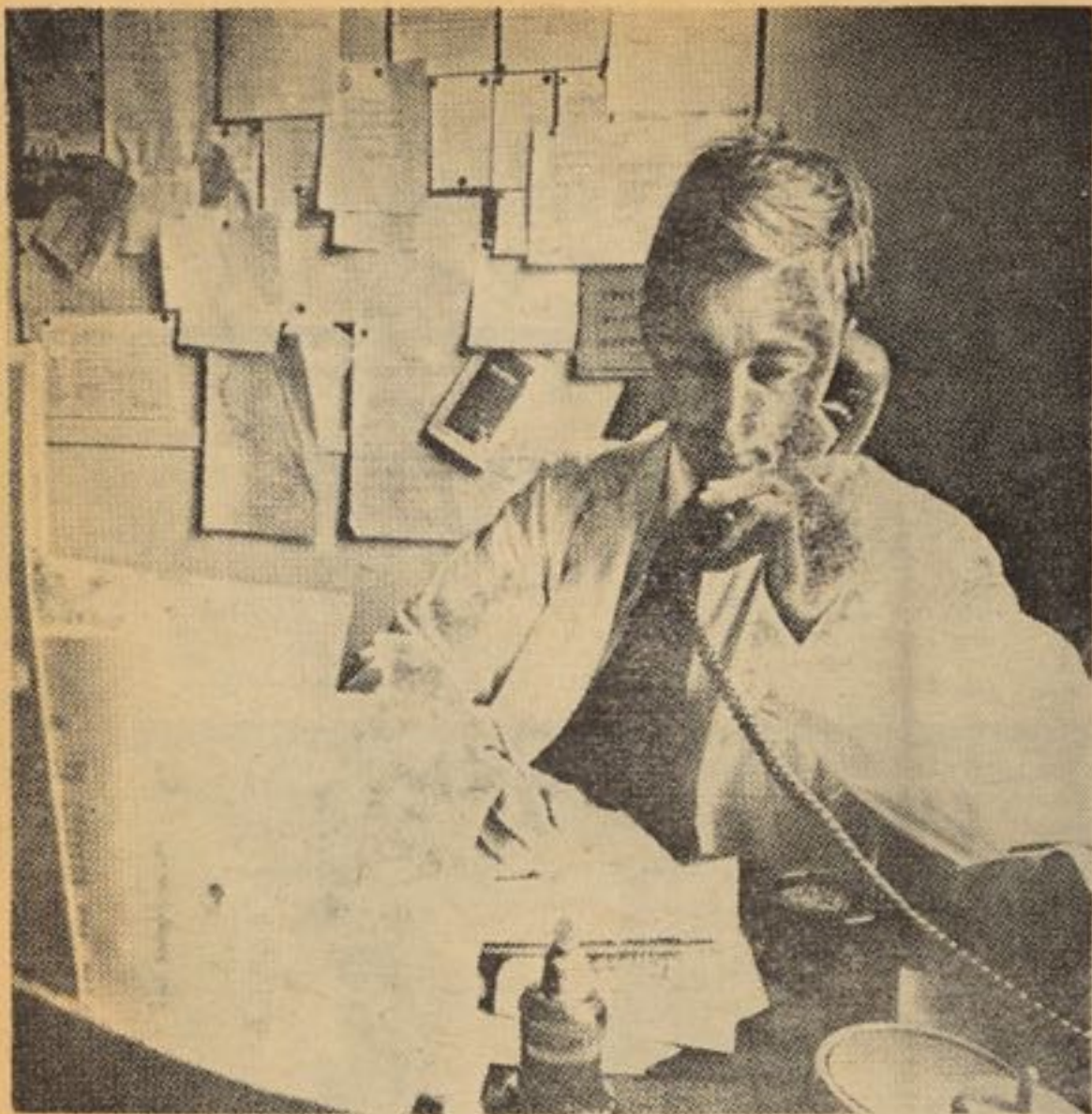
وهی، مگر دروازه نه ښورېږی ځکه چه ماشو مانو دروازه له هاخوا تړلی ده ماشو مانو ته غږ کوی خو کوم خواب نه اخلی. دخپل میړه په مرسته دروازه خلاصوی او ماشومان د بیسپوښی په حال کېښی له حمام څخه راباسی. دژمی په فصل کېښی دغه ډول پیښی زیاتی منځ ته راځی اوروغتونونه هره هفته ددغه راز ناروغانو تداوی کوی. ددغو پیښو علت یا هغه منقل دی چه بی له کومی پاملرنی څخه سو- ځول شوی سکاره پکښی اچول شوی اړپه کوته کېښی ایښودل شویدی یاددېرو دسکرو اونفتو په وسیله داوبو تودوونکی آله ده چه په حمام کېښی ایښودل شویده.

هوا منځ په سپردو ده، یو سپری په چټکی سره دکور خواته خپله لاروهی اوڅو دقیقی وروسته دخپل کور ددروازی په وړاندی درېږی په هغه کلی سره چه په جیب کېښی یی لری، دروازه خلاصوی او خپلی ماندینی او ماشو مانو ته غږ کوی. مگر کوم خواب نه اوری. له ځینو څخه پاس خیزی اود کوتی در وازه خلاصوی او سمدستی سترگی په ماندینه اوماشو مانو باندی لگیږی چه هر یو په یوه گوټ کېښی بیسپوښه لویدلیدی په وحشت سره دکوخی خواته خغلی اوخپل گاو نه بیان دمرستی دپساره رابولی.

کومی بخاری چه ددېرو دسکرو یاد نفتو په وسیله کار کوی، زیاتره معمولی دی او له بده مرغه یاد هغودېد کار کولو په وسیله یاداچه په نیمگری ډول یی په حمام کېښی ایښی دی دیو شمیر کسانو دمرینی سبب کیږی. په ځینو هیوادو کېښی دسکرو په ځای نفت دحمامونو دتودیدو ځای نیولی دی. که د حمام داوبو دتودولو

په یوه بل کور کېښی یو ساعت کیږی چه دکورنی دوه تنه ماشو مان حمام ته ننوتی او تر اوسه ورڅخه بیرته نه دی راوتلی. مور په پخلنځی کېښی دډوډی په پخولو لگیاده، ناڅاپه احساس کوی چه زړه یی ریږی. زیات وختو نه چه ماشومان حمام ته ننوتل، ددوی دځندا اوساتیری آواز نه شلیده. مگر اوس یی غږ نه اوریدل کیږی په وازخطایی اوپر یشانی سره دحمام در وازه تیل





او په دی صورت کښی لازمه ده چه ژر تر ژره دډاکتر سره تماس و نړول شی او ناروغ سمه سمی روغتون ته یو وړل شی.

دایو حقیقت دی چه هره اختراع تر دپاره اختراع کړی وه. مگر کله چه سړی یوی مودی پوری هیږیږی، ترڅو له دهغو نارو غانو د نارو غیو لست چه کلونو وروسته دهغی داستعمال ځای پیدا کړی او بیا تر دورځی مو ضوع گرځی تر فشار لاندی اکسیجن هم ددغه قانون څخه لیری نهی.

په ۱۳۸۶ع کال کښی «گابرییل باروازه» دلو مری ځل دپاره دلیون بهنبار کی یو حمام جوړ کړ چه په هغه کښی یی د تر فشار لاندی هوا څخه استفاده کړی وه دهغه ظرفیت ۹ متر مکعب، و او هغه یی دخینو نارو غیو د علاج

بقیه در صفحه ۵۶

دلوگی وتلو لاریه بنه توگه تنظیمه شوی نهوی، له دی کبله چه دحمام دننه هوا داویو دبخار په سبب درنه شوی ده، دنفثو گاز دی په ځای چه پورته لارشی اووسوزی، بنکتی خواته ځی او سکرو گازچه له نیمکړی احتراق څخه منځ ته راځی دحمام کوتی ته ننوځی اوله دی کبله چه رنگ او بوی نلری اوڅوک نه ور ته متوجه کیری، دغه نه پیژندل شوی دښمن د وژلو حدته رسیدلی دی او په چټکی سره خپله قربانی بیهوسه کوی.

دسکرو گازچه دیواتوم کاربن او یواتوم اکسیجن له ترکیب څخه منځ ته راځی یوڅپه کوونکی گاز دی چه کولای شی دانساجو داکسیجن دکمولو له کبله دمړینی سبب شی او خطریی دهغه کلک تر کیبی میل له مخی دی چه دوینو سره یی لری اوڅه دپاسه ددری سوه څلو په نسبت وز سره ترکیبیری.

کله چه په هواکی دهغه مقدار سل په زروته ورسیری یعنی په هره سل زره لیتره هوا کښی یولیترا کاربو نیک گاز موجود وی، انسان دسر خړی احساس کوی اودایوازیی ټاکلی نښه ده چه یوتیز هوشه سړی په هوا کښی ددغه گاز موجودیت ته متوجه کوی.

په یودوه زرم غلظت کښی سرخوږی زیاتیری اوسړی ته دسر تاویدنیمیری او په یوزرم غلظت کښی انسان له حاله وزی، او که بیا هم غلظت یی زیات شی او یو په پنځه سوم ته ورسیری، انسان پوره بیهوشه کیری او وروسته مری.

دادهغه چاسر نوشت دی چه دخان یادنو رودبی احتیاطی قربانی کیری، اوله هغو دری تنوڅخه چه دسکرو دگاز دسمو میت سره مخامخ کیری، یوازی یوتن خلاصون پیدا کوی په فرانسه

په دغسی حالت کښی یوازی تر فشار لاندی اکسیجن دی چه کولای شی دغه مانع ماته کړی اود کاربوکی همو گلوبین په له منځه وپلوسره بیرته دهغه ځای ونیسی اوځان دښمن سلولونو ته دوز سوی او په دی ډول دبدن سلولوته نوی ژوند ورونیسی.

تर्फشار لاندی اکسیجن څهدی ؟
په دغسی حالت کښی یوازی تر فشار لاندی اکسیجن دی چه کولای شی دغه مانع ماته کړی اود کاربوکی همو گلوبین په له منځه وپلوسره بیرته دهغه ځای ونیسی اوځان دښمن سلولونو ته دوز سوی او په دی ډول دبدن سلولوته نوی ژوند ورونیسی.



او دغه سرخوږی په هغه کوټه کښی چه دتازه هوا دداخلیدو دپاره منفذونلری دیبپوشی سبب گرزی .

اوپرا ابالت برلین در سٹیژ

عزیز احمد (اور مر)

این اوپرا بابت بدعوت گویتہ انسٹیٹوت وارد کابل شدہ بود.

بعد به يك سيستم كلا سيك درآمد
درینوقت بابت از طرف (جنیس
کایت) و بعدا گو ستاف بلا نک اداره
میشد.

از ۱۹۵۳ بعد تا نیا ما از بابت
سرپرستی مینمود، نامبرده کوشید
تامکتب کلاسیک و بابت مدرن به يك
سبک خاص در آید.

تا نیا ما گو فسکی از ۱۹۵۷الی
۱۹۶۶ بحیث ریژیسور ایفای وظیفه
مینمود.

بالت برلین که در سال ۱۹۵۳
توسط تانیا ما گر فسکی و گرت
راینہو لم به قسم شخصی بمیان
آمده بود به سفر جهانی و يك
سلسله نمايش در نقاط مختلفه
جهان پرداخت. این بابت شخصی
در سال ۱۹۶۲ به او برای المان
برلین متصل گردیده که گرت
رائنہولم بحیث مدیر بابت مسؤلیت
بعدی را بدوش گرفت، وی تمثیل
پارچه های را تر جیح میداد که
تمرین شده و ممثلین میتوا نستند
آنها در هر موقع اجرا نمایند، به
این ترتیب این اسامیل دو باره
بنا گردیده و امروز از مقدم ترین
اسامیل در المان است.

هنرمندان و ریژیسور های
بزرگی به این بابت جلب گردیده
چون: زرگی لینا، جان گرا نکو
و غیره این هیئت بعد از تقریباً
سه و نیم سال باز هم به افغانستان
دیدن کرده اند، این هیئت که در
هر دو بار به استقبال خوب مردم
کشور ما قرار گرفتند از مهمان
نوازی های افغانها خیلی به توصیف
یاد آور شده و با خویش بهترین
خاطرات را به از مغان بردند.

این هیئت در کابل در حالیکه
مسافرت خیلی کوتاهی داشتند
ولی توانستند بهترین بابت
خویش را که گذشته تقریباً
یکصد ساله دارد به معرض
نمایش قرار دهند، این بابت که کاملاً
یک بابت کلاسیک بوده و بنام
(کوپلیا) یاد میگردد.

کوپلیا در دو پرده از آثار

گویتہ انسٹیٹوت خطا به های ایراد
کرده و از روابط دوستانه میان
مردمان کشور های جمهوری
افغانستان و المان غرب یاد آور
گردیده و مسافرت همچو هیئت را
از دیاد روابط بین دو لنین مفید
خواندند. بعد از آن نمایش بابت که
(کوپلیا) نام داشت آغاز گردید.



در اخیر نمايش بساغلی وزیر اطلاعات و کلتور دسته های گل به هر یک از هنرمندان اهدا نمود.

قبل از اینکه راجع بشرح متن بابت
مذکور به خوانندگان محترم
چیزی بنویسم بهتر است ازین
گروه هنری که به کابل مسافرت
نموده بودند چیزی بنگارم البته خالی
از دلچسپی نخواهد بود.

بالت او برای برلین المان با
افتتاح او برای شارلوتن بورگ
در سال ۱۹۱۲ به رهنمایی ماری
سیمر من بیان آمد پارچه های که
درین بابت اجرا میشد زیاد ترموجه
موضوع بود و سبک کلاسیک و
مدرن را بخود گرفته بود از ۱۹۴۵

رتبه ملکی و عسکری، کوردیلوما تیک
مقیم کابل و خانم های شان بنا
بدعوت وزارت اطلاعات و کلتور
حضور داشتند در سٹیژ کابل
ننداری اجرا گردید.

قبل از افتتاح محفل و زیر
اطلاعات و کلتور پوهاند دکتور
عبدالرحیم نوین و عده ای از اراکین
وزارت اطلاعات و کلتور از مهمانان
پذیرایی نموده و بساعت هشت شب
محفل با بیانیة وزیر اطلاعات و
کلتور افتتاح و به تعقیب آن سفیر
کبیر جمهوریت اتحادی المان و آمر

هیئت ۲۵ نفری بابت شهر برلین
المان بنا بدعوت گویتہ انسٹیٹوت
بعد از دیدار از کشور های چون
جاپان، اندونیزیا، هند و پاکستان
به کابل وارد شده و بعد از نمايش
یک شب در سٹیژ کابل ننداری
به تهران رفته از آنجا به نیکوسیا
مرکز قبرس و بالاخره به کشور
شان باز خواهند گشت.

نمایش بابت شب سه شنبه
۲۲ عقرب در حالیکه بنا غلی دکتور
محمد حسن شرق معاون صدارت،
اعضای کابینه، ماورین عالی

کابل ننداری



يك صحنه از باله كوپيليا

نویسر و ویلیو است مو زیك آن توسط لیو دلپ تر تیب شده و رژیسور آن خوشی با راس و طراح لباس آن ها نیس با لتی میبا شد. قسمت دوم آن که ۱۳ و ۱۲ نام داشت مو زیك آن از ایشار درام پروسترو دیرك شوات ها یر بوده رژیسور آن هملوت بو من و آواز آن از کاروان مالونی بود.

درین نمایش مدیر باله گرت رانیسپو لم بوده رهنمای آن میر من کودرون لیبن، متصدی آواز و رولف ریتسپو زن و معا و نشیو رگ شملتس نام داشتند متن باله (کو پیلیم) چنین بود:

سوا نیلدا دختر جوانی که منتظر نا مزدش بنام فرانس است، کو پیلیم را که ظاهراً دختر پیرمرد عجیب بنام دو کتور کو پیلوس است بالای باله کون در حال مطالعه می بیند، سوا نیلدا به کو پیلیم اشاره میکند اما وی متوجه اینکار نمیشود، سوا نیلدا فکر میکند که کو پیلیم نیز شاید منتظر فرانس باشد و هنگامیکه فرانس پیدا میشود سوا نیلدا خود را مخفی مینماید در ابتدا فرانس و بعداً کو پیلیم به همدیگر سلام میدهند یک گدی میبا شد.



نمایی از باله دستر کابل ننداری

لحظاً نیکه مدعوین سالون کابل ننداری را ترک می کردند همگی هنر مندان صف بسته و با بنای غلی معاون صدارت و اعضای کابینه معرفی گردیدند.

قبل از افتتاح نمایش نگاهارنده بارنیس هیئت بناغلی را نیسپو لم مصاحبه مختصری نموده ام که اینک تقدیم میدارم:

از رئیس هیئت پرسیده شد که در کشور های مثل جا پان و غیره که شما مسافرت نموده اید آیا در کدام یک بیشتر مورد استقبال قرار گرفتید؟

به جواب چنین گفتم که چون وقت اقامت ما در همه جا خیلی کم بود مردم بیشتر میکوشیدند تا از باله ما دیدن نمایند.

وی ضمناً تشریح کرد که درین مسافرت این هیئت ۲۶ باله را نمایش داده که اکثریت آنرا سبک کلاسیک تشکیل میداد.

راجع به اینکه هدف ازین مسافرت چه بوده؟ رئیس هیئت گفت که ما هرگاهیکه فرصت مساعد گردد به مسافرت می پردازیم چنانچه سه و نیم سال قبل نیز همجو سفری را انجام داده بودیم که خاطره اش خاصتاً از کشور شما هیچگامی فراموش نمائی گردد مخصوصاً مو قعیکه از ما هیپر دیدن میکردیم همه با علاقمندی خاص به تماشا می آمدند و مبهوت طبیعت زیبای کشور شما بودیم چنانچه خودم روی همین احساس آرزو دارم

بقیه در صفحه ۶۰

صفحه ۱۹

کو پیلوس می آید و همه را بیرون میراند اما سونیلدا خود را مخفی مینماید.

فرانس نیز داخل میشود اما کو پیلوس وی را اجازه نمیدهد، کو پیلوس می فهمد که فرانس حقیقتاً عاشق کو پیلیم شده کو پیلوس رویه نیک نموده و در ضمن ویرا نشسه ساخته بعداً کو پیلیم را از عقب پرده بیرون می آورد که در لباس آن اصلاً سوا نیلدا خود را مخفی داشته است.

کو پیلوس توسط سحر و جادو میخواهد قدرت حیاتی فرانس را به کو پیلیم که یک گدی است بدهد درین وقت سوا نیلدا که در لباس کو پیلیم مخفی است حرکت میکند کو پیلوس احساس خوشی مینماید و بالاخره این حرکات و یرا به هراس می اندازد که بلافاصله گدی را مخفی مینماید. فرانس دوباره بیدار میشود و بیرون رهنمایی میگردد.

سوا نیلدا تمام گدی ها را به زمین انداخته و عقب فرانس میشتابد. فرانس و سوا نیلدا آشتی نموده عروسی میکنند و به خاطر خراب شدن گدی های اندازه پول می پرسد و در همین جا باله پایان می پذیرد در اخیر دسته های گل از طرف وزیر اطلاعات و کلتور برای همه باز یکنان باله مذکور داده شده و محفل به پایان رسید در آخرین

بازار بین المللی برای کمک به بی نوایان

این سومین بر گذاری بازار بین المللی

در کابل بود.

انجمن خانم های دیپلماتیک برای بسیاری

از موسسات خیریه کمک میکند.



گوشه ای از بازار بین المللی

روز چهارشنبه بازار هم مثل سالهای قبل بازار بین المللی توسط فامیل های کوردیپلماتیک مقیم کابل و به اشتراک دمیرو توله و لیسه ملالی در کابل برگزار شده بود. امسال محل بر گذاری یکی از نندارتون های منطقه جشن بود که در ایام جشن استقلال محل نمایش تولیدات نساجی افغان قرار میگرفت.

وقتی انسان داخل نندارتون میگردید نخستین چیزی که توجه را جلب میکرد فوتوی قائد ملی ما شاملی محمد داؤد بود که اطرافش بایریق های ملی مزین گردیده بود و به تعقیب آن سمبول ملل متحد که با بیرق آن موجود بوده و در مقابل نوواردین قرار داشت خیلی قابل توجه بود.

این بیرق و سمبول که از همبستگی ملل و مردمان جهان نماینده میگرد در گوشه آن به انگلیسی نوشته شده بود که انجمن خانم های کوردیپلماتیک، ابتدا سری به غرفه موسسه نسوان زده و از میرمن صالحه فاروق اعتمادی رئیس آن موسسه پیرامون انجمن مذکور و بازار بین المللی پرسش ها کردم کرده ؟ به جواب چنین گفتم :



از دید مردم در عکس بخوبی دیده میشود

تاهنوز این انجمن به بسیاری از کودکان کستان ها غذا، شیر، ادویه، لباس و غیره مساعدت کرده برای يك تعداد مکاتب با دادن سامان و وسایل لابراتوار و غیره کمک کرده و برای میرمنو توله همه ساله يك مشیت پول بطور همکاری می دهند چنانکه سال گذشته بیش از یکصد هزار افغانی به این موسسه کمک کرده اند.

یکی از کمک های بسیار عمده این انجمن را مساعدت با مردم غور تشکیل مید هد که در خشکسالی های متواتر اخیر از طرف این انجمن صورت گرفته است.

از میرمن اعتمادی پرسیدم که آیا در سالهای قبل هم این بازار برگزار میشد یا خیر و اگر میشد در کجا بود ؟ ...

به جواب چنین گفتم : این بازار برای سومین بار است که در کابل برگزار میگردد و در دو سال اول در کلوب مطبوعات و امسال برای اولین بار در یکی از نندارتون ها که کنجایش خیلی زیبا مردم را داشت برگزار گردید امید وار هستیم در سالهای بعدی این بازار بشکل بسیار بزرگ دایر گردد.

از میرمن اعتمادی پرسیدم که آیا از اموال وارده کدام محصول هم گرفته شده یا خیر ؟ ...

به جواب چنین گفتم که هیچ محصول گرفته نشده و بعضی تسهیلات نیز برای آن ایجاد گردیده است.

بعد از آن از غرفه ها که حاضرین همه بدن آن هجوم برده بودند وهم تعدادی از مردم چون موج از یکسو بسوی دیگر در پیش روی آن در حرکت بودند دیدن کردم.

ابتدا بطرف راست در میزول اول غرفه بزرگ کشور شوروی توجه همه حاضرین را بخود جلب میکرد زیرا بسیار چیزها با ذوق همه در آن جا موجود بود از خوردنی ها و وسایل بازی اطفال ، بایسکل، و دیگر بغار همه درین غرفه موجود بود وقتی انسان به بالا قدم می گذاشت بطرف راست ابتدا خانم های دیپلمات های ملل متحد را می دید که با بختن کیک ها و غیره به معرض فروش گذاشتن آن همکاری خود را با انجمن دوام می دادند

بعد از آن به غرفه میرمنو توله رسیدم درین غرفه بهترین دست دوزی ها با زیبایی خاص آن به معرض فروش گذاشته شده بود از آن بعد غرفه لیسه ملالی موجود بود که در آن نیز کارهای دست دوزی دختران ملالی قرار داشت وقتی از آن گذشتم غرفه کشور اندونیزیا قرار داشت که در آن نیز تعداد زیاد کتب و غیره موجود بود دیپلمات های انگلستان هم که بعد از اندونیزیا غرفه فروش اموال خود را ساخته بود خیلی بزرگ بود بعد از آن کوردیپلماتیک هند غرفه فروش اسوال-خویش را ساخته بودند در آن جا هم خیلی چیزهای خوب مخصوصا پارچه های ابریشمی قرار داشت حاضرین را خیلی بغود جلب کرده بود بعد از آن نوبت به چکو سلواکیا، پولند، امریکا، و ایران میرسید که هر یک دارای بهترین و جدید ترین وسایل برای فروش بودند درین میان غرفه امریکا خیلی بزرگ و مورد توجه مردم قرار گرفته بود درین غرفه ها هم مواد خوراکی و سامان بازی اطفال و غیره موجود بود.

وقتی انسان واپس بطرف منزل اول می آمد توجه را غرفه پاکستان ، فرانسه و هالند، جلب می نمود در بین غرفه ها نیز وسایل بسیار زیبا و مورد توجه به معرض فروش قرار داشت که به تعقیب آن يك غرفه قرار داشت که در آن نوشته بود يك گیلان جای پنج افغانی. وقتی از يك عضو آن پرسیدم گفتم :

این غرفه متشکل از احساس و همکاری چند موسسه است تا از یکطرف حاضرین را با دادن جای خستگی شانرا رفع واز جایی با فروش جای مقدار پولی به انجمن تسلیم دارند این غرفه را کمینی لیتن با عرضه جای و موسسه با دادن شکر وهم آر یانا با دادن گیلان تدویر کرده است

درین فرصت که هر لحظه بر تعداد تماشاچیان و حاضرین افزوده میگردد هوای داخل نندارتون خیلی گرم شده بود نتوانستم تاخیر این بازار را که تا ساعت هفت شام دوام داشت تعقیب کنم .

دیوانند

دلپ کمار

راجکیور

اوبه هر پوزیشن داخل فلم شده میتواند ولی ابتدا نخواستن پوزیشن دیگری را بازی نماید از همین است اکتور درجه یک بوی لقب داده اند اینرا خود لیب کمار می فهمید که چه باید بکند. زیرا ما خاطرات فلمهای او را در کتابها

دیدار ، سنگدل ، مدهوشی و دیگر فلمهای آنرا در خاطره های خود داریم او در بازی نمودن صحنه های تراژیدی قدرت بزرگی دارد که میتوان گفت در نقشهای تراژیدی باوی هیچکس همسری کرده نمی تواند او درین اواخر فلم دیگری روی دست دارد

بنام بیراک شاید این آخرین فلم وی باشد زیرا دلپ کمار پنجاه و شش سال عمر دارد امکان زیاد می رود که از سینما کناره گیری نماید ولی موقف وی برای همیشه در هندوستان به نزد هنر دوستان واقعی حفظ خواهد بود این بود مختصری راجع به زندگی دلپ صاحب.

حال می بینیم راجکیور یا (بچه فلم آواره) کیست :

راجکیور هنر مند توانا بیست که تا حال توانسته مردم را بگریاند و هم خنده دهد زیرا از عهده هر دو نقش برآمده توانسته ولی افسوس که حالا مردم هند این هنر مندان مشهور خود را فراموش میکنند درحالیکه به نزد هنر دوستان واقعی چهره های سه هنر مند جاودان خواهد ماند.

راجکیور فلمهای زیادی داترکت و بازی نموده از فلم آگ و آواره گرفته تا فلم مشهور هندی بنام میرا نام جوگر که متأسفانه در هندوستان ناکام ماند کسانیکه این فلم را دیده باشند میتوانند بگویند میرا نام جوگر چه نقشی داشت ؟

روش و سبک راجکیور طوریست که فلم های هندی را بخارج مملکت خود یعنی بدنیای دیگر شتا ختا ند وهم ابتکا راتی در ساختن فلم های هندی نمود که خیلی ها قابل قدر است او همیشه از (چاری چاپلن) تقلید کرده و در صحنه های کمدی واقفیت راطوری نشان داده است که مردم را به گریه در آورده است این قدرت عجیب و غریب راجکیور را هیچ هنر مندی ندارد ولی افسوس

از خود مکتب بخصوصی دارد. دلپ کمار در دنیای سینمای هند خدماتی زیادی نموده که هیچوقت فراموش علاقمندان نمی شود ولی باید گفت که سبک و روش دلپ کمار مطلقاً هندیست یعنی روشهای خاص شرقی ها را دارد در هندوستان به دلپ کمار میگویند «دلپ صاحب» اینرا هم باید گفت که برای اکتوران معتبر و با قدرت هندی کلمه صاحب را استعمال میکنند ما نند همین سه هنر مند یکه زندگی آنها را میخوانید.

دلپ کمار در فلم دیدار مانند آنتار در مقابل اشو کمار هنر مند مشهور هند درخشید و از آن به بعد تا حال موقعیت خود را حفظ کرده است از فلم های مشهور وی گنگا و جمن است که از ساخته های خودش میباشد. دایر کتران و دو ستان نزدیک دلپ کمار نخواستن اند که او از چوکات هندی خارج شود و همین باعث شد که برای اولین مرتبه از دلپ کمار به هالیوود دعوت کردند ولی او جواب رد داد این از خصوصیات پردیو سران و دایر کتران هند است که

است که از نوشته های خودش بود فلم «راهنما» از جمله فلم های بود که میتوان آنرا بسویه یک اثر هنری بین المللی قلمداد کرد نقش مقابل او وحیده رحمان بازی کرده است همین فلم باعث شهرت وحیده رحمان گردید همچنان درین اواخر فلم دیگری بنام هری رام هری کرشنا ساخت که در تمام دنیا نمایش داده شد و این از همان ابتکارات بخصوص دیوانند است. دیوانند همیشه کوشیده تا همان صحنه های مزخرف و خرافاتی فلم های هندی از بین برود و همین باعث شده که فلم های وی تا اندازه به سبک فلم های غربی ساخته میشود. دیوانند در سبک مصاحبه مطبوعاتی به خبرنگاران چنین گفته است: برای من در دنیای فلمی هر عرصه تنگ گردیده من همیشه خواسته ام به سویه بین المللی فلم بسازم و همین علت است که میخواهم برای همیشه از فلم کنار بروم و شغل دایر کتری را برگزینم در همین اواخر پیشنهادی از طرف هالیوود به دیوانند شد و او رابه هالیوود دعوت کردند و در چند فلمی

قبل ازینکه راجع به زندگی این سه هنرمند چهره دست چیزی بگوئیم ، باید گفت که این سه هنر مند از کسانی هستند که تحولی را در فلم های هندی بوجود آورده اند ولی هر کدام شان از خود سبک بخصوصی داشته اند که تقدیم هنر دوستان و علاقمندان خود نموده اند.

حال میبینیم دیوانند کیست، وجه سبکی دارد و تا کلام حد موفق است ؟

دیوانند: از جمله هنر مندان مشهور هند است که از خود سبک بخصوصی دارد در فلم های دیوانند صحنه های جدید و داستانهای متفاوت به چشم میخورد که هنر مندان جدید هندی از آن پیروی میکنند. در حالیکه دیوانند ۳۵ سال پیش ویا اضافه تر از آن این روش های خاص را داشت یعنی زمانیکه راجیش کپنه، دهر میندر، و منو جکمار تولد شده بودند و همین علت است که دیوانند به همراهی هنر مندان فعلی هند چون راجیش کپنه ، دهر میندر و منو جکمار دوش بدوش پیش می رود و تا حال موقعیت خود را حفظ کرده است .

دیوانند میگوید: یک عده پردسو سران و دایر کتران هند یست که میگویند دیوانند دیگر بپر شده است او بنجواب میگوید درست است که من پیر شده ام اما هیچوقت چهره خراشیده و شکم کشیده مرا روی برده ندیده اید اینرا برای جوانی که بعد از ما می آیند توصیه میکنم که برای یک اکتور چهرن باشد وجه سرد فورم بدن و زیبایی اندام خیلی ضروریست در حالیکه هنر مندان فعلی ما بعد از مدت چهار الی پنج سال فورم بدن و زیبایی اندام آنها تغییر میخورد و علت آن اینست همینکه قدری بولدار شدند در پارتنی ها و محافل از حد زیاده مشروب و نان میخورند و اصلاً فلم را فراموش میکنند خوشبختانه من این نقص را ندارم در حالیکه من ۵۵ سال دارم همزرقا بمن میگویند که تو مانند جوان بیست ساله جلوه میکنی. در سال ۱۹۷۲ درجه بندی که در بین اکتوران واکتر پسان هندی صورت گرفت از دختران هیما مالنی اول ممتاز دوم، وشر میلا تیگور سوم شد .

از مردان دلپ کمار اول، دیوانند دوم و راجیش کپنه سوم شد. دلپ کمار بخاطری اول شد که برای شخصیتش مردم هند احترام دارند یعنی برای همیشه بدون اینکه اثری بسازد در صدر قرار دارد بعداً وقتیکه دلپ کمار را معرفی میکنیم خواهید فهمید که دلپ کمار چه خصوصیت های دارد.

دیوانند فلم های زیادی بازی کرده که مشهور ترین فلم وی فلم گانید «راهنما» شماره ۳۶



راجکیور



دلپ کمار



دیوانند

که در اثر عیاشی زیاد فورم بدن خود را از دست داده راجکیور با وجودیکه برا دران چون شمی کپور ، ششی کپور و حتی پسر چون انه هنر کپور دارد اما هیچ وقت اینها موقف او را گرفته نتوا نرسید باوجودیکه جوانتر از راجکیور اند . راجکیور به غیر ازینکه از جمله اکتوران ممتاز هند بود از جمله داتر کتران درجه اول هند نیز بشمار میرود و درین رشته سابقه طولانی دارد . در اخیر باید گفت که تنها چهره های این سه هنر مند ممتاز هند برای مردم خسته کن بقیه در صفحه ۵۹

نمیخواهند هنر مندان شان نقش های خوبیتر و جدید تری برای مردم و تما شا چیان بازی کنند و همین باعث شد که دلپ کمار در چند فلم اخیر خود رول های کمدی را بازی کرد ولی چندان موفق نگردید به استثنای فلم رام و شیمام . دلپ کمار را آنقدر مردم هنرمند یستند که حتی اکتوریس های مشهور هندی میگویند آرزوی مادر زندگی اینست که یکبار نقش مقابل دلپ صاحب را بازی کنیم قدرت فصاحت گفتار دلپ کمار رايك اکتور هندی ندارد ناکفته نماید که این نقص دلپ کمار نیست که تنها در چوکات هندی فلم میسازد

هم بازی کرد. این فلم هزارا در کمپنی فوکس قرن بیستم ساخت و خیلی ها موفق هم بود بطوریکه برای وی «گر یگوری یک» شریق لقب دادند از همبازیهای که در فلم های دیوانند شهرت یافته اند عیاشات است از: زینت اسان گیتایالی، ممتاز، گروپا، هیما مالنی، وحیده رحمان ، سادها و اکتور مشهور فعلی هند شتروگن سنبا . این بود نکات مختصری در باره دیوانند . حال میبینیم دلپ کمار کیست چه سبکی دارد وجه چیز باعث موفقیت وی گردیده است؟ نام اصلی او یوسف است و از جمله هنرمندان ممتاز هندو ستان بشمار میرود که

حکام محلی یا «شار» های غر جستان

روز را در بین این سلسله جبال سپری کرد. (سفر نامه ابن بطوطه طبع تهران سال ۱۳۴۸ ج اول) بنا بقول مترجم در قرن چهارم هجری غر جستان و لایتی غنی بود و در آن شهر های بنام آیشینی یا بشین و شورمین یا سور مین بود و یا قوت این ولایت را معروف به کثیرالآلابلاد میدانند و آنرا وسیع تعریف میکنند (ص ۲۷۷ ج ۶ معجم البلدان یا قوت طبع مصر ۱۳۲۴ هـ.ق) واصطخری عقیده دارد که شهر بشین بالا دره است و مرغاب ازین شهر به مرالدود سرازیر شود و از نشینی تا سودمینی یک مرحله فسا صله است از نشینی برنج بسیار خیزد و ازسور مین مولیز زیادی حاصل گردد که به بلخ و هرات به بازار گانی برده شود (مسالك و معالک ص ۲۱۴ ترجمه فارسی یگو شش ایرج افشار) بنا بقول این حدقل حکام غر جستان در هر دو شهر آن اقامت نداشتند بلکه در محلی بنام بلیکان بود و بائس دارند مو صوف عقیده دارد که این سر زمین در گذشته ناحیه از کشور بزرگی موسوم به مملکت غرجه بود (موزه الارض ترجمه دکتر جعفر شعار طبع تهران سال ۱۳۴۵ ص ۱۷۸) در حدود العالم که قدیمترین اثر جغرافیای بز بان در دست غر جستان محلی آبادان و حاصلخیز ذکر گردید و شور مین از توابع هرات و اورد شده است و تنها پیشینی را به غر جستان منسوب دانسته است (حدود العالم ص ۲۸۸ طبع بو هنتون کابل ترجمه امیر حسین شاه) مترجم آیشینی را آیشینی نبشته و محل آترابفاصله یک تیراس در ساحل شرقی مرغاب علیسا و بفاصله چهار منزل بالای مروالرود قرار می دهد این مستشرق ده مسجد جامع را در شهر های آن و نمود می سازد (ص ۴۴۲ جغرافیای تاریخی سر زمین های خلافت شرقی ترجمه محمود عرفان طبع تهران ۱۳۳۷) (استاد بار تولد) در مورد غر جستان یا غرجه عقیده دارد که این کلمه یک اصطلاح قوی است که تا امروز بشکل غلج در آسیای وسطی باقی مانده که در مورد سکنه آریا بی ولایت کوهستانی سمت علیای آمو دریا استعمال میکنند این اصطلاح به عقیده تو ماشک از کلمه (کوه) زبان پاکتری قدیم مشتق می باشد.

(۸۸ تذکره جغرافیای تاریخی ایران ترجمه طالب زاده طبع تهران سال ۱۳۰۸) (وشار) بنا بعقیده دکتر ناظم (حیات و اوقات سلطان محمود ص ۶۵ ترجمه امینی طبع کابل سال ۱۳۱۸ لقب حکمدار آن غر جستان که مشهور آن کوه های شار ها می باشد بدین ترتیب لقب حکمداران محلی غر جستان را در قرون وسطی (شار) میگفتند که در نزد مورخان معروفند.

یگانه اثریکه در دسترس ما قرار داشته و از شارها بتفصیل سخن رانده است تاریخ یعنی تالیف (عتبی) می باشد نظر به تصریح بقیه در صفحه ۶۰

مقتدر خراسان، فارس، سیستان و ماوراء النهر شدند. و اوستو کراسی پولی نیز در اثر ارتباطیکه با ممالک مشرق مشرق هند و چین در رتبه و امور بازرگانی را با کشورها تروتمند بجلو می بردند مقام رفیع تری را حایز بودند.

اما نتوانستند که خود را هم عنان ارستو کراسیهای از ضی قرار دهند زیرا از سنتو کراسی ارضی بیشتر از جانب رو حالیون تقویه و حمایت میشد و رو حالیون که منافع خود را در تحت سلطه شریفزادگان زمیندار متسا هده میکردند، دست اتحاد را به جانب ایشان دراز کرده و بیک دیگر متکی می شدند و همین علت بود که زمین داران و نواحی مختلف بزودی صاحب قدرت سیاسی شده و سلاله سلطنتی را تاسیس میکرد که این وضع در اعصار قرون وسطی جریان خود را روشتتر تعقیب و درد سری را برای وحدت سیاسی منطقه ایجاد کرده بود زیرا شان و شوکتی که دهقان های محلی یا شریفزادگان زمیندار برای خود قایل بودند که سلطان همان وقت عین زندگی را دارا بود مو قف دهقان های زمیندار در نظر سلاطین عصر رقیبانه و خاصا نه بود زیرا دهقان ها در کاخهای برج و پارو دار زندگی میکردند و در زمان جنگ سلاطین سواره نظام را برای دفاع خود شان استخدام می نمودند که این وضع طبعا از نظر تکنیک سلاطین را و میداشت تا آن رقیب را یا در حلقه تابعیت خود داخل سازد و یا با نیروی خویش از زمینان برداشته وحدت سیاسی را طبق امیال عظمت طلبانه و پالیسی توسعه جویانه خود رادر قلمرو خویش تا مین نماید و خار مواضع را از راه آمال خود بر دارد که بعد ها روی این سیاست سخن خواهیم گفت.

بر مبنای همین پرنسپ های تذکریافته بود که سلسله پولی در غر جستان که ممکن است از شریفزادگان زمیندار آن ناحیه بودند اسامی سلطنتی را پیروزی کردند که بعد ها مورخان آنها را بنام (شار) خوانند و محل حکومت شار را غر جشار قلمداد کردند.

نظریه اطلس جغرافیای تاریخی افغانستان غر جستان ولایتی بود که هستانی که در بین سلسله کوه بابا، تیر بند ترکستان و سیاه کوه موقعیت داشته و هریرود از حاشیه های جنوبی و مرغاب از سطوح مرکزی و شمال این ولایت منبع میگرفتند و راه ارتباط آن بمرو و از راه مروالرود و سه هرات از راه پو شنگ و گرخ استوار بود و ضمنا راه کم فاصله بین مرو و غرجه محسوب میگردد که بیهقی در چندین جا ازین ولایت ذکر کرده و از آن به حث معبری بین مرو و غرژین نام برده است و سلطان مسعود نیز در حین فرار از زندان از همین راه به غرژین مراجعت کرد و و این بطوطه سیاح معروف عرب همچنان بلخ را بقصد هرات از راه غر جستان ترک گفت و بنا با اظهار خود ش مدت هفت

(این خرداد به) که کتاب خود را در اوایل قرن سوم هجرت نبشته است، ملوک محل خراسان، سیستان و ماوراءالنهر یا القابیکه داشتند ذکر میکند و از آنجمله حکام محلی غر جستان را بنام (بزاز بنده) قید کرده است (المسالک الممالک طبع لندن ص ۳۹ سال ۱۳۰۶ هـ).

حکومت طاهری به تمام معنی نتوانست که وحدت سیاسی را در سر قلمرو خود تامین نماید زیرا موانعی مثل شیبا دت استعمار گرانه بغداد و پالیسی های تفرقه انداز خلیفه عباسی نقش خود را درین زمینه فعالانه بازی میکرد و از جانب دیگر تضاد حاد بین قبایل و ایسم مرکزی و فیودالیسم غیر مرکزی روشتتر در بسیاری از پدیده های اجتماعی و اقتصادی چهره خود را نمودار میکرد که این مسئله سر انجام راه را برای تشکیل شدن دسته از خود گزری بنام عیاران در سیستان بزاز کرد که این دسته از خود گزری در واقع محصول استبداد دامنه دار خلفا و ارستو کراسیهای محلی و پرو کراسی دولتی در نواحی خراسان، سیستان... و غیره بود عیاران تلاش پیگیرانه خود را مصرا نه تا رسیدن بقدرت سیاسی دنبال کردند اما مشکل بود که بتوان بزودی سیستم پرو کراسی را در سر تا سر قلمرو بصورت متحدالشکلی به معنی اجرا گذاشت زیرا در بعضی ولایات خاندان های سلطنتی محلی با عنعن و سنن خیلی باستانی و خاص خود شان اقتدار را بدست داشتند. روی همین علت بود که عیاران نیز فایق به آرمان ناپی خود نشدند و سیاسی خلیفه بغداد آنها را نیز از پادر آورد، مو قف سیاسی شان را به هم زد.

مسئله ارضی از پیچیده ترین مسایلی بود که همواره نقش قاطع و تعیین کننده را در سر نوشت مردمان شرق بازی میکرد. کشمکش های دامنه داری همیشه بین ارستو کراسی از ضی و ارستو کراسی پولی جریان داشت. اما تقوی برای همیشه نصیب ارستو کراسی ارضی بود و بنا بقول (بار شوید) ارستو کراسی از ضی در اثر اتحاد منبر و تاج از مزایای توازن برخوردار بود و روی همین علت بود که فرمان روایان محلی را شریف زادگان صف اول تشکیل و حتی مقتدر ترین آنها مانند سایر رعایات خویش بنام دهقان معروف بودند و کلمه دهقان در خراسان قرون وسطی بکسانی اطلاق میشد که در طبقه ممتاز قرار داشته و امتیاز سیاسی را حاصل نموده بودند و همین دهقانان بودند که خود را بمشا بیه فرمانروایان مقتدر در نواحی محدود تبارز داده دودمان های باسطیره و نیرو مند را تشکیل و مدت ها بر ساحات شرقی خلافت باجلال و جبروت چشم گیری فر مانده اند که مثال برجسته آن آل سامان میتواند باشد. زیرا سامان خداده نخست دهقانی در دهه سامان بلخ بود.

که فرزندان او بعد ها فرمانروایان

مسئله حکم داران محلی یکی از مسایلی پیچیده تاریخ قرون وسطی کشور ماست. فرمانروایان محلی که از سنت های عهد ساسانی و از بقایای آن امپراتوری از پا افتیده در خراسان و نواحی غربی و مرکزی و شمالی افغانستان مقارن ورود اعراب بود، موضوع وحدت اداری و توحید نظر می را درین کشور خیلی بغرنج و پیچیده تبارز داده و نیروی مدافعه وی را یک قلم از میان برده بود و همین علت بود که فا تحین عرب در بند ورود خود به پیروزی های شایانی در نواحی متذکره نایل آمدند و بدون بن خورد با مقاومت شدید مدافعین سر سخت از هرات تا تخارستان را در اندکترین فرصت زیر گامهای فاتحانه خود در آورند زیرا پراکنده گی های اداری و فقدان وحدت مرکزی قبل از قدم گذاشتن اعراب بسره زمین باستانی افغانستان درین مرز و بوم بسط و گسترش یافته بود و تا جاییکه از فحوا ی مورخان عرب استنباط میشود، روشن میگردد که فانهین عرب حین ورود خود در نواحی غر بی و جنوبی افغانستان در هر شهر و منطقه به فرمانروایان مستقل و آزاد برخوردند که بعد از مقاومت ناچیزی آنها را تا بسع و با جکزار خود کردند مثلا حکم دار سیستان، هرات، زمین داور، بادغیس، مرو، کوزگان، بلخ، تخارستان، با میان و غرجه که این فرمانروایان علیرغم آنکه با هم روابط سیاسی نداشتند حسن خصوصیت و عدالت نیز بعد کافی در نهاد شان راجع به ناپدید کردن یکدیگر، رشد کرده و فاصله آن بعیدی بین شان ایجاد شده بود. و زمانیکه سلطه اعراب درین سر زمین استحکام یافت آنها روی منافع و استقرار سطیره خود، ازین نظام بی شیرازه تاحد مقدور حمایت کرده و آنرا تقویه کردند، زیرا خلفای اموی خویش آگاه بودند که وحدت سیاسی دست متجاوز و استعمار گر آنها را ازین گوشه امپراطوری کوتاه میسازد.

ظهور نظام فیودال و جریان سیستم برده گی عامل دیگری بود که وضع تذکار یافته را بیشتر از همه بسوی عدم همبستگی و ناپیوندی میکشاند.

تاسیس و رشد شهر ها بروز منابع کوچک و سرازیر شدن صنعت گران و اهل حرفه به جانب شهر ها تقسیم کار و روی هم رفته ایجاد فاصله بین روستائیان و شهر یسان عواملی بودند که مسئله فیودالیسم رادر قرون وسطی دستخوش تکامل و تطور قرار دادند. و فیودالیسم غیر مرکزی در قدم اول در سر تاسر خراسان و سیستان حاکمیت خود را استوار ساخت و فرما نروایان محلی بیشتر از همه در تحکیم بنیه خود سعی ورزیدند و حتی بعد از بوجود آمدن حکومت نیمه مستقل طاهری در خراسان با زهم فرمانروایان محلی بصورت مستقل و یا بصورت تیولدار در بعضی نواحی بیای خود استاده بوده فرمان میرا نند. چنانچه



زینت گلچین هنرمند محبوب

● زینت سالها قبل ازدواج کرده ولی بزایش خوشبختی نیاورده
● آنهایی که چندان ادعای ندارند و میخواهند کاری را انجام دهند بهترین هنرمندانند.

...درد می برسم :
- چه آرزویی داری ...؟ بعد خنده ام میگیرد زیرا يك سوالی تکراری مطرح کرده ام که جواب دادن به آن مشکل است او درک میکند که چرا خنده ام گرفته... میگوید :
آرزو هایم مثل نام های متعدد است و گمان نمیکنم اشخاص دیگری هم فقط يك آرزو

بعد می خندد و ادامه میدهد :
- من نقش های مختلفی را بازی کرده ام بمن میگویند موفق هستی ولی من ایسنا موفقیت را کامل نمیدانم گذشته از آن آنسرا مدیون دیگران میدانم

- متلامدیون چه کسانی ؟
- هنرمندان ... هنرمندانی که در پهلوی آنها تمثیل کرده ام آنها نسبتا متقا بلا از همدیگر می آموزند ... از استاد رفیق صادق هم ممنونم ... او هم مرا رهنمایی کرده است
- بنظر تو بهترین هنرمند هاکيست ؟
- آنهایی که ادعایی ندارند ولی میخواهند کاری انجام بدهند .

- از چه چیزی لذت می ببری ...؟
- از مطالعه و از شنیدن حرف ها نیکه فکر کنم بیفرضانه و آموزنده است .
- میخواهی در فلم بازی کنی ؟
- اگر ازمن بخواهند بلی ... چون اگر ازمن تقاضایی نکنند شاید خودم مرا جعبه نکتم زیرا در آنصورت فکر میکنم مرا برای بازی درفلم منا سب نمیدانند .
- از چه چیزی متفکر هستی ...؟

- اگر خودرا هنرمند حساب کنم بخود اجازه نمیدهم به چیز هاتنفرانگیز فکر کنم هنرمند باید زیبایی شتاس باشد و زیبا بی را بدیگران بنما یاند ... جنبه های خوب زندگی را جنبه های زیبایی آنها نیت را .. بر هر حال انسان گاهی با چیز های تنفر انگیز هم مواجه میشود ...

- چه رنگی را دوست داری ...؟
- رنگ هائی را که از آن بوی زندگی استشمام کنم رنگهای روشن و سنگین را می بینم زینت از سوالات زیاد خسته شده عکس جالب او را از نمایشنامه « پابرهنگه در پارک» نشا نش میدم و میگویم :

- اینرا در پشتی مجله چا میبینم ...
می خندد و میگوید :
- اختیار دارین ...

پایان



در کنفرانسی که در مکتب بی بی صاحبه دایر شده بود زینت درکنسار آمره مکتب و دیگران دیده میشود .

داشته باشند بر حال برای اینکه سوال شما را بی جواب نمانده باشم آرزویم اینست که مثل همیشه با همه صمیمی باشم در ضمن و ظایفی را که بعهده دارم بتوانم مؤفقاانه پیش ببرم ... البته فعلا وظایف معلمی و تمثیل است . فکر میکنم هر کس در هر موقعیتی میتواند به مردم خدمت کند .
میگویم :

- چه کسی را دوست داری !
جواب میدهد :

- شا گردانم را و تمام انسان های خوب و باارزش را
بنظر توجه کسی باارزش است
- کسی که کینه نداشته باشد و بیشتر از خود بفکر دیگران باشد .

- غیر از معلمی و تمثیل چه پیشه ای را خوش داری ...؟

- همین دوشغل برایم کافیهست ، البته حرفه های دیگری هم است که از لحاظ مولریت درمن ایجاد علاقه میکند مثلا طبابت انجینیری ... ولی آیا ممکن است من طیبیب یا انجینیر شوم ...

با آواز زینت گلچین همه آشنا بی دارند ، بخصوص آنها کی که داستا نهی دنباله دار رادیو درام ها و سایر پروگرامهای تمثیلی رادیو را می شنوند .

زینت آواز خوبی دارد و از مثلثات و وزیده رادیو بحساب میرود . قیافه اش آرام است گاهگاهی لبخند میزند ولی در صدایش غمی نهفته است .

او بنام « نرگس گلچین » در بعضی از نمایشها مه های تئاتر بازی کرده است چنانچه قبل در نمایشها مه « پابرهنگه در پارک » که در مرکز کلتوری امریکا نمایش داده شد نقش مادر « محبوبه جباری » را بازی کرد . در نمایشها مه مذکور مشعل هنر یار و حشمت امید و قدیری هم نقش های داشته اند .

زینت سالها قبل از دواج کرده است ولی این ازدواج به خوشبختی نیا نجامیده و فعلا تنها با فامیل خود زندگی میکند و فقیکه او را دینم خرید یشم و گفتم :

زینت جان ... قبل برین زینت جملیا ر بودی ، بعد زینت گلچینار شدی ، سپس زینت گلچین شدی و حالا هم اسمت را گذاشته ای نرگس گلچین ...
خنده اش گرفت و گفت :

- خوبست که نام های مربوط به داستانها را و نقش های را که بازی کرده ام حساب نکرده ای .
گفتم :



از راست به چپ : محبوبه جباری - مشعل - استاد صادق - زینت گلچین - زرغونه رفاه - فلوران هنگام ثبت یکی از رادیو درامها .

اسرار ستاره‌های

ثروت‌مندانها لیود

الیزابت تایلر یکی از ثرتمندترین ستاره‌های هالیوود است باب هوپ از راه زمین‌داری ثروت زیادی به جیب زد

هالیود و ثروت حالا دو کلمه کاملاً مترادف شده درست از همان آوانی که (آربکل) با ساختن فیلم‌های یک حلقه‌ای در فاصله فقط چند سال یک میلیون پوند به جیب زد مردم درباره عاید هنگفت ستاره‌های هالیود هر روز می‌شنوند و حرف می‌زنند.

در این میان آن عده ای که پول‌هایشان را بدون هدف و یابی پسندو بازی ای که در آن آوان شاخص هنرمندان بود مصرف کرده و به تنگدستی و بعضاً حتی به فقر مواجه شدند ولی عده دیگری سرمایه‌شانرا با زیرکی تمام به کار انداختند و امروز این عده از جمله ثرتمندترین اشخاص دنیا هستند. (آربکل) ثرتمند، ثروت هنگفتی را که در فاصله چند سال بدست آورده بود با همان سرعت از دست داد ولی بدنبال او ستاره‌هایی روی صحنه‌ها لیود ظاهر شدند که راه شانرا طور دیگری انتخاب کردند.

در این میان ستاره‌گانی چون (جین آتری) (جول مکرمی) و (راند ولف سلات) شامل می‌باشند که امروز هر کدام به نوبه خود میلیونر هستند و اما سوال عمده ای که الان ایجاد می‌شود اینست که: ثرتمندترین مرد هالیود کیست؟ ثرتمندترین مرد هالیود باب هوپ است کمیدین امریکائی که زادگاهش اصلاً انگلستان می‌باشد. و در سال ۱۹۳۹ برای بار اول به پایتخت سینما پا گذاشت و در فیلمی که بنام (بروکاست بزرگ) برای بار اول اشتراك کرد شهرتی بهم رسانید.

سرمایه هوپ بین ۱۶۶ الی ۲۹۶ میلیون پوند سترلنگ تخمین شده با این همه ثروت باب امروز ثرتمندترین مرد کالیفورنیا است.



الیزابت شاید تنها سرمایه‌اش به ۲۵ میلیون پوند میرسد

و در این مبلغ آن قسمت ملک و دارائی ای که سرمایه گذاری نشده شامل نیست.

شش تن از میلیونرهای نامور دیگر هالیود هر کدام دارای سرمایه‌ای بین ۴۰ میلیون پوند و ۹۰ میلیون پوند هستند در این زمره ستاره‌هایی چون (ستیفالنا) (جین آتری) - و (رای دزقی و چارلی چاپلین) شامل می‌باشد.

چاپلین یکی از اولین اکتورهایی است که کمپنی فلمگیری خودش را تأسیس کرد و حق انتشار اکثر فلمهایش را برای خودش محفوظ داشت.

چندی پیش چاپلین دو میلیون پوند از سرمایه اش را برای تولید و نمایش دو باره فلم هایش بکار انداخت و وقتی فلم مشهور (عصر نو) در نوامبر گذشته در ماریس به نمایش گذارده شد فقط در همان پنج روز (۲۵۰) پوند کمائی کرد چاپلین تمام سرمایه اش را بصورت شرکت مستقل بکار انداخت الان در هالیود ده‌ها تن میلیونرهایی زندگی می‌کنند که هر کدام دارائی شان از ۲۰ میلیون پوند تجاوز میکنند و این مبلغ را آنها همه از تجارت و سرمایه‌گذاری بدست آورده اند درین جمله ممثلان مشهوری چون (فرد بکور) (رای را جرز) (رادولت سگات)

البته در پهلوی (پاول گیمستی) بلیونر تیل.

سال‌ها پیش یک ممثل جوان از هوپ در مورد اسرار ثرتمند شدنش سوال کرد هوپ بلا فاصله گفت (شما به بیابان بروید در آنجا تیکه هیچ باغی وجود نداشته باشد تا میتوانید زمین بخرید) هوپ خودش درست همین کار را کرده بود امروز یگانه تشکیل مرکزی سرمایه هنگفت هوپ همانا دو موسسه سرمایه‌گذاری می‌باشد که زمین‌های او را در امریکاء و جهان اداره میکنند در نواحی جنوب کالیفورنیا جائه که هوپ قسمت بیشتر ثروتش را بکار انداخت ارزش زمین ۱۰ فیصد بلند رفته و این جهش قیمت کاملاً نفع هوپ تمام شده بطور مثال هوپ ۱۶۰۰۰ هیکر زمین رادر نواحی وادی فرناندو به قیمت ۲۶۰۰۰ پوند خریداری کرد از زمان جنگ (جنگ جهانی دوم) به این طرف نصف این زمین هارابه قیمت ۱۶ میلیون پوند به فروش رسانیده ارزش نصف دیگر بین حداقل ۱۲۵ میلیون پوند تخمین شده.

یکی دیگر از این میلیونرهای نامور (بنگ کورسی) است ممثل مشهور هالیود همکار هوپ در سلسله فیلم‌های شگفت انگیز و (ووده). دارایی محلی کورسی امروز به لااقل ۱۵۰ میلیون پوند میرسد.



لیزتا یلور بارچارد برتون در فلم کلتو پاترا

وحتی (توسی مال) شامل می‌باشند روس بال استو دیسو تلویز یونسی (ویزاد) را خودش تاسیس کرد بعداً حقوق آنرا به کمپنی (لکفاند دسترن) بفروش رسانید.

لیز بت تایلر به یکی دیگر از ثروتمندان نامدار دنیای پرزرق‌برق هالیوود است. دارایی او به ۲۵ میلیون پوند تخمین شده که در این جمله سه میلیون پوند جوا هرات و زیورات شامل می‌باشد برای سالها سال است که خانم تایلر در هر فلمش یک میلیون پوند حق‌الزحمه دریافت میداشته.

همچنان الیزا بت تایلر به اشتراک پسر اندرش هشتاد پنج فیصد مفاد کلی فلم مشهور (هشتاد روز دور دنیا) دریافت میداشته.

این مبلغ تا امروز به ۲۳ میلیون پوند رسیده الیزابت وشوهر سابقش ریچارد برتون بر علاوه حق‌الزحمه مسلکی قسمتی از مفاد کلی ایرکه از درک نمایش فلم‌ها یشان بدست می‌آمده در یافت داشتند.

این زن وشوهر تا بحال از درک نمایش فلم‌هاییکه در آن اشتراک یابند تنهایی بازی کرده اند ۴۰۰ میلیون پوند در یافت داشته اند فرانک سیناترا یکی دیگر از این ستاره های میلو نر هالیوود است سرمایه او همین چند ماه پیش ۵۰ میلیون پوند تخمین می‌شد دلیل عمده این همه ثروت فرانک سیناترا آنست که حقوق انتشار ریکارد هایش را برای خودش محفوظ داشته. و از درک تولید

پوند دارد و بر علاوه یک طیاره جت دو باره این ریکارد ها هر چند سال مفاد در یافت میکند فقط در سال اول تولید ریکارد هایش فرانک ۲۰ میلیون پوند در یافت داشت بعد از یک سلسله معا ملات در جریان سالهای ۱۹۶۳ و ۱۹۶۹ سیناترا این حقوقش را به شرکت (و ارنر برور) فرس و خت واز درک ۳۳۳۷۵۰۰۰ پوند عاید کرد سیناترا قبل از آنکه باز نشسته شود سالانه دو نیم میلیون پوند از درک حق‌الزحمه فلم هایش دریافت میکرد. بر علاوه از فیصدی قابل ملاحظه ای از مفاد کلی از فلم هایش هم دریافت می‌کند حتی آن فلم‌هاییکه در تلویزیون به نمایش گذاشته میشود و یادوباره در سینماها به جریان می‌افتد سیناترا حالاً در پالم اسپرنگ خانه به قیمت ۴۵۰۰۰۰

پوند دارد و بر علاوه یک طیاره جت سیناترا مالک هشتاد جوزه بوت دست دوزی شده است (مخصوصاً برای خودش ساخته شده تا پیا هایش کوچکتر جلوه بدهد.

دین مار تین یکی از اعضای (دسته سینا ترا) مالک ۱۰ میلیون پوند سرمایه میباشد اگر چه سرمایه او بمقایسه سیناترا زیاد هنگفت بنظر نمی‌آید ولی دین مار تین سالانه شش میلیون پوند ستر لنگک بقسم حق‌الزحمه دریافت میکند و این خیل بیشتر از عاید سالانه سیناترا است در سال ۱۹۶۸ دین مار تین قراردادی با دو مؤ سسه انتشارات ملیسی تلویزیون بست که به موجب آن سالانه ۴۷۲۲۰۰۰ پوند از طرف بقیه در صفحه ۶۱ صفحه ۲۵

بید شتر از سرگی

باخود داری از افراط ، انرژی سابق خود را باز یابد تا بتواند مصدر يك كمك واقعی شود . به پیر مرد دوست داشتنی اش و به دختری که تا هنوز نمی شناخت . آری دستها یش باید دیگر نلرزد شراب خوری را باید ترك بگوید اگر خرخرسرافینو بگوش نرسد ، گریح احساس میکند که اوست که تنهایی بزمزه امواج گوش میدهد و زبان حال آرامی فهد . ناگهان در میان این حالت خلسه و رویا انگیز صداهایی بگوشش رسید دقت کرد . صدای موتور قوی يك کشتی را شنید .

دستپایش به عرق کردن پر داخت . وی بخطر عادت کرده بود .

خیلی زود بوی آن بشامه اش می رسید . مرد سالخورده بجای خود حرکتی کرد و خطاب به گریح گفت : پسرم آن روشنائی آبی را نگاه کن . پهلوی آن يك روشنی قرمزی نیز است . گریح نگاه خود را به اعماق تاریکی دوخت ولی باز هم این پیر مرد بود که آنها را تشخیص داد . دو روشنی که از جانب ساحل پیش می آمد . گفت سکان را باید بدانسو توجیه کنند . سرافینو چراغهای اشاره کشتی را روشن کرد و بگریح هدایت داد داخل اتاقک زیر سان برون . گریح لحظه تا مل کرد ولی بلافاصله امر او را بمرحله اجرا قرار داد . او اعتماد داشت که سرافینو بهتر میدانند در چنین شرایطی چه بکنند .

صدای ماشینهای کشتی نزدیکتر شد . میتوانستند قایق پیرمرد را بخوبی تدقیق کنند روی هم رفته يك وسیله نقلیه آبی بود . گرد کشتی پیرمرد دور می زدند و طنابهای بسوی او پرتاب کردند پیر مرد آنها را بدستهای نیرومند خود گرفت و به کشتی بنشست .

و گریح تشخیص داد که نازه رسیده ها بزبان رومی صحبت میکنند در بنوقت صدای پیرمرد که به آنها سلام میگفت ، شنیده شد ولی آنها بدون اعتنا خود را به داخل قایق پرتاب کردند و بالا تر کشتی به شدت تکان خورد . سپس گریح دید که سربویش اتاقک بالا رفت و همچنین چهره مردی را که آنها گشوده بود ، بظاهر سیرد . بعد احساس کرد چیزی شبیه يك گار تن را از آنجا سو ا زیر کردند . پیش خود حساب کرد در میان این گار تن ها شرابهای سگاتلندی ، ساعتی سو یسی و خلاصه يك بازار مکاره مختصر نهفته است . خوب چه میتوانست بگوید ، بیچاره سرافینو تقریباً بکار قاچاق عادت کرده بود . دیگر نمیتوانست ترکش کند . دوزمان جنگ نیز به نقل وانتقال اشخاص قاچاقی نهمک بود البته

کسانی چوب گریح را که جسور ماجراجو و نیرو مند بودند و ازین کار خود را احساس غرور میکرد . در بنوقت گریح احساس کرد که سربویش اتاقک دو باره بجای اولش برگشت . قایق کهنه بیکبار دیگر بسختی تکان خورد . مثل اینکه یکنفر دیگر هم روی آن جست . بار دیگر

صدای خفیف بگوش او رسید و صدای سرافینو باخوشوند و لحنی فریاد آسا بدان جواب داد و بعد مجدداً خاموشی برقرار گردید گریح احساس کرد که سرپایش در عرق غرق شده دستپایش در دوطرف بازو او بزان مانده بود صدای پاها نزدیک می شد . گریح خود را در زاویه پنهانی اتاقک پنهان کرد . همان لحظه در باز شد و روشنائی بدرون تافت . یکنفر به زبان آلمانی گفت : راست میگوید . در اینجا کسی نیست . در سرعت دوباره بسته شد آهیم بشدتی که اتاقک تکان خورد .

گریح از جایکه پنهان شده بود بیرون آمده جار اطراف خود را جستجو کرد تاج یزی شبیه اسلحه بدست بی آورد . در آنجا بجز يك بوتل خالی مشروب چیز گار آمد دیگری نظرش را جلب نکرد . از گلوی بوتل گرفته بسوی در اتاقک پیش رفت . صدای آرامی بالا آوازو خرخر موتور کشتی را بخوبی می شنید . روی کشتی جار نفر بودند ... سرافینو و افردا ناشناس .

گریح از سوراخ سقف بیرون آمد کشتی دور شده بود ولی حرکتی که در امواج تولید کرده بود ، هنوز قایق پیر مرد را تکان میداد . گریح با پای برهنه بدون آنکه سرو صدایی ایجاد کند به گوشه مرتفع تر کشتی رفت و از آنجا نگاهی به عرشه کوچک کشتی پیرمرد

انگند . در پرتو روشنائی خفیف نخستین چیزی که توانست تشخیص بدهد ، چهره سرافینو بود . رو بروی او دومرد دیگر قرار داشتند نفر سومی قدری دورتر ایستاده امواج کف آلودی را که کشتی بزرگ تولید کرده بود ، تماشا میکرد . در دست یکی از اینها يك تپانچه دیده می شد . او خطاب به پیرمرد می گفت : هرچه میگویم اطاعت کن ، پیرمرد . این قایق باید مستقیماً به مینوس برون . امر را دریافت کردی پولی راهم که بتو عده داده شده دریافت خواهی کرد . سرافینو جواب داد :

من از این کار هانمکتان اصلاً نمیتوانم . دست آنمرد دیگر بسرعت بالا رفت و بروی صورت سرافینو پائین آمد و سرافینو بشدت را بیرون ورده دست و پای هر دو نفر را محکم تکان خورد . گریح بیکبار دیگر جریان عرق را روی تیر پشت خود احساس کرد . آن یکی دیگر

که پشت سکان قرار گرفته بود فریاد زد یکنفر نان موتور را جلان کنید . مرد دیگری که تپانچه داشت خواست سربویش ماشین را بالا بزند در همان لحظه گریح از جا پریده بوتل خالی را که در دست داشت روی فرق مردی که تپانچه در دست او بود ، فرود آورد . مرد بلافاصله از شدت ضربه روی زمین دراز شد . کسی که بسراغ موتور رفته بود برگشت و تخته پی را که در دست داشت بسوی گریح حواله کرد . گریح جا بدل کرد و گرنه تخته برنده دو قلم پای او را می شکست .

نفر سوم که قدری دورتر ایستاده بود هیچ ازجانی جز سبید و دستپایش کماکان در دو سوی بدنش آویخته بنظر می رسید ولی کسی که تخته روی ماشین را بسوی گریح انداخته بود ، بسوی گریح هجوم آورد .

و همان لحظه گریح تشخیص داد که اونیز مسلح است ، يك كارد برآق ، دراز و باریک در دست او دیده میشد . گریح بغود نهمپزد که باید زیاد تر محتاط باشد . مردك ناگهان كارد را بسوی سینه گریح حواله کرد . این بیشتر از يك كارد بيك شمشیر شباهت داشت . گریح در عین آنکه خود را از مسر تیفه كارد نجات داده بود باز وی حریف را که كارد دران دستش بود ، چسبید . شاید دقت بیشتر بکار نبرده بود که احساس کرد تیفه كارد در بازوی چپش جا گرفته است . انگشتانش که بازوی مردك را گرفته بود ، باز شد و دشمن با استفاده از این ضعف آبی چندین بار كارد خود را پائین و بالا برد و گریح بزحمت میتوانست خود را از حملات او نجات بدهد .

بعد اندك اندك هر دو بهم چسبیده ، گریح احساس می کرد که رفته رفته نیروی خود را از دست میدهد . شاید فقط تحمل پش آزار يك حمله دیگر را نداشت ... و همین ، ولی در يك فرصت اندك گریح توانست با تیفه دست خود محکم روی گردن حریف بزند این بار بیشتر بهم نزدیک شدند ولی مردك بسرعت عقب نشینی کرده و موضع خود را تحکیم کرده بود . دو باره بحمله پرداخت ولی مشت محکم گریح

روی کرده و فرود آمد . مردك فریادی کشیده كارد بزرگ خود را رها کرد . بسرعت كارد را گریح از روی عرشه بر داشت و به نفر سومی حمله کرد ولی با تعجب دید که سرافینو از عقب سر نفر سومی به او لبخند میزند و تپانچه دشمن را در دست دارد . آندستش که تپانچه را نشان گرفته بود ، سرمویی ارتعاش نداشت . خندان به گریح گفت : این یکجا دیگر چندان ضروری ندارد .

و با تپانچه که در دست داشت ، شخص بی حرکت سومی اشاره کرد و گفت بیا اینجا . وقتی مخاطب حرکتی نکرد تپانچه پیرمرد کمی بسوی او پیش آمد آنوقت جسم سایه مانند به آهستگی حرکت کرد و زیر روستایی قرار گرفت .

بلوز و بطلون سیاه در بر داشت و مثل يك گریه وحشی خطرناك معلوم میشد . سرافینو چراغ را از زمین گرفته بسوی چهره او بالا برد . رنگ نزدیک به سیاه قهویی ، چشمان بادامی ، نگاه مفرورانه ، موهای منگی بلوز و بطلون سیاه تنگ ، زیبایی های دختر جوان را تکمیل میکرد سرافینو که از حیرت نزدیک بود شاخ بکشد ، پرسید :

چه نام داری ؟ وقتی جوابی دریا فت نکرد ، مجدداً سوال کرد : بگو نامت چیست ؟ و گریح بعربی گفت : ب ب بزن !

دربین وقت دختر بجواب پرداخت : سیلنا بنت حسین . گریح بالحن امرانه باو گفت : برو داخل کابین . آنجا در قسمت چپ يك جعبه است . بر دار و اینجا بیاور . همینکه دید دختر از جاتکان نمی خورد ، فریاد زد :

زود باش : تاخیر نکن من يك حرف را عادت ندارم سه بار تکرار کنم . دختر بچشمان گریح تگرست . بعد بکابین پائین رفته جعبه مطلوب را باخود بیالا آورد . سرافینو از گریح پرسید : ترك است ؟ گریح جواب داد : خیر عرب است . ولی پیرمرد بظاهر داشته باش که حوادث امشب چندان معمولی نیست . سرافینو سری تکاند ادو گفت : هر چه باشد اینك اینجا میکند با مشروب و داغ کنی . (دوبه دو نفری که روی کشتی افتاده بود کرده توضیح داد) اینها از همان قاچا قیرانی هستند

که بمن جنس می آوردند و در برابر تو هیچ اند اما تاثیر مشروب کار آنها را اینقدر طول داد و توتوناستی زود تر گلیم شانرا جمع کنی . میدانم .. میدانم حالا موقع موعظه کردن نیست . کم کم دارند بپوش می آیند .

سرافینو از جیب خود طناب ماهی گیری را بیرون آورده دست و پای هر دو نفر را محکم بست و گریح به دختر اشاره کرد سر جعبه را باز کند و بلا ستر را بیرون بیسارود . سرافینو نیز از جیب دو قاچاقبر دو دستمال پاك سپید بیرون آورده بود .

گریح از او پرسید : مشروب دارد یاخیر ؟ میبخواهی باز هم بنوشی ؟ - کاش بنوشم . جانم دنبال يك جرعه آن میروم ، میدانی ؟ سرافینو روی عرشه خم شد و پیراهن گریح را بیرون آورد . بعد روی زخم را با الکل شست و جان گریح را از شدت سوزش و درد به لب رساند تا آنجا که فریاد او بلند شد .

سرافینو دستمال را هم به الکل آغشته و روی زخم فشار داد . بار دیگر لفاف گریح بالا رفت در اینموقع دختر بلا ستر را آماده کرد و روی زخم نهاد .

دستهای ظریف و زیبا بی داشت . سرافینو با تگرستن به او و به گریح که جای فرزندش بوده ، زد خون احساس غرور میکرد . زیر امیدید که دخترك نیز مثل گریح جسور ، مفرور و زیبا است . دخترك کار زخم بندی را موفقانه پایان داد . گریح روی عرشه نشست و پشت خود را بدیواره کشتی تکیه داده تکرار کرد :

خوب ، سیلنا بنت حسین . دختر به او نزدیک شد . رفتار و حرکاتش خیلی به شاهدخت ها می ماند . گریح اشاره کرد بنشینید . دختر رو بروی او قرار گرفت در چشمانش کمترین آثار خوف و تگرانی دیده نمیشد . اما گریح میتوانست قسم بخورد که دختر خیلی خیلی تگران است .

خوب سلیتا تو کی هستی - مفصلا توضیح بده . سعی کن فقط حقیقت را بیان کنی و مرا بآوردیگر ناراحت نسازی .
 - تا اورنگها دروغ نمیگویند .
 کریج داشت خون سرد و آرام بهمانند او میدانست که تا ورنگها در صحرای بزرگ و در وادی هوکار زندگی میکنند .
 مردمانی سلجشور هستند و برای خود زبان جداگانه و عرف و عادات خاص دارند . زنبهای شانهم کاملا آزاد بودند . بعضی از جنگاوران این قوم هنوز هم شمشیری را که جدان شان نهمصد سال قبل از حجاج خریده اند ، بکار می برند . درسوازرکاری ، فساوت قلب و جرئت شهورت دارند . از دروغ گفتن متنفر اند و لو برای نجات جان شان هم باشد :
 - از نام سومی ایی ؟
 - از حرم می آیم . از نزدیکهای زارب .
 پدرم امیر آنجا ست .
 - زارب ؟

- آری . در همسایگی بمن واقعست حرم کشور پدرم است . تمام واحهها وادی ها ، بیابانها ، مردم و ذخایر آنجا متعلق به پدرم میباشد .
 - آری . تا اورنگها رصحرا زندگی می کنند و شهر های شان مثل بهشت و دروادی های عقب کوهستان هوکار واقع شده است .
 - خانواده من بمقصد کمک به یکی از شیو- خیکه بایمنی هاو در حال جنگ بود ، باین سر زمین منتقل گردیده ، تقریبا سه صدسال قبل بعد از آنکه یمنی ها را مهترم گردندان وادی زیبا را به تصرف خود در آوردند . اینک از همان وقت تاکنون ملت ما در آنجا زندگی میکند .
 - پس تو چرا آن سر زمین زیبا را ترک گفتی ؟
 - پدرم ماموریتی بمن داده است و علت دوری من از مسکنم همین ماموریت است .
 - حاجاتی بری ؟
 - خیر . ولی وظیفه ام ایجاب میکند به فرنگستان بروم .
 - کجای فرنگستان ؟
 - انگلستان .
 کریج وقتی نام انگلستان را شنید بهجله سوال کرد :

- انگلیسی یاد داری ؟
 دختر جوان با غرور و سر فرازی به علامت مثبت اشاره کرد .
 کریج گفت :
 - درینصورت به انگلیسی صحبت کنیم .
 سلیتا که دچار تعجب شده بود ، پرسید :
 - توهم انگلیسی یاد داری ؟
 - من اصلا انگلیسی استم .
 رفتی در چشمان سیاه سلیتا در خمید ولی قبل از آنکه کریج آنرا دیده باشد خاموش شد و گفت :
 - چه تصاف خوبی !
 کریج بدون کمتر بین حرکت ، چشم بدهان سلیتا دوخته بود . دخترک انگلیسی را خیلی راحت و فصیح صحبت میکرد و توضیح میداد که پدرش چیزی را برای فروش داده است . آنهم چیزی که شاید تمام فرنگستان دیوانه وار خسر بدار آ نند . یکی از انگلیسها فیکه در حرم دیده شده اینجنس را خیلی با اهمیت و بر ارزش خوانده است کریج احساس کرد که آن متاع هرچه باشد دخترک هم ازین ماموریت وهم از آن متاع بشدت نفرت دارد . این از طرف صحبت و پیدا بود برادرانش نمی خواستند مشوروا برای اینها مودیت ترک کنند . بعلاوه مطابق اصول مشور حرم تجارت کار زنان بسوده مردن .

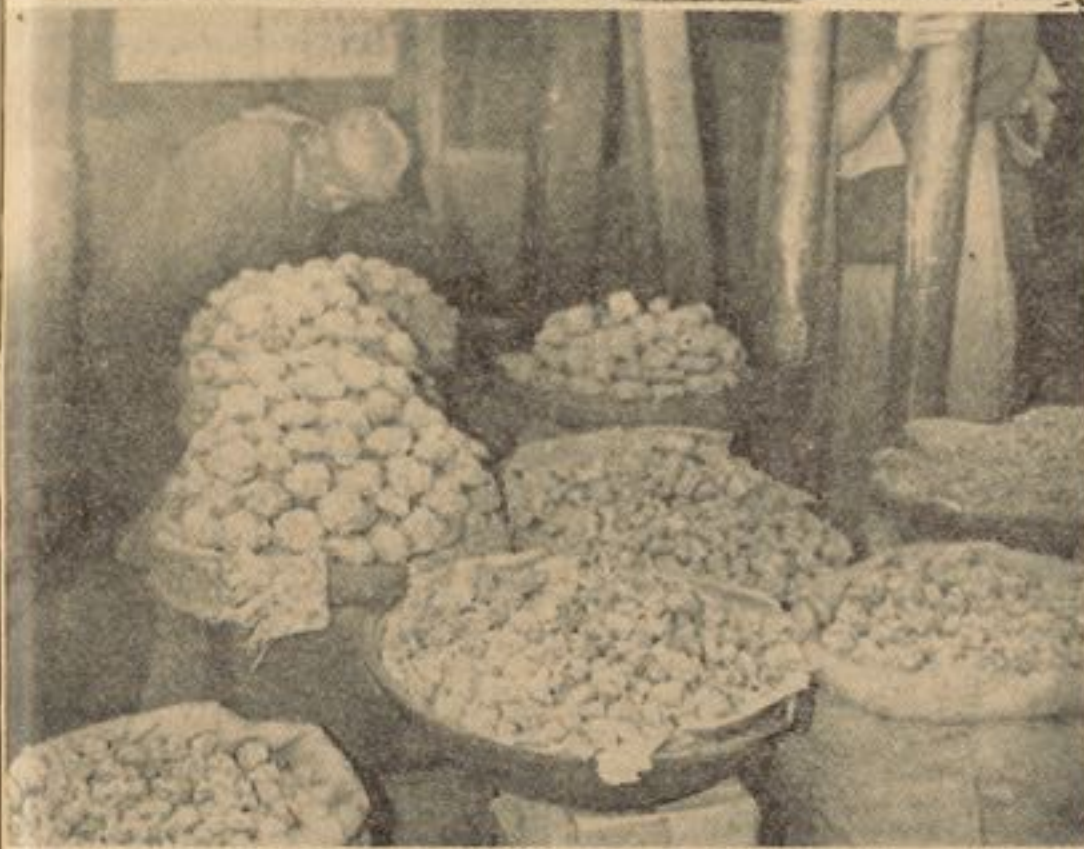
کریج پرسید :
 - این جنس چه است ؟
 - از این توضیح معلوم دارید . من پدرم قول داده ام که به عیجکس راجع به آن حرف نزنم . مقصدم اینست که فقط اجازه درم با خریدار اصلی ازین موضوع صحبت کنم .
 - بسیار خوب ، ولی به اروپا چرا اینطور دزدانه سفر میکنی ؟
 - پدرم ثنائیک است . هر چاره مثل کشور خودش تصور میکند . حرم عنوان یک شهور را دارد ولی از تشکیلات اداری وغیره دران خبری نیست . بهمین دلیل من بدون پاسپورت مسا فرت میکنم . برنارد هم سرا اینطور رهنمایی کرده بود .
 - برنارد کیست ؟
 - دهان انگلیسی که درحرم بهلولی پدرم کار میکند .
 - برنارد چی ؟
 - معذرت می خواهم . اجازه ندارم شهرت کامل او را بیان کنم .
 - اینرا هم به پدرت قول داده ای ؟
 - خیر . این رایه برنارد قول داده ام .
 - بسیار خوب . فهمیده شد ادامه بده .
 - برنارد همه چیز را رو برآه کرده بود . سلیتا اول بسواری اسب ، بعد جیب و بعد هلی کوپتر یک راه بهمانی خسته کننده را انجام داده تقریبا نصف شب جزیره فرنگستان را بهمین مشکل پیموده بود تا به لبنان برسد . بحر را تازه در آنجا میدید . سپس سواریک کشتی بزرگ شده بود همان کشتی که چند لحظه قبل از آن به کشتی ماهیگیری سرافینو انتقال یافت . همچنان او توضیح کرد که در تمام عذرش این اولین مسافرتی با جیب هلی کوپتر و کشتی بوده و این لیا سهای مرددن را نیز برای اولین دفعه پوشیده است .
 کریج پرسید : آنها را که در کشتی بزرگ با او بودند اهل کدام کشور اند ؟
 - طبعا فرنگی بودند .
 - چگونه فرنگی ، انگلیس بودند یا از کدام ملت دیگر ؟
 - نمیدانم . بزبان صحبت میکردند که من نمی فهمیدم ولی با من بعضی حرف میزدند .
 - چه کسی به آنها پول میداد ؟
 - ترتیب این کار را هم برنارد داده بود .
 - خوب ، در کجا میخواستی از کشتی پیاده شوی ؟
 - در هینوس آن در بزرگ در آنجا منتظر من بود .
 طرز صحبت مجبول و معمایی دخترک نظر کریج را جلب کرد . باخود گفت شاید این راهم از برنارد آموخته است .
 - آنجا از شما پدری میگردند ؟
 سلیتا باسر تصدیق کرد .
 - چه کسی قرار بود بیاید ؟
 دختر بجای جواب شانه های خود را بالا انداخت خاموشی اش هم او را مؤثر و زیبا جلوه می داد .
 - آیا به اروپا میدیدید تا شمارا به اروپا ببرد ؟
 - طبعا این مساله را نیز برنارد حل کرده است .
 - تو باخود پول کافی داری ، پلی ؟
 سلیتا جواب نداد کریج دنبال کرد :
 - هیچ ترس .
 این را گفته رو بسوی سرافینو گردوئند تندجند جمله برو می باو مذاکره نموده .
 پیر مرد تا آن لحظه هیچ متوجه مذاکرات کریج و سلیتا نبود او به پسر خوانده اش اعتماد کلی داشت . پرسید آیا به هینوس باید برویم ؟
 کریج شانه بالا افکند جواب داد : ممکن .
 بعد خم شده با دودست خود شستی آب از دریا گرفت و روی صورت مردی که تیا زده

داشت . یا شد . مردک تکانی خورد هنوز حالت بیخودی در وی دیده میشد . کریج بسوی سرافینا برگشته بعضی گفت : توهیح صدای خود را در نیواورا لعنش جدی وسرد بود .
 سلیتا گفت :
 - ولی آنها مستخد من هستند . اجازه ندهم با آنها بد رفتاری شود .
 - مرا مسجروح کرده اند . تو بکار من دخالت نکن .
 مرد تیانجه دار آرام آرام بجای خود نشست ولی معلوم می شد ضاییکه پیر مرد بسته گره آن محکم است و او را رنج میدهد . بعلاوه چنان کریج بود که گویی هنوز نمیداند چه واقع شده است . کریج بزبان رومی از او سوال کرد .
 - چه نام داری ؟ جواب نداد . کریج کرد خود را بیرون آورده تیغه آنرا روی گلوئی او فرار داد . فشار ملایمی بدان وارد کرد و منتظر کتیرین عکس العمل او بود . جواب آماده بود :
 - نام من گروبلر است . هنریش گروبلر .
 - آلمانی هستی ؟
 - آری .
 کریج در عقب سرش نقشهای سنگین سرافینورا احساس کرد . آنگاه تشد تشد بزبان آلمانی به مرد اسیر گفت :
 - پیر مرد از آلمانیها دل پر خوئی دارد . رفیقت همه او را سیلی زده او مرد

بقیه در صفحه ۵۸



نور مستنرد در اهی برای



اکنون مواد از تراقی بدون استنرد بفر و ش می رسد

کیفیت و جنسیت مواد داخلی و تور یدی
طوری بلند برده می شود، که با پول کم، نیاز
مندی بیشتری رفع شده بتواند

معیاری که به اساس آن بتوان جنسیت و کیفیت، یک جنس را چه خوراکی یا استهلاکی، بررسی و ارزیابی نمود، تا حال در کشور ما وجود نداشت. از جایی هم عده بی بودند که برای بلند بردن سطح مفاد شخصی خود، دست به عرضه ویا توریید اشیایی میزدند، که از نگاه اقتصادی برای مردم ما، ضرر و زیان قابل توجهی داشت.

چندی قبل خبری به نشر رسید که دولت جمهوری برای کنترل اشیاء و ارزیابی آنها مطابق اساسات علمی و اقتصادی، در چوکات وزارت معادن و صنایع شعبه بی ینام (نورم و مستنرد) تاسیس کرده است.

انجنیر محمد هاشم توفیقی رئیس صنایع و وزارت معادن و صنایع در مورد این شعبه گفت:

در جهان معمول است که آنچه تولید می شود، از نگاه جنسیت و اقتصادی بودن مطا لعه میگردد. مبالغ که به انکشاف اقتصادی علاقمند بوده و پیشرفته اند، تدبیر حقیقی انکشاف را همین نورم و مستنرد می دانند.

در مملکت ما باید تولید صنایع طوری باشد که ضرورت مردم را تکافو کرده و از نقاط نظر قیمت، مقدار و جنسیت، به مفاد اجتماع تمام شود بطور مثال شخصی در مقابل پول خود، تکه بی که طور قاچاقی یا به

نحو دیگری وارد شده می خرد، در حالیکه این تکه (۴۰) فیصد آهار و نشا بسته داشته نه تنها درام و محکمی آن ناچیز است، بلکه برای شخص خریدار اقتصاد دی هم نمی باشد.

انجنیر توفیقی افزود: قبل ازین اندازه بی وجود نداشت که از یک طرف فابریکات و منابع داخلی را مکلف به تولید اجناس مستحکم و اقتصادی نماید و از سوی دیگر جلو توریید اشیای غیر اقتصادی و ضروری را به مملکت بگیرد. عواید بیشتر مردم ما محدود است و این عاید محدود ایجاد میکند، که اموال و آنچه در بازار ما عرضه می شود، از نگاه کیفیت و کمیت طوری باشد، که در مقابل پول کم، ضرورت های اساسی بیشتر رفع شده بتواند.

وی ضمن دادن مثالی برای روشن شدن گفتارش، چنین توضیح کرد:

شخصی برای رفع ضرورت ده متر تکه، از بازار تهیه میکند، باید این تکه طوری بافته شده باشد و مواد آن دارای جنسیتی باشد که عوض پنج سال بتواند، ده سال مورد استفاده قرار گیرد، آنگاه است که اقتصاد شخص خریدار تقویه شده و می تواند نیاز مندی های دیگرش را نیز به همین ترتیب تهیه نماید.

رئیس صنایع ادامه داد: یکی از وظایف اساسی آن تعیین و کنترل محصولات صنعتی وطنی، در تمام نقاط کشور، به اساس سنجش نرخ تمام شد محصولات در فابریکه ها، می باشد. البته درین بررسی منفعت صنعتی و تجارتی مؤ سسات و تجار توزیع کننده و شرایط بازار نیز از نظر دور داشته نمیشود.

به همین ترتیب برای اینکه معیار اساسی برای تولیدات وجود داشته باشد، تعیین جنسیت و نوعیت محصولات صنعتی وطنی بروی نورم و مستنرد های فنی و تخنیکی، مخصوصا برای محصولاتی که ضرورت و احتیاجات درجه اول مردم را تشکیل میدهد، وظیفه این اداره می باشد.

بقول رئیس صنایع تا سیمس لابراتوار های فنی و تخنیکی برای تجزیه محصولات صنعتی، از نگاه درام رنگ، مواد ترکیبی و غیره، در

دولت جمهوری برای کنترل اشیاء و ارزیابی آنها مطابق اساسات علمی و اقتصادی اقدام خواهد کرد

انکشاف اقتصادی کشور



تکه های خارجی نیز بدون استندرد معین تولید و بفروشی می رسد

داخل کشور تولید میشود، بمقصد رفع قلت آن ها و انکشاف صنایع از طریق تشویق و تاسیس مؤسسات جدید نیز یکی از وظایف فرعی این اداره تعیین گردیده است .
همچنان از تولید محصولات اضافی که در گدام ها بدون استفاده باقی می ماند نیز جلوگیری خواهد شد .
این عمل که از نگاه علم اقتصادی (پلان گذاری صنعتی) گفته می شود از تدابیر مهم انکشاف صنعتی و اقتصادی برای کشور خواهد بود .
انجینیر توفیقی علاوه کرد :
- تاسیس این اداره به منظور بهبود وضع حیات مردم ایجاد میکرد تا قبلا يك سلسله مطالعات اساسی را، درین باره انجام دهیم . درین بررسی ها، عیار ساختن تیم محصولات صنعتی وطنی و خارجی به مقایسه عواید فامیل ها نیز تبارز کرد، که در زمره وظایف این اداره گنجانیده شده است .
هدایت و رهنمایی مؤسسات صنعتی و بداخل يك پلان اقتصادی مطالعه و

داخل کشور تولید میشود، بمقصد رفع قلت آن ها و انکشاف صنایع از طریق تشویق و تاسیس مؤسسات جدید نیز یکی از وظایف فرعی این اداره تعیین گردیده است .
همچنان از تولید محصولات اضافی که در گدام ها بدون استفاده باقی می ماند نیز جلوگیری خواهد شد .
این عمل که از نگاه علم اقتصادی (پلان گذاری صنعتی) گفته می شود از تدابیر مهم انکشاف صنعتی و اقتصادی برای کشور خواهد بود .
انجینیر توفیقی علاوه کرد :
- تاسیس این اداره به منظور بهبود وضع حیات مردم ایجاد میکرد تا قبلا يك سلسله مطالعات اساسی را، درین باره انجام دهیم . درین بررسی ها، عیار ساختن تیم محصولات صنعتی وطنی و خارجی به مقایسه عواید فامیل ها نیز تبارز کرد، که در زمره وظایف این اداره گنجانیده شده است .
هدایت و رهنمایی مؤسسات صنعتی و بداخل يك پلان اقتصادی مطالعه و

چوکات این شعبه پیش بینی شده است. همچنان مواد خوراکی نیز مطالعه شده و در تجزیه آن ها مواد مضره، ویتامین ها و مواد مفید آن مدنظر گرفته شود .
از رئیس صنایع می پرسیم :
- نقش این شعبه در ساحت مواد و اشیاییکه ، از دیگر ممالک ، وارد میشود چیست؟ میگوید :
- دريك سیستم اقتصادی روبه انکشاف، وارد نمودن اشیای مورد احتیاج مردم، باید خود سرا نه نباشد و تحت پلان های منظم تجارتي و اقتصادی رهنمایی گردد .
کنترول نوعیت، جنسیت و قیمت این اجناس نیز از جمله وظایف اساسی شعبه نورم و ستندرد بشمار می رود .
وی افزود :

وزارت معادن و صنایع چنین مطرح میسازم .
محصولات و مواد که در قسم اول تحت کنترول این اداره آورده خواهد شد، کدام هاست ؟ وی گفت :
- روغن های نباتی و حیوانی محصولات فابریکات صنعتی و دستی انواع پارچه های وطنی، پوت، جوراب پنیان، محصولات معدنی مانند نمک، ازغال سنگ و سایر مواد ارتزاقی در قسم اول تحت کنترول این شعبه قرار خواهد گرفت .
در گذشته دیده می شد که تولید کنندگان صنعتی محصولات خود را بدون اینکه عاید فامیل ها و دوام آن را مدنظر داشته باشند، بازار ها، عرضه می نمودند .
خود سری در نرخ آنها نیز در بازار های سراسر کشور دیده می شود که باموجودیت این عوامل ، بلند بردن سویه حیاتی مردم مشکل به نظر میرسد .
- این شعبه در پهلوی و وظایف اساسی که از آن یاد آور شدیم، يك سلسله وظایف فرعی نیز در اساسنامه آن گنجانیده شده است .
سنجش مقدار مجموعی احتیاجات مردم به انواع محصولات صنعتی که در

همچنان این شعبه باید وضع اقتصادی موجود فامیل های کشور را از نزدیک تحت مطالعه قرار داده چاره های اساسی اقتصادی را برای بهبود سویه حیاتی، آن ها جستجو کند. این عمل از راه کنترول نرخها بهبود جنسیت ، اشیای و رهنمایی مردم برای موازنه عواید و مصارف امکان پذیر میباشد .
سوال دیگر را با رئیس صنایع



از این عکس مقدار از گشمش های ناپاک ملاحظه می کند

ده مندان خارسان

بهترین نقش لیز تایلور

لیز تایلور ستاره پر آواز و معروف که شهرت بین المللی دارد در با عظمت ترین پدیده های سینمایی و از جمله فلم کلو پا ترا بازی کرده است. این ستاره که در جوانی زیبایی خیره کننده داشت با وجود یکه ما در کلان شده است هنوز هم زیبا و جوان جلوه میکند. لیز تایلور گذشته از زیبایی خود قدرت هنری فوق العاده داشته چنانچه این قدرت را در فلم هایش از جمله فلم «رام کردن زن سرکش» به اثبات رسانیده است.



لیز تایلور تا چندی پیش همسر ریچارد بر تون هنر مند محبوب و پر قدرت سینما بود که اخیراً از هم جدا شده اند و درین مورد در همین شماره مطالی در صفحات دیگر داریم.

عکسی را که مشا هده میکنید مربوط به صحنه ای از درام «کی از گرگ های ویر جینی می ترسند» می باشد که توسط نو یسنده معروف امریکائی ادوارد البی نوشته شده است. ادوارد البی از نویسندگان سو سیالیست امریکایی

درام و وحدت ملی در هلند

طوری که اطلاع گرفته ایم محصلین بو هستون که در درام وحدت ملی سهیم گرفته اند به هلند سفر نموده اند تا در آنجا هم درام مذکور را به نمایش بگذارند درام وحدت ملی که در شماره قبل در مورد آن تبصره ای داشتیم ممکن باز هم در کابل مورد نمایش قرار بگیرد.

است و نمایش این درام در امریکا قدغن شد و نگذاشتند تماشاگران این درام را مشاهده کنند. لیز تایلور عقیده دارد که بهترین نقش او در زندگی هنری نقشی است که در درام فوق الذکر بازی کرده است. مبصرین هنری درام مذکور را قویترین اثری خوانده اند که در سالهای اخیر در امریکا نوشته شده است.

سه هنر مند پر قدرت شوروی

در اتحاد شوروی هنر مند ان تحصیل کرده ای وارد جهان سینما شده اند که هر کدام با ایفای نقش های متعدد محبوبیتی کسب کرده اند. سینمای اتحاد شوروی موفق به ساختن فلم هایی شده است که از لحاظ داشتن جنبه های قوی هنری شگفت انگیز می نماید، اینک سه هنر مند سینمای شوروی را معرفی می نمایم.

دونا تاس با تیو نیس پرنده جایزه دولتی در فلم «آدم می خواهد آدم باشد» در فلمی که اخیراً در کابل نمایش داده شد نیز بازی کرده



او لیک یا نکو فسکی مکتب تیا تر را بیایان رسانیده در فلم های شمشیر و سپر «دور فسیق خدمت عسری کردند» در سال ۱۹۶۸ و آنیا منتظرم باش در ۱۹۶۹ اسلات در ۱۹۷۱ بازی نموده است.



است. فلم سلیا ریس از فلم های بسیار در سطح بالای شوروی بود که فهم آن برای بینندگان که با سینمای شوروی آشنائی ندارند مشکل می نماید. این هنر مند در فلم های مارش مارش در ۱۹۶۵ هیچکس مرگ نمی خواهد، در ۱۹۶۶ فصل مرده، در ۱۹۶۹ دستمال سرخ، در ۱۹۷۰ بازی نموده است.

لا ریسه گالو بیکنه استیتوت دولتی هنر تیا تر را بیایان رسانیده و از فلم های حماسه های بلاد ۱۹۶۲ روز خو شبختی - حالا شما را چه بنا صم؟ در سال ۱۹۶۵ و آزادی در ۷۱-۱۹۷۰ بازی نموده است.



از: آئینه

رنگ خزان

از کنار شاخه گلی کلمات سرکشیده بود.
 نامه اوست . زان حرفهای بی صدا بوی دلدار می آمد.
 نوشته ترنم خواب آور داشت. هر کلمه رقاصه ای می آفرید که بارقص سحر آمیز،
 دوره خود را تا آخر برقصد.
 نگاهم جمله های زندگی آور را لمس میکرد. نامه یار، جو صیقلی کهن از راه چشم
 مستی می آورد.
 آشکارا میدیدم که از جمال محبوب درین سطور نشانی هست .

شاخه گل، بر حاشیه ورق، یاز گسار صورتگر زیبا بود.
 عشق او مانند آن شاخه ، از بهار جدا شده نصیب من گردید.
 ماه وصال، باز وبسته مسرشد. آینه گذشته رابه نیروی سینه پیش میراند.
 باد بهار بر عا رض چشمه بوسه سازد و گریخت .
 نغمه ها میچمد گردید.

بنا کهن دیدم .. از لای هوای غبار آلود سرد عصر، برگهای زرد دسته دسته می لغزد
 شاخه های برهنه بهم نزدیک شده آهسته از بیو لایی دنیا گله می کند.

من بیاد آن نامه افتادم. آخرین یادگار یار سفر کرده بود.
 شاخه گل در حاشیه نامه، پژمان وزر زده . پس کجاست آنهمه زیبایی و رنگینی؟

او در آن ورق نوشته بود مرا فراموش مکن!
 افسوس ، عشق و زیبایی، بهار غم، همه آلت خزان بدنبال دارد.
 ما هم فراموش کردیم

زیر نظر: گل محمد اویسی



رباعی های گزیده:

از: محمود فارانی

بی مهر

گفتم که: مرا از نظر انداخته ای
 گفتاکه: بمهر دگران ساخته ای
 گفتم که: تو را شناختم بی مهری
 گفتاکه: مرا هنوز نشناخته ای!

رخ گل

رخسار تو آب در رخ گل نگذاشت
 زلف توشکن به جعد سنبل نگذاشت
 تا همچو بهار در گلستان رفتی
 گل نوبت فریاد به بلبل نگذاشت
 «ابوسعید ابو الخیر»

سرود نیده شب

نیمه شب است وسکوت ژرف و سنگین
 بر فراز کو هساران پر گشوده
 دهکده چون کودکی بردامن کوه
 در میان جادر ظلمت غنوده

ماه امشب نامه در بزم گردون
 شاید این زیبای تبیل رفته در خواب
 جای مهتاب او فتاره عکس پروین
 روی سطح تیره وآرام تالاب

صخره خم گشته چون دیوی سپهنگین
 بر فراز پر نگاه ژرف و خاموش
 در پناه صخره خوابیده شبانی
 بره بیمارش افتاده در آغوش

دوگنار بر که بر شنهای نمناک
 سر گران یک چفت مر غابی نشسته
 سینه سیمین آن یک گشته خونین
 شپورش را کودک شوخی شکسته

ماه شد از برده ابری هویدا
 چون یکی رقاصه باعشوه و ناز
 دوختند از هر طرف بر پیکرش چشم
 اختران چون شبشینیان هو سباز

اندر آنجا: در میان گستران
 میدرخشد در فروغ ماه داسی
 بینوا مرد درو گر میسراید
 دوستایی نغمه های ناشناسی

زندگانی

علم باشد قرار زندگانی
 تبیدن برگ و بار زندگانی
 همی خواند فسون نغمه مرگ
 سرود رود بار زندگانی
 بسان قطره اشکی روی مرگان
 دمی باشد مدار زندگانی
 زند از پای ماسو موجه خون
 بدشت بر زخار زند گانی
 فنا جوید گمان وادی مرگ
 روانم از دیار زندگانی
 قد پیران رهبما در این دشت
 خمیده زیر بار زندگانی
 جو آغاز دگر بیه، گریه یاس
 بود انجام کار زندگانی
 «دکتر شمع ریز»



میدنو

از مثنوی های لغز:

برندی آسمان گون بر میان زد
 شد اندر آب و آتش بر جهان زد
 تن سیمیش می غلتید در آب
 جو غلتان قائمی بر روی سنجاب
 عجب باشد که گل را چشمه شوید
 غلط گفتم که گل بر چشمه روید
 در آب انداخته از گیسوان شست
 نهامی بلکه ماه آورده در دست
 زهر سو گیسوان راشانه میگرد
 بنفشه بر سر گل دانه میگرد
 چو بر فرق آب میانداخت از دست
 فلک بر ماه ، مروارید می بست
 «نظامی»

سپیده دم چو دم یوزد سپیدی
 سیاهی خواند حرف ناامیدی
 شتا بان کرد شیرین بارگی را
 به تلخی دان جان یکبارگی را
 پدید آمد جو مینو مرغزاری
 در او چون آب حیوان چشمه ساری
 زرنج راه بود اندام خسته
 غبار از پای تاسر بر نشسته
 فرود آمد بیک سو بارگی بست
 ره اندیشه بر نظر می بست
 چو قصد چشمه کرد آن چشمه می نود
 فلک را آب در چشم آمد از دور

برده که ، شب نازل شده بود . یزید و ظلمت پر مزاج ، کوجه ها و دیوارهای خلایق سنگینی میکرد . تنها چایی که روشن بقیه میسرید . ساحه آن قلعه ای بود که از فراز دیوارهای آن ، نور ، ناصف ای ، ناصار از غبار نور می آمد .

از چار دیواری قلعه ، حیاه و غلغله سیزمانه بگوش می رسید . اسلطان قلعه محفل غروسی پسرین از بزرگان دهکده برگردانده بود . دورتر ازین محل قلعه دیگری هم روشن بود که برای میمانان زن اختصاص داده شده بود . در قلعه اولی جمعیت انبوهی گرد آمده بود . نوادگان چوالمی (گیس) به چهره های میمانان رویت می بخشید ؛ چیره هایی از پسران پنج ، شش ساله نایب مردان هفتاد ، هشتاد ساله ، وان چیره مفلوک با دگرگانه چوالمی و قلعه زنی نسبتاً مفلوکه لاتر اندام و کوتاه اند . زنی که در میان همه مرد ، پیشانی رابه شانه مردی - متواتر با دگرگانه - تکه اندام بود . پیراهن آبیگان چگری بتن داشت .

او عایشه میبید بود سرخی و سفید زبانه به صورتش دیده کرده بود شیار های نازکی که عایشه را از نظر پنهان میساخت . لب سرین ، غلیظی به لبپایش مالیده بود . هنگام خنده های سرد و بیخاش ، دندانهای طلائی اش در دوشتی چرخها ، میدرخشید . مردش ، چیره زشتی داشت . هیگش بزرگ رنگ پوستی تیره بود . از داغ سالده ای ، که در گونه چشمتش بسته بود ، چیره اش منخ شده بنظر می رسید . پیراهن و تشابان ، گیس و پش داشت . کلاموسش

رابه سرزن گرفته بود . یکدستی را بگورن حلقه کرده بود ، بابت دگرگش پیسبگرت دودمگرت ، و در فاصله هر چند لحظه سی . سرگش میان لب های زن فراد میگرفت . پای دیوار قلعه ، خست از زمینهای چلهی واحله زده و در غریب نه ، دود میگرد .

سرد عذر حلقه ، که نزدیک به جمعیت میمانان باوی آشنایان مسلسل ، اشخاصی را که از دور ویرش میگشتند ، به حلقه دعوت میکرد . او در دهکده ، آدم ششوی بود . همیشه لباس مدرسی به تن داشت . کلاه پشمی اش را در هیچ فصلی از سرش دور نمیکرد . همیشه بازش - پارتی طویلی که برپای داشت ، روی دستش برپیر میزد ، ریش مائش و ریش اش را در فاصله هر بیست با پای زده روز می تراشید . یک چشمش کور بود ، وقتی از کسی خوشش می آمد ، باور نشامیدند و قهقهه میزد . او را دیوانه خطاب میکردند .

دیوانه آتش نگاهش را از بگورن چپنی کرد . زن ، روی صفا ای که برای نوازنده ها و رقصه ها ساخته بودند نشسته بود چپاروی صفا مرد ها بودند دور تر از صفا تخت فلان پوئی فراد داشت .

ساعتی بعد پایای تخت مراسم عقدکاخ جریان داشت . زن به تخت می تگریست . و چشمها از چار سوی صفا دوری میگریستند . بالای تخت ، امام مسجد ، زاماد ، پلوزاماد و چندین از بزرگان دهکده نشسته بودند . دنیای ذهن زندا احساس فلان خفته ای سرا گرفته بود . آواز آشنای گوشش را نوازش کرد . اما آوازی که در گوشش طنین افکند ، بود . جیسز های خواب گونه ایرا بیانش آورد تصویر های دوبرابر چشمش را میدیدند . مردی پالتکی سپید و چین کبود رنگی که گله اش پیسپی چنید و کتابی بر بالای پالتکی ، در برابرش فراد داشت ، دیوارهای کاغذی و پرازانده ای که قسمت های از آنها فرو ریخته بودند . زنی که همیشه سرقه میکرد .

نایبیده پای بگوید .

اما تا کیان دو شیخ از برادر جمعاش گذشتند . اشباح اندوه همیشه که چون او مدتها بپای تخت ، لحظه های ایجاب و فیسو ل جریان داشت . زن از جمعیت و مراسم خسته شده بود . ناراحتی و سنگینی ای در خود احساس میکرد به برج قلعه که داخلش تاریک بود نظرات داشت . میخواست ، هر چه زودتر ، این نسبا بسر برسد و سافتی راحت بخوابد .

بخودش گفت : کاش بتواند برای چند ساعت در آن برج بماند اما هنوز سر شب بود . شیون از قبوی غروسی که در قلعه دیگر بود ، زردام نشینان میدانده . بختن از شاهان تخت :

... انهدوشبانت میدم از برای خدایه از برای ریاکه بری ... بنت . نفس خوشبوا ، وزن جریان شبانت را شنید و چغلان شاهد را نزدش تکرار کرده بود به نفس خود اندیشید عایشه میان لبپایش قرار گرفت . اندیشه عایشه مختل شد و غلغله گریه حسودش ، بر چشمتش سنگینی کرد .

مراسم عقدکاخ پایان یافته بود . نوازنده ها اهنگ تنبی را می نواختند و رقصه میرقصید . تروپ بنجه های طبله نواز ، سرایت میشدو شنگ رنگ رنگب که از گویین های رقصه بلند میشد با طبله همزنی میکرد . آنگاه ، مردش ، باخته گریبی ، رقصت نشان میداد و از چارسوی صفا شازمانه چغ میگشیدند : ... تشنگه ...

... گدی بر انبازی گو ... سرش خس بشتگان ...

وزن هر صدایی را با حرکتی ، پاسخ میداد . کفی بر انبازی میکرد ، و گسلا می دوخت ، و تکیه بموش می چرخید . فریاد و غلغله جمعیت بلند می شد .

آنگاه ، دستی ، سرگنی را میان لبپایش میگذاشت و اولین و مرچبا تبارش میکرد . زن میرقصید . دیوانه ، و هم حلقه عایشه از پای دیوار برخاستند . لوگوگان به صفا نزدیک شدند . رانسان را از میان جمعیت کشیدند و کنار ، مردش ، لغزیدند . پادروز ، سرگوشی کردند . حرفهایی میان شان ردوبدل شد . بالاخر دست مرد به علامت رقصت دراز شد و انگشتانش حریمانه چیزی را در نزد لبندی زردپایش شگفت .

نوازنده ها جای میوشیدند . رقصه خستو بیحال به ، مردش ، تکیه زده بود . نفس نفس میزد . سرش کج میرفت . نود و چهار نفرات عرقی که بر گونه عایشه سرازیر شده بود ، منعکس میگشت . اصلا ، سه سال بود که درگارش ، احساس ضعف نمیکرد . دگرگونی در گذشته عایشه را از دست داده بود . آنتی که از سر شب تا سیده دم ، یکتوخت پهای میگردید و احساس خستگی نمیکرد ، اما حالا چه می توانست یکتا زبیرا که میگردد راهی . همه برویش بسته میباشند .

تیرین شده و رانده شده - بود . عسق پیشماری از مردم اورای شناخته . اما او چر ، مردش ، و چندین از هم پیشگانش ، کسی را نمی شناخت . پناهگاهی نداشت . مجبور بود تا آخر عمر زرد ، مردش ، بیاید .

خانه ، مردش ، یگانه پناهگاهش بود . ازینرو نمیخواست شغش آشکار شود ، چون فقط روانه شدن از منزل ، مردش ، به تقلیب هم فراد داشت . واهی و پنهانی نداشت .

بنجه های طبله نواز ، بریره طبله حرکت کند ، هنوز عرق ، چاشنی ، قلی بر پیشانی رقصه نداشت ، دیوارهای کاغذی و پرازانده ای که قسمت های از آنها فرو ریخته بودند . زنی که همیشه سرقه میکرد .

روزها و شبها احساس سنگینی میکرد تمام لحظه های زندگیش - ناآنجاکه بیاد می آورد - تکرار گیل کننده بود از سنگینیهای فصلها عوض میشدند اما بار سنگینها و بطور یکتوخت بند شش می کشید .



گرداب در

شومر و نلخ تراژدی گیشان بود . در آخر یکی دیوانه شده ، و دیگری بوضع لجمی مرد و ، مردش ، بیگر بیجان او برای آخرین بار به کورستان برده هراس و وحشت بر دنیای ذهن زن ، سنگین کرد و اینده مفلوک در برابرش سیاهی نمود . براه فراد اندیشید

زن موازنه اش را از دست داد . و بر زمین افتاد . صدای خنده جمعیت در گوشش سنگینی کرد . سرش را بلند نمود ، خواست تا دیوانه بیاضبزد و رقص را از راه بدهد . اما ، جوانی از میان میمانان نزدیک آمد ، خم شد . و با دست دستپاش را گرفت از جا بلندش ساخت . از جمعیت صداهایی در فضا پیچید . رقصه - در گونه هل گریز و بناگوشپاش حرارتی را احساس کرد . لعنر شده بود ، خجل و خرد گشته بود . اگر چه صد های پاره چنین بیانشی مواجه شده بود . اما تحمل حرفهای مردم در آن لحظه برایش گران بود . بسا تسبابت به آن جوان ، لعش و تاسزا گفتوبه سوی مردش ، براه افتاد ، مردش ، که متوجه صحنه شده بود . حلقه و چشم چرس را رها کرد و بسوی زن آمد . چیزی در گوشش گفت و از وی خواست تا دیوانه رقص را آغاز کند .

زن که سرش کج شده بود ، خشمگینانه فریاد زد : ... تا بهم سفرگی این ... تا بهم کهای ، عاسرم و شگفت بزن

مرد که زنه چرس در صفا ، عیش دویده بود ، خواست تا با زور و آکراه ، وا دارسه رقص سازد اما درین هنگام آواز گامی که صدای رنگب میداد شنید میگرد از در قلعه بگوش رسید . زن و ، مردش ، و همه میمانان به آنسو متوجه شدند . دو پسر که دست در دست دو نفر مرده صفا کز دیک میشدند .

پسران ، چمان ، به زن داشتند و صدوتشان چون زنبق آرایش شده بود . یک یکتو سرگوشی میان جمعیت شروع شد . چندان از اینسو دیده ای از سوی دیگر ، پسران را با انگشت به همدگر نشان میداد و یک بدگر می گفتند :

... بچی نجار س بسیار کار بگوس ...

... حالی کسی چنه اس ، بیلاس ، بسلا تاسوب که رنگ بزنه عرق نمیکند .

... یک زوه کم نفس اس ، اگر زنه دنیگ کس نمی زایش .

پسران در کنار ، مردها شان ، اما ده میدان میشدند . زن فکر کرد : فرصت مساعدی برای پیش دست زاده و می تواند ، ساعتی استراحت کند .

لحظه ای بعد ، صدای رنگب پای به جمعیت ایروای جمعیت فضای قلعه را آلباشته بود زن در کنار ، مردش ، لمید ، و سگرت دود میگرد . بچه با صدای زیرویی سوشان رقص را بالاواز خوانی ، میباشند و آنگاه سالز تنه میشد و پایگوی بچه ها تنه و تندر .

دیوانه که سکر ، چرس ، در تمام جرات بدنتی رخته کرده بود ، سرش را هیله زانو عایشه گذاشت و محض به صدای رنگب گوش میداد ، هنگامیکه یکی از بچه ها تال تنه طبله را با پایگوی بی اش شعرا همی کرد - دیوانه سرش را بلند نمود و دود

حالیکه پلک عایشه را به سنگینی از هم جدا میساخت با صدای گش دادی فریاد زن :

خوب می رقص .

قیقه جمعیت ، آواز ساز را لخته ای زیر گرفت . دیوانه سرش را بسوی زن گنه نزدیکش فراد داشت ، چرخانده و گفت : شایخ شمشاد ، ... دیوانه فدای پایایت ، چرا میدان نمیری !

رقاصه با تارش دویی پاسخ داد : آسبای پایلم آکه اسی به نوبتس .

واصت زبیر لیش - گفت : ده گود او چشم گورت .

صدای دیوانه ، دیگران را نیز متوجه رقصه ساخت . همه از وی خواستند تا بیدان در آید و یکجا با بچه ها رقصد . مردی از فاصله دور تر صدا زد :

واه - واه اما رقصه در جواب به تشر استبزا به او نگریست .

انمرد خجل شد ، و خنده جمعیت چون انفجاری میبیداد آمد .

بچه ها بدون خستگی میرقصیدند . مرد سرگنی برای زن روشن کرد ، از بازویش گرفت و از وی خواست تا بیدان پا نهد زن که خسته بود و سست ایرا دو اعطایش احساس کرد .

از خواست ، مردش ، سرپا زده لغتوانست ، پایبست فرمان او را اطاعت میکرد . میدانست موقعیکه ، مردش ، واسکر ، چرس ، میباید شد ، جز اطاعت واهی در پیش نداد . تا گزیر از جایش بلند نشد .

میخواست به میدان داخل شود . اما دست مردش بر سانش حلقه شده ، زن لگا هسی بصورت او انداخت . دولبهای مرده ، همان تسم گریه و هیشگی نفسش بست . زن انگشتانش پایشرا بزین گوید و صدای رنگب از آن برخاست ، اما مرد ریزه هسی زنگب را که در کف دستش لنگه شده بود ، بوی نشان داده و اشاره ای از او خواست تا از قلعه بیرون شوند .

تنها یکی از بچه ها میرقصید . بچه دومی کنار نگار نشسته بود ، دوترا از میمانان با هم سرگوشی میکردند . یکی از آن د و بدگرش گفت :

... خا خو چور شناس اسنیم بیادر ، گفتیم که بچی چنه تاسوب که رنگ بزنه عرق نمیکند . زن همراه با دیوانه ، و ، مردش ، از در قلعه وارد شدند . سنگینا بسوی صفا آمد و ولحظه ی بعد نفس را آغاز کرد . سستی و نصف بر اعطایش مستوی شده بود . سرش از تنه چرس سنگین بود . سالزنده ها می نواختند و رقصه و بیچ چنه سابه داشتند از پیشانی هر دو عرق تا گونه عایشان سرازیر میشد ، در فاصله هر چند دقیقه ای ، دو مرد از دوسوی صفا ، پایباله های آب سرد به آندو نزدیک میشدند و جرعه جرعه به آنها می نوشاندند . خولای جمعیت بلند و بلند تر میشد و سالزنده تنه تر .

شب از نیمه گذشته بود . دلزیر دامرو چمان - هر دو - با دانه گرز ، فریاد و هیاهو آواز ساز را برای لحظه ای خاموش ساخت ، زن چرخید و سرش چرخید . یکبار همه چیز در نظرش واژگون شد و تشر شکل یافت . چوالمی ، گیس ، چون تبدیل های بلو و لین چرخیدند . چیره های جمعیت چارسوی صفا ، خیره دبی نور شدند . آندمک دیگری بجای آن فراد گرفتند ، مردهای پسرانش ها ی

په تش ژر پدو هېڅ

نکیزی

له تانه خوشم خو تلی چه نشم
 زنده مات شی او دریدلی چه نشم
 مره که ته گورم ، که گورم سوژم
 هم ورته گورم ، که گورم سوژم
 پوه شوم په تش ز پدو هېڅ نکیزی
 وړک نشی قسمته صبریدی چه نشم
 سوژمه خه حسرت می لا سوژوی
 سرته دی شععی بیلدلی چه نشم
 وایه خلم ستا دختی مره پلا
 سپیلنه می خو لو گیدی چه نشم
 هسی خو یسه دشتو کابو ختک
 ستا یو نظر ته او دریدی چه نشم
 «اجمل ختک»

10000000000

د عشق بر بنی

ته دېر نستیو سره دکېشانوونو له سفره
 راغلی اوزما په کورکی دی چه یو خاورین
 انسان یم خای ونیو. زما په کور دی دنور
 باران وگر او زما دکورمهکه دی په وینستو
 وروونو باندي پته گره. خو زما غوندي دیو
 سرزوی انسان خغه به دمیني او عشق
 سیزده وانه وری خکه چه یو مری هم آواز
 نه لری لویدل او پورته کیدل دوه حرکتونه
 دی چه یوبل پوره کوی اویایی له منځه وړی.
 زه په دی گو مان ولویدم چه چکشم.
 خوارمان چه داکار می ونشو کرای او اوس
 وروسته له دېرو کلونو لویدلو خغه په دی
 پوه شوی یم چه په حقیقت کی دپورته کیدلو
 کلمه زما دژوند له کتاب خغه لری شویده
 دادی چه گوری زه لویدلی یم دلویدلی سره
 ستاخه کار دی ؟ خپله لار ونیسه اولاپشه
 خکه چه هغه له لاروی یی چه دلاری په سر
 کښی یی اوږه ستری ستو مانه مسافریم چه
 دژوند په وړانه لاره کی پروت یم.
 زده غوښتل چه ته دی هغه وی چه
 غوښتل اوکاشکی چه زه هغه وی چه تایی
 آرزو درلوده . ارمان چه ته داخبره امکان
 لری اونه هغه رانه چه پوله بله سره
 تیرشو او داسی فکر وکړو چه هیڅکله نه
 او هیڅکله پوله بله سره نه لیدل اونه
 پیزندلی دی.

سو خوز لنډی

زه مانه مسته لیلی یم
 که رنگ می زېر دی له آستانه بېله یمه
 جانان په سور سترگو مین دی
 زه به دانور سترگی چیره سری گوښه
 دلویی لاری مسافره
 په دین مود شوی که مخ بیادر واپومه
 غم دی کهیس نه دی چه زور شی
 زما دغمر سره سم شوه ستا لغمونه
 آشنا په توگونه پو هیری
 مایه خور و زلفو واهه مرور شونه
 دجانان کور په لمر خواته دی
 سیا دلهر رو نا یسی داوږه سلا مونه
 کهین .

سره لاسونه

ولی دی آشنا په تندی بل وانه اورونه کړل
 هیردی بارانه کښی دېر دو رانه ظلمونه کړل
 مخکښی لا زما دژبه په وینودی لړلی و
 هسی دی بانی ته په تکرېزو دی لا سونه کړل
 ستا دخوری خولی نه چه ترخی خبری اورمه
 ما کله جانانه! درنه دا سی امیدونه کړل
 ستا دایروز وینه کله عدل وانصاف منی
 بل ته خوشالی او بیل دی مالره لغمونه کړل
 مره ستا په غم کښی زه کهین دغلم سنگی وهم
 وناخوشالی نه په اور بل کتار گلسو نه کړل



د خرمنی بی خپلی دی

داهغه داوښو میره له غرو سره آشنا ده
 داچه هر مشکل ته خاندی واپه عمر په بیدیا ده
 داچه دانگ لری په غاږه او اوږده وهی منزلونه
 دازیره، پیره شنه له دژې کښی دی لیله ده
 دا کوچی دکو هستان ده غواړی لوړی اوژوری
 جلی اوښوسره گزی کړی، زېری، زېری خبری
 هلته پرق شی په آسمان کښی دېر بنسنا دکړښو مندی
 دلته بیغلی آرزوگانی دزم لونو یی شی شتوی
 زه باد ونه، سیلاوونه - بارانونه اوگروونه
 په تلوار، تلوار لکباوی میری، او نښی کړی داپندی
 داچه پاتی تمدن نه توری زلفی یی کو خی دی
 دا چاو دلی پښی گزی دخرمنی یی خپلی دی
 دسلیمان دغره له اړخه اوکه گورمه چه نقره
 دتهدیب کورونه تور دی که یی غیر گورم منقره
 دلو یدیز په ور شو گانو داسیغلی کار وانونه
 دازمیری دی اوکه بیغلی چه روانی دی خپیر ته
 دانکره غښتلی منی او پیاوړی اندا هونه
 داچه ژوند ور پوری زب کابی نظیره لوږدونه
 دابی برخی له ژوند ونه چه عمر ونه پری تیریزی
 په جنت غوندي هیواد کښی وری گزی او خگرویری
 دآرین اصیلن لونی بیخبل کور کښی دی بی کوره
 نه یی باغشته نه یی پوله سیمرو د بستو چو لیری
 دسوکړک په تمه پای دغره یز که یی دیوه ده
 اوچه دپروونه هوس کا: نو تروه کورت یی میوه ده
 اوږد کهیس یی مینې ژوب دی بیخبل مو دباندي ژوندی ده
 ددینت خاوری یی پوږ دی خغلی گزی گړندی ده
 بی رنجو یی سترگی توری اوسری شونډی یی دژونه
 ټول اوصاف یی دغو سس دی خو همت یی دزمیری ده
 پوه دانه شړل شوی بل غا ټول له نورو گلو
 دواږه گورمه اوسیری وږ دپورته را وستلو
 په مانی کښی شپلا ناسته داوښ رنگ خینی ویریری
 دا دغرونو لیلای گوری. چه په اړخ کښی یی وید یزی
 داهم زده لری دغوښی دژوندون په هیله ژوند کا
 زده یی ټکلی مانی غواړی چه ښارو نونه تیریری
 بدوی ژوندون ته تنگ تمدن یی اوس آرزوده
 د«حلیم» ختک ته دی راشی ټکلی بیغله دښاروده
 حلیم «ظریفی»

ښاغلی حافظ چه دوطن پوخواخوړی شاعر
 دی په جمهوري نظام کی وطنوالو ته داسی
 خطاب کوی.

د بیداری آواز

آواز د بیداری می لر او برته کړی دی
 داغز می دانغان دی لوی ټبرته کړی دی

ترخو په دغفلت په خوب ویدونه رالسیږی
 یوگام چه مخکښی واخلی ولی ژر نه روانیږی
 کاروان لاریز دوخته کوچیدلی دی منزل ته
 حیران یم زه ستا سودی بی سامه غوندي نکل ته
 راشی چه دا دژوند میره بدله په جنت کړو
 راشی چه دنفق بلا خوندي پخیره وحدت کړو
 راشی چه افغانی خودی سمباله کړو په مینه
 راشی چه دوطن روزی حلاله کړو په مسینه
 راشی چه ددورزی لاسونه ورکړو یو اوبل ته
 دمینی بلبلان شودی گلشن اوچمن خپل ته
 راشی چه دهیواد خاوری بدلی کړو په زور
 راشی چه دهیواد خاوری بدلی کړو په زور
 راشی چه دپامیر او دسپین غرله هسکوچو کو
 ویده قام ته ناری وکړو په جیغو اویه کوکو
 راشی چه ایامین غوندي غورخوښکشان کی بید کړو
 راشی چه دپښتون په شایسته لنگه خان کی بید کړو

راشی چه له لولانه په خپیر باندي جرگه شو
 دلویی پښتونخوا دژبه په سر باندي جرگه شو
 رازونه دمیرد و لیسو شمشادانه په خولی کی
 پورخه خوچه مونرو اوچو هیوادته په خولی کی
 راشی چه بدو ورخو ته لږخیر شو دوطن
 په فکر بند بست اوپه تدبیر شو دوطن
 که حق دهیواد به په مونرو پوړوی ترقیامته
 په عمرکی به چک نه شو دنورو له منته
 آواز دایو آواز دی بل خه نه پکښی جوړیږی
 دنوی ژوند دپاره نوی فکر به کاریږی

دیر محمد کاکړ له دیوان خغه

یو خوبه کلی رباعی

جفا دیار کړم خاطر نا بناده
 زهره می چوی، له آه فر یاده
 روح می تازه کړه په بوی دزلفو
 د خدای دپساره دصبا بناده

خزان خالی کړی دگلو نباخه
 غم د بلبل کړه سینه سواخه
 خوبان لحد ته چه له تالیردی
 ودان خوښه وای ددنیا کاخه

عزم دسیل خما جانان کا
 میل پر لودی د گلستان کا
 که سره لبان به خندا وسپری
 چاک به له غمه غنچه گریبان کا

بیدا تنها یم زه لکه شمع
 عرض پر فنا یم زه لکه شمع
 اوښی می خاشی په شپه له سوزه
 لوند سر تر پایم زه لکه شمع

پر کوخه تیر شه دیار شماله
 قصه بیان کړه خما له حاله
 که درته وایی اوس حال یی خدی
 وایه بلبل دی بی پرو باله

زه په خاطر کی د عشق خراغ لرم
 مدام په ټکلیو یسی سراغ لرم
 فراق می زده په داغونو ونیو
 جوړ په سینه کی دگلو باغ لرم

عسره مطلبه

هنر همیشه محبوب شوروی



شوروی ویبا آر تمینیه بازی کرده بود.

این هنر مند محبوب بعد از آن در فیلم های معروف دیگری مانند «گارو کریستین و روح قوی» در ۱۹۶۷ درخشید، فیلم های مباحثه کنندگان موقتی - خدمات فرهاد و بر رسی سه گانه که در ۱۹۷۰ تهیه شد و فیلم «من مستنطق هستم» در ۱۹۷۲ شهرت این هنرپیشه را چندین برابر ساخت.

ویبیا آر تمینیه هنرپیشه جمهوری لاتویا اولین بار در فیلم «بعد از تو فان» در ۱۹۵۶ بازی کرد، او به تعقیب آن در فیلم های بیگانه در دهکده در سال ۱۹۵۸ تو فان در ۱۹۶۰ و روزبدون شب در ۱۹۶۳ خون خوشرنک در ۱۹۶۴ راکتبان باید حتما پرواز کنند در ۱۹۶۵ بازی نموده است، او اکنون از جمله ستاره های پر قدرت سینمای اتحاد شوروی بحساب میرود.

در سال ۱۹۶۶ فیلم خوب و باارزشی در اتحاد شوروی تهیه شد این فیلم «هیچکس نمیخواست بمیرد» نام داشت، درین فیلم ستاره زیبای اتحاد

دختر انگور چین

حاصلات انگور در بلغاریه روز بروز بیشتر میشود، این کشور از لحاظ داشتن انواع میوه شهرت خوبی حاصل کرده است، در سال گذشته این کشور اضافه تر از یک میلیون تن انگور حاصل گرفته است



که از انگور و سایر میوه ها بیشتر از ششصد لیتر و این برای صادرات بدست آورده است، در عکس دختر انگور چین بلغاری را از شهر پلو فدیف چین چین انگور مشاهده میکنید.

رقص های محلی

درین عکس رقص محلی منطقه پیرین را که توسط انسامبل ترانه ها و رقصهای محلی بلگوف گراد اجرا میشود ملاحظه میکنید.

در اکثر مناطق بلغاریه دسته های هنری پرورشند فلکلور تشکیل شده است. آنها رقصهای قدیم بلغاریه و اکثر رسم و رواجهای قدیم را ذریعه رقص نشان میدهند.



در آینه

یکعده از خوانندگان عزیز جمله ژوندون از ما خوسته اند تا عکس مشعل هنریار هنرمند محبوب شما ترابه نشر رسانیده مصاحبه ای با وی انجام بدهیم فعلا نتوانستیم مشعل را پیدا کنیم، انشالله در آینه یعنی در یکی از شماره های بعدی عکس و مطالبی ازین هنرمند تهیه و در مجله نشر خواهیم کرد.



ضرورت یک پروگرام ورزشی در رادیو

از زمانیکه رژیم جدید ما استقرار یافته ما شاهد تحولاتی هستیم که در تمام امور زندگی ما وارد شده و روز بروز خواسته های مردم ما برآورده میشود. از جمله خواسته های مردم مایکی هم ورزش بود که سالها به حالت رکود باقی مانده و هیچکدام از مقامات صلاحیت دار گذشته ورزشی به آن توجه نداشتند ولی خوشبختانه از وقتی که جمهوری جوان ما رویکار آمد به آن تحولاتی رونمایی گردیده و از حالت رکود و قهقرا بیرون ساخته شده .

چنانچه امروز روزنامه ها و مجلات کشور در پهلوی دیگر مطالب از ورزش چیز های مینویسند که باعث تشویق ورزشکاران شده آنها را زیاد تر به ورزش علاقمند میسازند .

برای پیشرفت و انکشاف ورزش بدرجه اول تشویق را میخوانند که تشویق از راه روزنامه ها، مجلات و رادیو صورت گرفته میتواند چه این وسایل در همه نقاط جهان برای تشویق و توسعه ورزش خدمتی انجام داده است .

در کشور ما رادیو میتواند خدمتی بیشتری انجام تعداد زیر وقتی پروگرامی از رادیو پخش میشود تعداد زیاد مردم نقاط کشور از آن استفاده میکنند در حالیکه از روزنامه ها و مجلات مایه آن اندازه مردم استفاده کرده نمیتوانند بخاطریکه از یک طرف تمام مردم قدرت خرید آنرا ندارند و از طرف دیگر تیراژ روزنامه ها و مجلات آنقدره زیاد نیست که به همه برسد. چنانچه روزنامه ملی انیس ما

در بسیاری ولایات کشور ارسال نمیکرد . وقتی از هر ورزشکار در مورد بهتر شدن ورزش در کشور پرسیده شود در پهلوی دیگر پیشنهادات ، گنجاندن پر و گرام ورزشی رادر پهلوی سایر پروگرامهای رادیو امر ضروری میدانند .

اگر رادیو افغانستان پروگرام ورزشی نشر و اخبار و جر یا نات تمام ولایات کشور مازان نشر شود، واضح است که یک کام مثبت در راه پیشرفت و ارتقا ورزش کشور برداشته شده و آینده روشن و درخشان ورزش کشور پیشبینی میگردد .

پس یک پروگرام ورزشی در زمره سایر پروگرامهای رادیو یک امر ضروری بوده و امیدوار هستیم به آینده نزدیک اینچنین یک پروگرام از رادیو نشر شود تا خواسته های ورزشکاران و ورزش دوستان ما برآورده شود و به این متیقن هستیم که رژیم جمهوری ما که مظهر آمال مردم ماست همواره میکوشد تا مشکلات که در زندگی گذشته مردم ما بوده رفع ساخته زمینه را برای پیشرفت و ترقی مساعد سازد .

لذا منتظر برآورده شدن این آرزوی ورزشکاران و ورزش دوستان کشور خود بوده و امیدواریم روزی فرا رسد که ورزش نیز در پهلوی دیگر امور کشور پیشرفت قابل ملاحظه کرده و عقب ماندگی های گذشته جبران گردد .

پ ، اورمی

مسابقه بزرگان یگر امریکا

نیویارک - تقریبا سه سال قبل (سمو کین) جو فریزیر لقب سنگین وزن ترین قهرمان بکسننگ جهان را در مقابل قهرمان سابق محمد علی بدست آورد. سبک حملات بی رحمانه فریزیر در ۱۵ روزه که طی آن علی یکبار به زانو درآمد برای فریزیر موفقیت نهائی را بار آورد.

این اولین شکست تخصصی برای علی که کم از کم بزرگترین رقم عاید بکسننگ رادر حدود ۲۵ میلیون دالر بدست آورده بود محسوب میگردد به همان پیمانها برای فریزیر موفقیت با آورده.

مشاهدین گفتند که مسابقه ۸ مارچ ۱۹۷۱ یک مسابقه کلاسیک بوده علی بوکسر ممتاز و مشت زن خطرناک باضرب به های عجیب بدست چپ فریزیر کمین گردیده بوده. اکنون هر دو قهرمانان قبلی بتاريخ چهارم فبروری ۱۹۷۴ در باغ

مدسین سکویر نیویارک مجدداً مسابقه میدهند. هر یک از ایشان اخیراً برای ۸۵۰۰۰۰۰ دالر یا سی و دو نیم فیصد عاید فروش تکت ادخال موافقت نموده اند.

بعد از آن شب تاریخی فریزیر یک هفته رادر در شفاخانه برای التیام زخم های که از علی برداشته بود سپری نمود. درین مسابقه خود علی هم صدمه دیده بود. هر دو مسابقه کردند.



در هنگام مسابقات شان فریزیر و علی یگانه بوکسر های سنگین وزن ممتاز بودند. یک بوکسر سیاه پوست جوان بنام جورج فورمن نیز وجود داشت اما همه متخصصین معتقد بودند که وی برای اینکه با علی ویا فریزیر مقابله کند خیلی جوان و کم تجربه است.

به تعقیب مسابقه با علی - فریزیر به سنگین وزن های (گمنام) یعنی تری دانیلز و ران ستاندر مقابل شد و هر یک از ایشان را شکست داد . بانگهدا شت لقب خود بتاريخ ۲۲ جنوری سال گذشته فریزیر با فور من قهرمان سابق المپیک امریکا مقابله نموده و شش ضربه توسط وی اصل نموده کشمکش بعد از

بقیه در صفحه ۶۱
ژوندون

چهره های ورزشی

بیغله میونه متعلمه صنف دهم لیسه ملالی دارای ۱۵ سال عمر بوده . و تقریباً مدت یک سال میشود که به تیم باسکتبال آن لیسه شامل شده با جدیت و علاقه زیاد به ورزش ادامه میدهد . و ورزش را یک وسیله بهتر برای تقویه صحت میداند .

بر علاوه برای تقویت سپورت و ورزش یک سلسله مسابقات و تورنمنت ها را حتمی و تشویق بیننده گان را نیز خواهان است



اسدالله کاشمی متعلم صنف ۱۱ لیسه نادریه تقریباً از ده سالگی به این طرف به ورزش فوتبال علاقه پیدا نموده . وی در سال ۱۳۴۸ به تیم فوتبال منتخبه معارف شرکت و تا حال یک مسافرت به اتحاد شوروی نموده با تیم های عشق آباد ، فرغانه ، پامیر ، و دو شب مسابقات دوستانه را انجام داده است . باغلی کاشمی اخلاق حمیده و کسر کتر عالی دارد وقتی که به بازی میرد از د یا حوصله و فکر توپ را از سر یف می گیرد و بر علاوه باغلی کاشمی در موسیقی هم علاقه سرشار دارد . روی هم رفته اگر به تمرینات خود متواتر دوام بدهد . از بهترین فوتبالیست های کابل میباشد .

احبار ورزشی

فوتبال :

قرار است مسابقه قهرمانی فوتبال جهان در سال ۱۹۷۴ بدون اشتراك تیم فوتبال کشور اتحاد جماهیر شوروی صورت میگردد. اتحادیه فوتبال بازان اتحاد شوروی بجواب اولیما تویم کمیته فوتبال بین المللی تیلگرام ذیل را مخابره کرده اند :-

برای ماقطعا ناممکن است در کشور چیلی به مسابقه بپردازیم. طوریکه دوکتور کیزر سکرتی جنرال کمیته فوتبال بین المللی در برابر هیات روزنامه نگاران توضیح نمود به این اساس تیم فوتبال شوروی در برابر تیم کشور چیلی مغلوب شناخته شده و از اشتراك در مسابقه فوتبال جهانی در سال ۱۹۷۴ در موشن منفک گردید. وی ضمناً واضح ساخت که طبق ماده ۲۲ منشور فوتبال جهان هر تیمی که برای مسابقه حاضر نگردید و یا از ادامه بازی ابراء ورزیده و یا بدون موجب و خلاف مقررات سپورت میدان بازی فوتبال را ترک دهد در آن صورت به حیث تیم مغلوب شناخته شده و طرف مقابل غالب می آید .

گویا باین اساس کشور چیلی بحیث نهمین مملکتی که تاکنون شرایط شعول بسازی قهرمانی فوتبال جهان را بجا آورده اند در مسابقه قهرمانی سال آینده در آلمان فدرال اشتراك میورزد ناگفته نماند تاکنون این ممالک در دست مسابقه دهندگان که شرایط

بقیه در صفحه ۶۱
صفحه ۳۶

ورزشکاران لیسسه باختر

در شماره گذشته را پور ورزشی شمر شد که حاوی سخنان مدیر و معلم ورزشی لیسسه باختر بود و حالا سخنان ورزشکاران آن لیسسه را که پیرا مون ورزش در لیسسه خود گفته اند به نشر میرسانیم تا دو ستداران ورزش از ورزش در مکتب ولایت چیزی بفهمند.

ورزش در آن لیسسه بصورت ابتدائی باقی مانده و هیچ مقام ورزشی به آن توجه نکرده و ورزشکاران لیسسه مذکور در اطراف آن سخنرانی نموده و چنین دردل میکنند.

مادر گذشته معلم ورزشی را از پور ورزش در اینجا به نام باقی مانده بود و دو تیم فوتبال و والیبال را خود مانده داشته بودیم و یک تیم باسکتبال را نظر به علاقه به این ورزش خود ما تشکیل داده بودیم ولی به امور و اساسات آن آشنا نی

نداشتیم وقتی از معلم سپورت سابقه خواستیم با ما کار کرده و تکنیک های آنرا بیا موزد چون او هم نمیفهمید از پور به بهانه های مختلف شانه خالی میکرد.

امر های گذشته مکتب هیچ علاقه ورزش نشان نداده و حتی مسابقات صنفی را اجازه نمیداد ساعت های سپورت معلمین سپورت به خود تکلیف نداده و به صنف نمی آمدند و خود مابه میدان فوتبال با توپ که

خود ما از پول شخصی خریده بودیم بازی میکردیم چون جال والیبال در ساعات سپورت ما داده نمیشد نمیتوانستیم این ورزش را پیش ببریم. میدا تنهای ورزشی مکتب ما هیچ وقت خط اندازی نشده و گول میدان فوتبال جال را ندیده است.

یکی از ورزشکاران چنین گفت درین ولایت امریت سپورت موجود بوده و یکنفر بحیث آمر سپورت ایقای وظیفه میکند ولی ما تا بحال نفهمیدیم هابم که برای چه کار میکند و صلا حیت شان تا کجا است. یکی دیگر از ورزشکاران گفت دو تورنمنتی که تا حال در مزار شریف

بین تیم های ورزشی مکتب بر گزر شده به اثر فعالیت متخصص ورزش مستمر شواتیز برگزار شده بود در حالیکه قبل از آن امریت ورزشی وجود داشت ولی تورنمنتی برگزار نمیکردید یکی از ورزشکاران گفت که در دو تورنمنت گذشته مناقشات میان آمده که آنرا بری انتخاب میشد که معلمین سپورت مکتب بود و هر کدام تیم مکتب خود هیچ مکلفیت را بخود ندیده و برای اداره مسابقات تجویزی نمیگرفت برای تماشاگر تورنمنت بفری از بعضی معلمین سپورت و آمر سپورت که او هم بعضا نا وقت میآمد دیگر



ورزشکاران لیسسه باختر حین تمرین با معلم ورزش شان

هیچ کدام مدیر معارف و دیگر اشخاص صلاحیت دار نمی آمدند برای مسابقات خارج از ولایت یا در ولسوالی ها هیچ کمکی از جانب اداره مکتب یا امریت سپورت ندیده ایم و یکی دو بار هم که به تاشقرغان سابلک و بلخ رفته ایم از پول شخصی مصرف کرده و به آنجا

ها رفته ایم. در مورد وسایل چنین میگفتند وسایل سپورتنی بقدر کافی هیچ نبوده و ما همیشه توپ را خود ما خریده ایم و گاهی با توپ والیبال فوتبال کرده ایم تمرینات سپورتنی همیشه توسط خود ورزشکاران انجام گسترده در تورنمنت ها لباس ها یک رنگ نبود است. تنها وسایلی که به ما داده شده

ورژم لیک را ندیده ایم. چند عدد توپ که آنهم ناکافی بوده و بکعدد لباس ورزشی که آنرا هم ندیده ایم گرمج که خود ما میخریم بعد از دو یا سه بازی از بین میرود یکی دیگر از ورزشکاران چنین گفت سه تیم در تورنمنت ها در بر می کردند و چند عدد گرمج که به یک تیم کفایت نمیکرد شینکاک را قطعاً درلا که سپورت ها خیلی زیاد است و شماره آن روز به روز افزایش می یابد درین لیسسه تنها سه نوع ورزش فوتبال، والیبال و باسکتبال را می شناسیم و بس سالتیک وجود ندارد و لوازم اتلتیک را ندیده ایم.

یک ورزشکار این لیسسه علت عقب ماندن ورزشی را در لیسسه خود چنین وانمود کرد. در گذشته صنف

نامه های دوستان

بمدیریت محترم مجله زوندون! ازینکه مجله زوندون با استقرار نظام نوین زاجع به بهبودی ورزشی و سپورت در کشور و یا بهتر بگویم صحت و سلامت اولاد وطن بدل مساعی نموده و یکسلسله مصاحبه ها با ورزشکاران را در سپورت میان انجام داده و آنها را به چاپ رسانیده است. که این ابتکار مجله زوندون درخور ستایش و قایل قدر است من نیز به حیت یک جوان افغان موفقیت های بیشتر را در این راه برای همه کارکنان مجله زوندون آرزو نموده و قضاوت ایشان تشکر می نمایم. در شماره بیست و هشت و بیست و نه مجله زوندون مصاحبه باسکتبال لیسسه لیسسه ملالی را مطالعه نمودم که از یکطرف موجب خوشی و سرورم گردید یعنی سپورت تنها لایق ورزش کاران را بمرزوم معرفی و انتقادات و پیشنهادات ایشان بمقامات ذیصلاح رسانیده میشود در باره مشکلات سپورتنی و از تقای سو به سپورتی چاره اساسی جستجو گردد.

و از طرف دیگر باعث تألیف ما همه معلمین و متخصصین تربیت بدنی گردید. زیرا تعرض بپرحمانه باسکتبال لیسسه ملالی به شخصیت معلم ایشان دور از

اوصاف سپورت تمین و کرکتر سپورتنی است. زیرا که لیاقت سپورتنی معلمین بهاری و خزانی معارف به تمام باسکتبال لیسسه ایشان از همان دوره متعلمی در مسابقات های معروف آنوقت و مقامات سپورتنی واضح و روشن است.

بعد از ختم دوره متعلمی تقریباً مدت شش سال را معلم مذکور در انستیتوت تربیت بدنی شهر کیف اتحاد شوروی تحصیل نموده است و نظر به دیپلوم ماستری که چندین پروفیسر و رئیس انستیتوت تربیت بدنی آنرا اعطاء و تصدیق نموده اند. معلم مذکور متخصص تربیت بدنی و سپورت بوده علاوه از والیبال لحن دارد که هند بال و باسکتبال را تدریس و تمرین نماید. اگر باسکتبال لیسسه ملالی از قضاوت عادلانه کار گرفته احترام و حقوق معلمی و شاکر دی راپشت پانزده و انکاس دهه افکار یکسلسله اشخاص غیر مسلکی و استفاده جو قرار نمیکردند هیچگاه چنین تهنیتی را بمعلم خویش نمی نمودند. معلم از تخنیکها و تکنیکهای عصری باسکتبال پی خیراست و با تمرینات گرم کردن وجود را کار نمی نمایم. یعنی تعلیم و تربیه ایجا بآنها نمی نماید که شاگرد به آدرس معلمش نا سزا های افترا آمیز بفرستند.

اگر هدف از اصلاح نواقص و بلند بردن سوبیسپورتنی می بود باسکتبال لیسسه ملالی مو ضوع رادارک نموده بودند که استفاده از تمرینات آزاد برای گرم کردن وجود مفید است اما معلم آنرا نادیده میگردد ایشان می توانستند که معلم را به ورزش این نکته ملتفت سازند و یا اینکه خود ایشان قبلاً وجود را گرم نمایند اگر معلم ازین کار ایشان ما نعمت می نمود در آنصورت حق به جانب بودند.

مردی با نقاب بقره

تاریخی که این یاد داشت نوشته شده بتاریخ آخرین حبس جنایتکار احتوا میکند. یاد داشتی د. بی بی ۱۴ را باز کرد و دید که یسار داشت عبارت از یک فورمه بود زیر عنوان: سوانح زندانی اعداد مندرجه فورمه هم، یک سلسله تقسیمات را می‌رساند از بقیه خالکوبی شده هیچ ذکری نرفته بود نویسنده درین قسمت اهمال کرده بود الگ مطالب فورمه را کلمه به کلمه خواند:

سازق (خاری) جان، پانک هاری توماس مارتین، بای بیس و بای هاری (در فورمه ۵ سطر ازین جملات وجود داشت) خطر ناک بوده.

سلاح گرم با خود حمل میکند پنج فت و شش انچ دور سینه ۲۸ قیافه جذاب چشمهای خاکمی‌دندانها سالم دهن متنا سب چاه زرخندان بینی راست موهای نسواری و موجدار و بسیار دراز صورت گرد و پروتهای لم ز دارای سنتر دستها و بای ها طبیعی و در بای چسب انگشت اول به اثر بر خورد بسا سنگی تغییر شکلی داده و در زندان است خوب حرف میزند خوش

نسویس و خوش خط است اعتماد به سگرت، به فرانسوی سلیس زبانتاری تکلم میکند مشروب نمی‌نوشد به قطعه بازی دلچسپی دارد اما قمار باز نیست، شهر روم و مایتلند را دوست دارد غیر از کشور خود دگر قضاوتی نمی‌کند خویش ر قومی ندارد آدم اداره چی فوق العاده پس از هر جنایت سوراغ او را در یکی از بهترین هتل های شهر های وسطی انگلستان می‌توان گرفت یا اینکه در راه کشم سوار در هولند و یا کشور های سکاند ناری دیده میشود که غالباً گذار گاهش دیدن کرده می‌باشد.

تا اینجا داستان:

گنتر مامور لایق پولیس به تعقیب سازمان بقره زندگی اش را از کف داد. الگ معاون کمیسر پو لیس به تشویق دیک گاردون به تعقیب مایتلند پیر که مرد موزی است می‌راند. رای بنت جوان که نزد مایتلند کار میکند، به اثر تشویق لولا بسا نوپارتمان لوکس به گرایه گرفته می‌خواهد به خدمت خود نزد مایتلند پیر خانه دهد و تلاش خواهرش برای ادامه کار او نزد مایتلند به کدام نتیجه نمی‌رسد و او را ترک میکند. دیک از طرف وزارت خارجه انگلیس مامور حفاظت یک سند میشود. اما اسناد از سیف منزل لارد فار میلی بطرز اسرار آمیزی به سرقت میرود.

گذشته ازین معلومات سایر و اندازه های از ربا علامات فارقه اش بصورت دقیق قید کرده بود زیرا در آن زمان هنوز سیستم نشان انگشت رواج نداشت از خالکوبی بقره در صاعد چیش هیچ ذکری نرفته بود الگ قلم را در رنگ فرو برده ارقام کمبود را نیز به آن علاوه کرده نوشت: (این آدم باید هنوز در قید حیات باشد) و در پای ورق امضا کرد.

همینکه الگ یاد داشتش را تمام کرد، صدای زنگ تیلیفون بلند شد او به آرامی از نوشتن دست کشیده جاذب را بروی نوشته دراند و آنگاه گوشک تیلیفون را برداشت صدایی در تیلیفون گفت:

(کاونس گاردون میخواهد که شما سوار اولین تکسی شده به دیدنش بیایید! موضوع فوق العاده اهمیت دارد من از هارلی تریس بشما تیلیفون میکنم.)

الگ در پاسخ گفت: (خوبست می آیم) کلاه و چتری خود را برداشته از منزل خارج شد هوا تازیک بود و دوراه بطرف سکا تلند یارد میرفت.

یکی از این در راه از واتیمهال می‌گذشت و به یقین راه خوب همین بود زیرا در واتیمهال استیشن موتر های تکسی بود راه دومی به طرف تاینز ایمبا نکمنت می‌رفت و به یک معبر عمومی منتهی میشد و این راه تقریباً طولانی تر بوده امکان داشت

که در آن ساعت شب اصلا هیچ موتوری گیر نیامد.

اما الگ سخت در افکار خود غرق بود و بدون توجه به راهی روان شد که بر تاینز ایمبا نکمنت می‌رفت رفتی متوجه اشتباه خود شد که دیر شده بود، او بطرف عمارت پارلمان در بریج سنتریت رفته به زحمت موتر قراضه‌ی را گیر آورد و آدرس را به راننده آن داده در رور مرد مسن بود و غالباً سر گرم داشت که در مقابل عمارت نمبر ۲۷۳ توقف نکرده پیش رفت و تقریباً یک درجن عمارت دور تر از محل مررد نظر زیر بمبارد مسان اعتراضات پیهم الگ توقف نمود.

الگ بالای در رور داد زد: (بابه جان ترا چی شده است؟ این راه کوه ازازات نیست لابد نشه همتی بیچاره.)

در رور در حالیکه دست لرزان خود را برای گرفتن پول گرایه دراز کرده بود گفت من میخواستم من فراموش کردم اگر تقاضای فسوری گاردون در میان نبودی، الگ به یقین بیشتر در صدد موا خذه در رور بر می‌آمد اما با اینهم لختی طول کشید تا در رور، بقیه پول الگ را به سکه های خرد برداخت.

الگ تا پول باقیمانده اش را گرفت نگاه می‌کرد به طول جاده انداخت. یک موتر که چراغهای پیشرویش تا حد اخیر دیم بوده بسیار خیره

میسوخت، در مقابل منزل گاردون ایستاده بود توقف یک موتر مقابل دروازه منزل او چندان عجیب نبود اما در نفر که در پیاده رو جا ده انتظار میکشیدند، زیار مینمود آنها پشت به کتاره حیاط منزل تکیه داده و در طرف دروازه درآمد را گرفته بودند الگ یک قدم عقب نشسته پیاده رو مقابل را زیر نظر گرفت.

در آنجا نیز دو نفر ایستاده از منزل ۲۷۳ حراست میکردند تکسی الگ درست در مقابل منزل یک داکتر متوقف شد.

پولیس وقت زیاد برای گرفتن تصمیم نداشت و به در رور هدایت داد همینجا صبر کنید تا من بر گردم!

خوشبختانه داکتر در منزل بود و الگ به معرفی خویشش پر داخت در یک لحظه با مرکز پولیس محل ماری لند در تماس آمد: (الگ از دفتر مرکزی پولیس اسکا تلند یارد با شما حرف می‌زند.) به سرعت این جمله را ادا کرده نمبر کور (مخصوص) خرد را به آنها داده اضافه نمود: « هر چند نفری که در اختیار دارید بدون معطلی به

سمت شمالی و یا جنوب خیابان هارلی تریس عمارت نمبر ۲۷۳ بفرستید. به ماموران خود هدایت بد هید که به مجردی علامت را که عبارت از دو بار اشاره طولانی و دوبار اشاره کوتاه روشنی چراغ در یافت می‌کنند فوراً از حرکت باز ایستند.

خوب چقدر وقت میگیرد تا شما مقابل عمارت ۲۷۳ باشید؟ آقای الگ. تا ۵ دقیقه دگر با آنجا هستیم. درست در همین لحظه می‌خواستیم بهره های شب را تبدیل کنیم نفر کافی و چند موتر لاری موجود است راننده ها هم پشت جلو موتر های شما نمانند ده حر کت میباشند.

الگ تفنگچه از پوشش بیرون

تا حد اخیر دیم بوده بسیار خیره

دفتريك رهنما يي اش كردند . او
براي يك سوال و جواب آمادگي
گرفته بود .
الك به هار لي تر يس و فته
جريان رابه اطلاع او رساندواضافه
نمود .

اگر من متوجه آنها نميشدم و
نمي فهميدم كه آنها انتظار مرا
ميكشند حتي در خواب هم نمي
توانستم تصوريك چنين دسيسه را
بكنم . طبعاً شما نبويد كه بمن
تيلفون کرده باشيد ، بلکه اعضاي
باند بقه ها بمن تيلفون كشيده اند .
اين يك كارباريك وقابل تحسین بود .
آنها حدس ميزدند كه من از دفتر
پو ليس وايتهال خارج ميشوم و آنها

(ناتمام)

ببريدو آنها را درسلول هاي
جداگانه ، بدون آنكه با هم تماس
داشته باشند ببندا زيدوا يس
دريور زبان دراز رابا خود به دفتر
مي برم .

دريور از روي شانه الك با
ناراحتی به قيافه سر جنت هاي
استيشن پو ليس مينگر يست واز
الك پرسيد : « اينهمه براي چيست
شما نبايد نشان در چه دار سوم
رادر انگلستان به شانه بزويد » .
الك جواب داد : قانون بهمين
تازه گي ها تعديل شده است و آنگاه
امتحان كرد كه باز نباشد .

ستيند راننده را يكيار ديگر
راننده كوچك اندام تمام ر و ز
هاي بدتر و بد ترين اينها رابه زندان دگر راباخود حرف ميزد تا اينكه به

نزديك ديد . چهار نفر شان از تيب
ولگرد هابودند و در لبا سهاي كه
تازه از مغازه خريده وبه تن كرده
بودند شناخته ميشدند نفر پنجم
كه نام غير ما نوسي داشت مرد ي
بود كوچك اندام بانگاه تند .
الك به آنها امر كرد : با زو هاي
تا نرا انشان دهيد .

راننده كوچك اندام اظهار داشت
آقاي الك بخود زحمت ند هيد . ما
بچه ها همه بقه هاي خوبي هستيم ،
غالباً همين راننده سر دسته آنها
بود .

بقه هاي خوب و جود ندارد تنها
بقه هاي بدو جود دارند وبقه هاي
هاي بدتر و بد ترين اينها رابه زندان دگر راباخود حرف ميزد تا اينكه به

الك گوشي را بر جايش
گذاشته در سالون برگشت .
داكتر در حال هيجان پرسيد « مگر
اتفاق بدی افتاده است ؟ »
الك تفنگچه اش را ازپوش بيرون
آورده مر مي رادر ميل تير كرده و
آنگاه جواب داد .

« اميدوارم چيزي نشده باشد .
من پو ليس محل را صرف از روي
احتياط به اينجا خواسته ام ، زيرا
چند نفر مشكوك در كناره منزل
هارلي تيريس تكيه داده اندوا احتمالاً
آنها درد سر بزرگي براي من تبينه
ديده اند . »

او ۵ دقيقه صبر كرد سپس
دروازه راباز كرد بيرون رفت . آن
اشخاص هنوز برجاهاي شان بودند .
درست در همين لحظه دو مو تر
لاري از دوطرف وارد كوچه شده
دروسط خيابان توقف كردند .

همزمان بارسيدن مو تر ها چراغ
جيبی الك به راست و چپ جا ده
علامت داد و بيك جست خود شرا
دروسط خيابان انداخت در آن
لحظه متوجه شد كه اشتبا هئس
پيمورد نبوده . اشخاص مظنون از
پياده رو سمت مقابل به طرف
موتري كه با چراغ هاي ديم متوقف
بود دويده از پايدان آن خيز زدند و
موتر بحر كت درآمد در همين
لحظه اشخاص كه مدخل
عمارت ۲۷۲ رامر اقبه ميكر دند

سوار مو تر خود شدند . اما فرار يها
ناوقت جتبيدند . زيرا مو تر شان
باموتر لاري كه وسط خيابان
راقطع کرده بودند بر خورد نمود .
ووقتي مو تر فراري ها عقب رفت
صدای تصادم و برخوردو شكستن
شيشه ها بلند شد و تا الك
خود شرا به آنجا رساند ،
پنج نفر از راکبين مو تر بدست
پوليسان پو نيفورم دار كه از دو
طرف خيابان يورش آوردند اسير
شدند . مگر فتار شدگان بدون
مقاومت تسليم شدند . به يكتفر
شان كه ميخواستند از فر صت
استفاده كرده سلاح خود را بد و ر
اندازد ، دستيند زده شد . در مركز
پوليس الك محبوب سين خود را از



حادثه در نیمه شب

تا اینجا داستان

لی عادت داشت که رخصتی های تابستانی اش را نزد عمه اش آنتی بگذراند. در قصر دیوالی حوادث اسرار آمیزی در حال جریان بود. جوزف با همیان او را زیر نظر داشت. برید فوراً که از دیر زمانی او را می شناخت با او ابراز علاقه کرد. اما رابطه او با برید فوراً زیر نظر جوزف بود. دوشیزه ایزابل با برید فوراً رابطه مخفی داشت. بالاخره سرقتی در قصر صورت گرفت که فکر می شد در قسم اول جوزف و ویسون و دیو نیورت در آن دست داشتند شواهد علیه لی بود و دیگران می خواستند که او را نابود کنند. این هم بقیه داستان.

برای سه روز زندگی در قصر طوری معلوم میگردد که با قدم های آهسته و فزاینده در لابلای زمزمه های گنگ و میم جلومیرود. لی تقریباً تمام وقتش را به شمول سلامت خواب در پرستاری و مواظبت از آنتی می گذراند. هنگامی که آنتی در آرام چوکی اش چرت میزد و یا خواب میرفت لی به مطالعه کتاب در کنار چوکی اش ادامه میداد و هنگامی که آنتی چشم از خواب می گشود دوباره با همدیگر صحبت میکردند.

دکتر سن دیباخ گفت: احتمالاتی که سلامت نتیجه یکی از حملات زود گذر قلبی بوده است و و یا شاید یکی از سلسله ضربه های داخلی خیلی ضعیف بود. وجود آمدن این نوع حملات درستی که آنتی آنرا شامل است آنقدر زیاد غیر عادی و عجیب جلوه نمی کند. و بسیار زیاد مورد تشویق و تکرار نیست. شما باید آنرا این قدر جدی بگیرید و به اطلاع از گاه کوه بسازید.

لی پرسید: آیا کدام چیز دیگری است که بتوانم آنرا انجام بدهم؟

دکتر سن دیباخ گفت: من میترسم چیزی باقی نمانده باشد که شخص بتواند آنرا انجام بدهد.

دکتر سن دیباخ سوی لی تبسم نموده اظهار داشت:

فقط گوشش کنید که او را برای چند روزی آرام نگه دارید.

و گفت:

قدر مسلم این است که او نظر به سنش در شرایط رضایت بخش بسر می برد اما

راشک و تردید تدبیر گرفته بود. او جوزف را مشاهده کرد. او طور تصادفی و حسب معمول از روی چمن بر سبزه می گذشت و سوی گاراج میرفت. اما وقتی که آنها را دید. به عجله و شتاب خود را در عقب درختی مخفی ساخت. در این لحظه چه چیزی را می خواست تبسوت کند؟

لی گفت:

آنتی.

ولی خواست که مطلب را عنوان کند. واقعا میخواست که این کار را نماید.

می گوئید که از دیدن جوزف در چربی نباتی و دودلی فرو نروم. لذا ادامه داد:

آنتی. بعضی چیز های است که من می خواهم باشم درباره اش صحبت نمایم.

اما آنتی توقف کرد. از قدم زدن بطور ناگهانی دست کشید و سوی پائین نظر دوخته و گفت:

آه.

بیرود ادامه داد:

آه.

روی یکی از زانو هایش خم گردید و چتری آنتی را از دستش بیابان لغزید.

آنتی دوباره گفت:

آه.

او از روی سبزه عاجیزی را برداشت و از بسیار نزدیکی شروع به امتحان کردن آن نمود. بعد قامتش را درست کرد. دو این لحظه علامه گمراهی و پریشانی را می شد در چشمانش مشاهده کرد. او دستش را بکناری کشید تا بدین ترتیب لی بتواند شی مذکور را بخوبی مشاهده نماید.

شی مذکور که در دست آنتی می درخشید عبارت از جرج کوچک فلزی درخشان بود.

آنتی گفت:

قطار آهن شاهدخت سرخ بوستان.

و ادامه داد:

آه خدای من، این چطور می تواند واقعیت داشته باشد.

لی با پریشانی و خوف در جواب گفت:

اما این چیز نمی تواند واقعیت داشته باشد زیرا قطار آهن شاهدخت سرخ بوستان در برج شمالی جابجا کرده اند.

آنتی گفت:

بزودی بروی بوظل عزیزم. اودیل را پیدا کن. به او بگو که کلید هایم را بدهد.

من ترادرنبار خانه برج شمالی ملاقات خواهم کرد.

لی گفت:

آنتی دستور های دکتر سن دیباخ را به خاطر داشته باشید. او گفته است نمی توانید به هیچ وجه همچنان شوید.

اما آنتی بدون گوش دادن به حرف های لی راهش را از بین چمن سوی مقابل در پیش گرفت و تقریباً بدوین پرداخت. لی تنها چیزی را که می توانست انجام بدهد عبارت از دستور آنتی بود. او مشاهده کرد هنگامی که آنتی می دوید جرج کوچک از دستش به پائین لغزیده و قبل از اینکه در لابلای سبزه های چمن مخفی گردد برای چند لحظه درخشید.

لی با خود گفت:

خیلی خوب، باید يك لحظه را از دست ندم.

لی سوی مدخل اطاق خدمت ماران دوید تا اودیل را پیدا نماید. هنگامی که می دوید نظاری سر را تماشا کردن بطور غیر شعوری و عقب سر را تماشا کردن بطور غیر شعوری

بقیه در صفحه ۵۸

میگفت و را بود تقریباً مفصلی در این باره به او ارائه می نمود. البته او قادر نبود که از پیشنهاد برید فوراً راجع به ازدواج شان با آنتی صحبت نماید زیرا به او تاکید شده بود که تا اندازه توان بکوشد که موضوعات هیچانی را با آنتی مطرح نکند و او را در شرایط آرام و عادی نگه دارد.

برید فوراً با صبر و شکیبائی خارج از تصور وساختگی گفت:

این انتظار آهسته آهسته مرا می کشد. در این وقت او مانند پسر بچه های مکتبی عاجز معلوم می گردید و این باعث شد که برای چند لحظه لی به قهقهه بخندد و سوی مقابل خم گردد تا بوسه زود گذری از روی رخسارش به برید فوراً بدهد.

اما تحدید و قید و بند ها دوباره قد علم گرد. دکتر سن دیباخ برای امتحان دیگری آمد. او قادر گردیده بود که شکست را به پیروزی مبدل کند. آنتی می توانست گه بعد از مدت تقریباً کوتاهی به پایابستد. او قادر بود که با باهای خودش بگردش برود. می توانست که در عوای آزاد قدم زده و نفس نماید. حرکت خون خود را دو باره تسریع کرده و بحالت اولی در آورد اما در این زمینه محتاط بودن به او تجویز گردیده بود. او می توانست که به بسیار آهستگی قدم بزند و بالاخره روزی رسید که آنتی و لی توانستند که برای چند لحظه روی سبزه های چمن و حیاط وسیع قصر و هورلی به قدم زدن بپردازند.

بعد از آن لی برای همیشه بغاطر داشت که تاجه اندازه گرمای آنروز مرگزا و تنفر آور بود. آنتی یکی از لباس های نازکش را به تن نموده بود این لباس به اندازه نازک بود که تصور میشد در اطراف بدنش برقش برداشته است. حلقه های بریج و خم موبه بسیار غرور روی سرش خود نمایی میکرد. چتری آفتاب گیری برنگ زر دراکه از ابریشم ساخته شده بود جهت محافظت و معشون بودن از گرنگ آفتاب بدست گرفته بود.

گرما مانند وزن سنگین روی شانه های شان هنگامی که قدم بخارج گذاشتند المتیده بود. آنتی طوری معلوم می گردید که اصلا در این باره تشویش ندارد. لی فکر میکرد که شاید گذشت عمر انحصارش را در این قسمت به صفحه عمل درآورده است. لی میدانست باید به آنتی بگوید که برید فوراً در خواست ازدواج با او را نهد. است. این گفته البته برای آنتی فوق العاده نو بود. او مطمئن بود که آنتی این جریان را به فال نیک خواهد گرفت. برید فوراً از من خواسته است که با او ازدواج نمایم و این تمام چیزی بود که او می توانست بگوید. اما کلمات از دهانش خارج نشد. او





دستکش خطر ناک

بلیک میل و پول گرفتن از مردم توسط وارد آوردن فشار بدترین شکل جنایت بشمار رفته، برای فاعلین این عمل در عوض حبس مطالبه اعدام میشود.

گولیکتی که به بخاری دیواری تکیه داده بود و پاسکله های پولی که در جیب پتلون داشت بازی کرده صدای آنها را در می آورد. وقتی این حرفها را از زبان انسپکتر پولیس شنید وارخطا بصورت او خیر نگریسته اظهار کرد: آدمی که بلیک میل می کرد؟ اما در جراید راجع به چنین شخص هیچ مطلبی نوشته اند.

«امرہ فی. اگر در باره اش می نوشتند، کارمارا مشکل می ساختند» گولیکتی حرف پولیس را قطع کرده گفت: «شما حق دارید اما من هنوز نمیدانم شما چطور متوجه شدید که او اشخاص را بلیک میل میکرد و از راه تهدید از مردم پول میگرفت؟»

(مادریک سیف دیواری که در پشت قاب عکسی در اتاقش وجود داشت لستی از قربانی های او را پیدا کردیم. بعد از هر نام مبلغی را که باید صاحب نام در یک تاریخ معین می پرداخت قید کرده بود.

گو لیگتی سرش را شور داده بر سینه: «دلچسپ است، به این صورت فکر میکنم پاسخ سوال خود را هم گرفتم. من میخواستم از شما بیروسم آقای انسپکتر که چرا پشت خانه من آمده دروازه منزل مرا دقیق الباب کردید» منظور شما اینست که چرا بدنبال شما بر آمدیم؟ ما بلی آقای گو لیگتی نام شما هم در لست وجود داشت.

گو لیگتی در حالیکه چشمش به روی فرش قیمتی اتاق او راه کشیده بود جواب داد: متأسف هستم از روی تمام موبل وسامان موجود در اتاق گرد و خاک نشسته، علایم از بیعلاقگی در منزل مشهود بود.

گو لیگتی اضافه نمود: «من نمی خواهم با مخفی ساختن این حقیقت اسراری را بوجود آورم با قتل کلیفورد مرد خوشبختی شده ام. انسپکتر پولیس اظهار داشت: این واضح است ما می توانم حدس بزنیم که وضع شما نسبت به سایر قربانی های فرقی نداشته است و اما شما که حال قاتل را نشناخته

و پیدا نکرده اید؟» مامور پولیس با نگاه پرسشگری بصورت گو لیگتی دیده سوال کرد: «آقای گولیکتی: شما برای تبرئه خود چه اثباتی دارید؟»

گو لیگتی دستپاچه شده جواب داد: «دلیل من برای شام روز شنبه هفته اخیر است.»

شام روز شنبه نی، بلکه منظور من شام روز جمعه میباشد. در حوالی ساعت ۱۰ تا نیمه شب را می گویم.

شام روز جمعه؟ بگذارید درست فکر کنم! گو لیگتی ضمن تفسیر تبسمی نموده گفت: «آقای مامور پولیس! من اکنون یک دلیل بسیار محکم دارم. اما از گرفتن نام خانم مورد نظر معذرت می خواهم. مگر اینکه اجباراً مرا وادار به گفتن اسمش بسازید کلیفورد از رابطه من با این خانم اطلاع پیدا کرده، مرا تحت فشار قرار داد، این خانم یک زن بسیار سرشناسی و از خانواده بزرگی است تا امروز جز نام نیک

هرگز کسی از او به بدی یاد نکرده اما کلیفورد با عزت و آبروی این خانم میخواست بازی کند حال شما تصور می فرمائید که در چه مضیقہ قرار گرفته بودم.

مامور پولیس آهی کشیده پاسخ داد: آری میدانم و متأسفانه باید بعرض تان برسانم که اگر ما با وسایل دست داشته به کدام نتیجه منطقی نرسیم، ناگزیریم اسم خانم را هم از شما بخواهیم.

گو لیگتی سر شراپا بین انداخته گفت: تشکر. مگر شما هیچ مدرک و برگه ای برای تعقیب قاتل کلیفورد ندارید؟»

«هنوز نی. اما به روی تینگ کلکین اتاق کلیفورد که قاتل پس از اقدام به قتل از طریق آن بیرون رفته، نشان انگشت خون آلود یک دست او را پیدا کرده ایم.

چاپ انگشتان خون آلود؟» «بلی کلیفورد به ضرب یک کارد مخصوص باز کردن سر پاکت ها کشته شده و خون زیاد ضایع کرده است.»

گو لیگتی بدون آنکه منظور پولیس را درک نموده باشد خیره به قیافه اش دیده اظهار کرد: راستی من احمق هستم. اما شما از پیدا شدن نشان انگشت یک دست حرف زدید. همین کافی نیست که از روی آن هویت قاتل را معلوم کنید؟»

«چرانی. در صورتیکه نشان انگشت مغشوش نباشد ممکن است اما متأسفانه باید اعتراف کرد که چاپ انگشت بهیچوجه روشن نبود و به هیچصورت اسباب درد سرما را فراهم نکرد.

«درد سر چطور؟» «برای اینکه قاتل دستگشش پوشیده بود.»

«دستکش؟ تعجب آور نیست اگر در اینصورت شما نتوانید نشان

از : جیمز هولدن

مترجم اع نیرو مند

انگشتان را در یابید. (من صرف از درد سر حرف زدم مامور پولیس غرشی کرد. اضافه نمود: «فرقی نمی کند که چاپ انگشتی خون آلود به روی تینگ کلکین بادستکش بوده زیرا ما توانسته ایم باز هم از روی همین نشان های انگشت رد پای قاتل را بگیریم.»

گو لیگتی خاطر نشان کرد: (تخنیک پولیسی مرا متعجب و حیران می سازد. خوب پیش بروید و حکایت کنید...)

ما مور پولیس انگشتان هر دو دستش را بهم زده گفت: ابتدا در یافتیم که دستکش های قاتل کلیفورد باید قیمت پها و دارای جنسیت عالی باشد پانلاراج کردن زیاد چاپ انگشت ها فهمیدیم که دستکش بها شین یا به دست بافته شده است.

در ثانی جای چند کوك سو زن به روی نشان نگشت ها تثبیت شد این کوك ها بسیار باظر افست و لطیف زده شد. لا بو را تور پولیس بدون هیچگونه تردیدی متعقد است که این دستکش ها فرمایشی بوده و مخصوص برای شخص ساخته اند.

«آقای مامور پولیس شما با این حرفها رطرز استدلال خود مرا به تعجب می اندازید «گا هی اوقات نسبت بخودم هم حیران می شوم.» مامور پولیس با رضایت خاطر اضافه نمود.

«بهر حال این واضح شده که حتی نشان های انگشت مغشوش هم می تواند برای تعقیب موضوع کمک کند.

«و شما توایستید به اسم نشان انگشت دستکش از تعقیب تان به کدام نتیجه برسید؟»

«بلی. پس از تلاشی و جستجوی فراوان دستکش دوز را پیدا کردیم بقیه در صفحه ۵۹



زنان و اختراعات



آداب معاشرت:

عیب جویی و علت آن

شکوه و شکایت، آه و ناله، عیب جویی و لجباجت و تحقیر نمودن شوهر، در واقع دردها و گریه‌های نفسانی و روحی است که ممکن بعضی مبتلا به این دردها باشند.

عاجل نشود سا لها مصیبت و بدبختی بار می آورد. عروسی که در سن بیست سالگی آرزو ها و هو سهها یش را ظا هرا باین محدود کرده است هر روز با شو هرش محاجه کند که:

یکی از بدترین نوع عیب جویی و سرزنش، تطبیق و مقایسه با مطلوب شوهر با دیگران است. مثلا «چرا تو مثل آقای... پول زیاد بدست نمی آوری؟» «آقای... امسال دوبار اضافه کاری گرفت و تو همین طور مانده ای؟»

عاجل نشود سا لها مصیبت و بدبختی بار می آورد. عروسی که در سن بیست سالگی آرزو ها و هو سهها یش را ظا هرا باین محدود کرده است هر روز با شو هرش محاجه کند که:

«برادرم برای زنش با لاپوش بوست خرید زیرا او میداند»

به ندرت زن و شوهری میتواند یافت که زندگی زناشویی را تا آخر عمر بدون جنگ شدیدی طی

نقش زن در امور خانوادگی

متأسفانه برخی خانمها بطور کلی برای امور خانه داری از لحاظ اجتماعی ارزشی قابل نمیشوند. ازین رو عده ای طبعاً یک نوع حالت تدافعی بخود می گیرند و هنگامیکه متأسفانه برخی خانمها بطور کلی برای امور خانه داری از لحاظ اجتماعی ارزشی قابل نمیشوند. ازین رو عده ای طبعاً یک نوع حالت تدافعی بخود می گیرند و هنگامیکه



در محفل اگر از خانمی پرسیده شود: «چکاره هستید؟» باندک احساس نارامی میگوید: «کارم خانه داری است». در حالیکه در دنیا هیچ کاری محترم تر و با اهمیت تر از وظیفه یک خانم خانه دار نیست. کیست که منکر شود اجتماع خوب را مادران خوب بوجود می آورند. هیچ حرفه

زنی که سعی و کوشش خود را دایم مصروف امور خانه و خانواده اش میکند باید به این کار افتخار نماید، وظایفی را که زن خانه دار در ظرف یک هفته انجام میدهد به مراتب مهمتر از وظایفی است ستاره سینما در دوره فعالیت شبانه روزی قراردادی

بقیه از صفحه ۵۹

چگونه پول بدست بیاورد» و یا: «اگر با خواستگار اولی (...) از دوام میسرودم زندگی خیلی لوکس میداشتم...»

نمایند. شخصیت های که از لحاظ جسمانی و نفسانی سالم هستند با وجود آنکه گاه بگاه در نتیجه جدال با همسر احساساتی می شوند، نمی گذارند پیوندشان به سهولت بگسلد اما سبک رو حترین و خونسردترین افراد هم نمی تواند

بقیه در صفحه ۵۹



سو دو فیشن



از روی این دو نمونه می‌توانید از پارچه های ارزان قیمت لباسهای شیک بسازید.

طفل شما

متر جم: محمد حکیم ناهض

پودرو استعمال آن در جسم طفل

می بود، خداوند (ج) در طبیعت خود طفل را خلق می کرد.

پودر یک چیز مفید و کمک بخش است هر گاه جلد طفل شارید گی پیدا کند روی ضرورت پودر را مورد استفاده قرار میدهند، بدین طریق که پودر را روی دست خویش پاش داده بعد به بدن طفل آهسته و ملایم مالش دهید بدین شرط که طفل گرد پودر را تنفس نکند،

پودر های مخصوص اطفال یا پودر تالک خیلی مفید است در صورتیکه بسیار کم باشد. بخوا طر دا شسته با شید که پودر در جفت دار را استعمال نکنید زیرا شش ها را تخریب می نما ید. و وقتی یک طفل دارای جلد خشک با شد می توانید تیل معدنی یا هر نوع تیل تجارتي مخصوص جلد اطفال که ادویه لازمه به آن مخلوط گردد و معطر شده می باشد مورد استفاد قرار دهید.



اینکه بعد از غسل به جسم طفل روغن، کدام نوع تیل و یا پودر را استعمال می نماید (مالش میکنند) خیلی دلچسپ است. اما با یدگفت که در بسیاری حالات چندان ضروری نمیباشد (هر گاه این عمل ضروری

بخت و پز

مرغ بریان

ابتدا نیم پیا له آرد الک کرده ، یک قاشق چای خوری نمک و قدری سرچ را در یک خلیطه کا غذی بیندازید. سپس در حدود سه پا و توتته های گوشت مرغ را بین خلیطه انداخته خوب تکان بدهید تا روی گوشت کاملا پودر شده شود، بعد توتته های گوشت را در بین روغن داغ نباتی قرار بد هید و روغن باید از سر گوشت بگذرد و برای ده تا پانزده دقیقه بالای آتش معتدل بپزید. آنگاه، سر پودر را دیک را بر داشته و درجه حرارت را کم سازید و آن خوب سرخ شود. بعد مرغ سرخ شده را بالای کا غذی که روغن را جذب نماید بگذارید و در ظرفی کشیده صرف نما ئید.



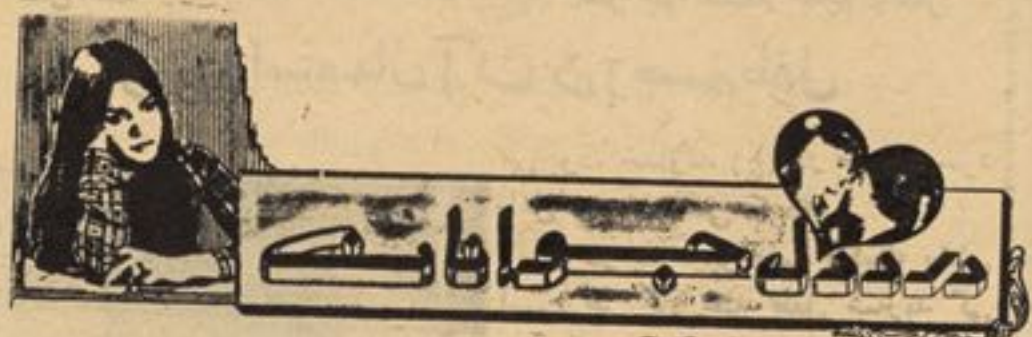
زنان عمو ما دارای حس اخلاقی مثبتی هستند. برای آنها آنچه را که میخواهند حق است و آنچه را که نمیخواهند باطل: در اغلب موارد، اراده آنها، یک مسأله اخلاقی راحل میکند!

(هانری برو کس آدامز)

دخترانانو ژوندون

از: کتاب قدرت و اراده

پرورش آسودگی خاطر



حجب و شرم حضور در جوانان تقریبا طبیعی به نظر میرسد و این محضور هم در اثر چندین سال مرا وده با دیگران رفع وطبیعت او آزموده میگردد و پس از مدتی جوان دیروزی که سرخی شرم چهره او را فرا میگرفت متهور وگساخت می شود .

با ایبمه خیلی از مردان کامل سن هستند که در پیشه خود خبره و تحصیل کرده و حتی از چندین لحاظ نیرو مندو فعال هستند ولی وقتیکه باوضع غیر مانوسی تماس از طرف دیگر باید با اجر ای تمرینات مخصوصی بپر دازدمانند

پیدا میکنند نمی توانند بر حس شرم و خجلت چیره گردد .

اگر در همان حال شخص در خود احساس عدم جرات میکند بتواند بر خود استیلا یابد بسرعیت اراده و جرات را تحریک میکند . هر کس باید نوع حرکتی که اجرای آن برای او مشقت آور است یاد داشت کند و اشخاص را که در اثر مجاورت آنان دچار حیرانی و بهت میشود طبقه بندی نماید . این اقدام یک قسم ورزش برای تحقیر هر یک از این اشکلات میگردد .

از طرف دیگر باید با اجر ای تمرینات مخصوصی بپر دازدمانند

مدیر محترم ژوندون !

درد دلها بسیار و آرزو ها بشمار است آیا شما قادر ید که آنها را در ژوندون عزیز انعکاس دهید تا خوانندگان گرامی ملتفت گردند که هنوز همان مالخولیای گذشته در بعضی فامیل ها و خانواده ها حکومت میکند .

و پدران بیشتر از همه به پول متوجه هستند و اساس زندگی را بروی اوراق قیمتدار نوت شمار می نما پسند هر قدر شمار نوت های هزار افغانی نیگی و پنجاه افغانی بیشتر باشد لبخند

ها، احترامها وعدهها وعیدها بیشتر به نظر میخورد .

من زندگی را به امید یک آینده روشن شروع نمودم شاگردی بودم که در مدرسه مورد نظر اولیا ی آن محسوب میشدم و در زمره شاگردانی موفق سال حساب میرفتم پس از خاتمه تحصیل و فراغ از پوهنخی طب و نایل بگرفتن لقب پر افتخار دو اکتور بخدمت گذاری بوطن در اجتماع قدم گذاشتم و خواستم با انتخاب همسر در زندگی نوین خود گذارم و دختر خاله من برای از دواج مدنظر من بود و هر دو

نامه های رسیده

بنا غلی رازق فانی .
شعر شما که پر ستو نام داشت به اداره مجله رسید از همکارین تشکر

بنا غلی صالح محمد کهسار .
نامه شما تحت عنوان سرود زندگی به اداره مجله رسید این هم قسمتی از نامه شما .
سالهای افسردگی و نا امید ی گذشت .
اکنون هنگام شادی و شادمانی فرا رسید .
در راه زندگی بجز خوشی چیزی دیگری نمی یابیم .
واژ در یای پر تلاطم عمر بغیر از امواج سادت چیزی نمی بینیم .
ای دو ستان من .
بلبلان خوش الحان را که در شب های امید و در آرامش رویا انگیز به با غبای میهن با ستانی مانغمه سرانی میکند .

حرف زدن در ملاء عام در مواقع مناسب ، اجرای تمرینات مقدماتی هیپو تیسسم بحالت بیداری در دیگران نزدیکی با اشخاص مهم و یا تقاضای شغل از مردم وغیره .
عده زیادی از مردان و زنان هوشمند و تربیت یافته همیشه از یک نوع جبن وسست عنصری خاصی که بیشتر ارثی میباشد رنج میبرند و گاهی اوقات تمام کوشش های آنان برای بر طرف کردن آن عقیم می ماند حتی در بین اشخاص عادی تلقین ترس ، خوف داشتن از شکست و تصور اهمیت آن کافیه است که بحران های حقیقی غم و اندوه را در آنان بوجود آورد و اثر دائمی در وجود شان باقی گذارد و وحشت خواناتندگان ، موسیقی دانها هنرمندان نمونه های خوبی در این مورد است .
برای بهبودی ازین وضع نصایح دو اکتور ، روانشناسی مفید ثابت میگردد .





شاگردان ممتاز

آدمو خواننده معروف نسل جوان.



نام: دین محمد
 صنف: یازدهم دال لیسه نادریه
 درجه: اول نمبر
 سن: ۱۸ ساله
 علاقمند: به ورزش
 آرزو: میخوام در آیند تحصیلات
 عالی خود را در یکی از ممالک
 خارج تمام کنم.

جوانان استقبال گردید، در این کنسرت بر علاوه آدمو يك عده از نوازندگان چیره دست اشتراك داشتند و آدمو را در خواندن آواز همراي ميگرددند قعیکه کنسرت (آدمو) پپایان رسید جوانان با شور و هلهله زیاد و کف زدن های ممتدد از خوانند محبوب خویش استقبالی نمودند وسیل جوانان برای گرفتن امضاء بسوی آدمو سرا زیر شد



مند ظاهر شدن آدمو را در روی تیراس مارتنی یکی از کارهای هنری این هنر مند جوان دانسته و به آن ملاقات و وعده گاه روما نتيك آدمو نام نهاده اند . این وعده گاه روما نتيك در کنار رود خانه زیبای داینوب بر گذارشد و از طرف يك عده ششصد نفری از

شاید اکثر از خوانندگان محترم مجله ژوندون مخصوصا طبقه جوان ما خواننده معروف نسل جوان (آدمو) را بشناسند.

در این او اخر این خواننده جوان یکی از کارهای خارق العاده خود را که ظاهر شدن بروی تیراس مارتنی در وین بود . انجام داد . بسیاری از دوستان این هنر

خود رو حهای افسرده را دو باره شد . نشاط می آورد . مشعل فروزان من که خاموش شده بود دو باره روشن گردید . سرود های غم انگیز در اعماق قلبم موج میزد . سالی های تند طوفان فلاکت و بدبختی محرومیت و نا امیدي که برویم میخورد دیگر آرام نمیدهد ستم محو و نا بود شد . برای ابد .

باهم بی علاقه نبودیم ولی وقتیکه مادرم این خواهش را نمود شوهر خاله ام گفت حبیب پسر خوبی است تعلیم یافته نیز میباشد او را به منزله پسر من نیز دوست دارم ولی دخترم را به تاجری که هرچند میانه سال است و از نقطه نظر مالی شخص مو فوق است وعده دادم بهتر است حبیب جان دختر دیگری را انتخاب کند.

من و دختر خاله ام شخصا از پدرش در خواست نمودیم که به ازدواج ما موافقه کند ولی او گفت که امکان ندارد او دخترش را به پسر مردی که دختران و پسران جوان وزن دیگر داشته نامزد کرد و چند لک افغانی طویانه گرفت و به من گفت میتوانیم دختری دیگری را برایت بگیریم . اینست مفهوم ازدواج در برخی از فامیل ها .

بینم و از نغمه سرانی شان کیف کنم ولدت ببرم . گلپای که از سالیان متما دی به این طرف مشتاقانه در انتظار يك قطره باران بودند آنها سیراب میگرددند شگو فان شوند . چراغ سعادت که بی جهت خاموش بود و باره روشن میگردد . آن نسیم که درین میهن ازوزیدن باز مانده بود می وزد و با نوازش حالا دیگر شادان هستم غنچه گل مراد پژمرده ام دو باره باز شد .

قطعه‌های من دروغ نمیگویند

نوشته: ویر جینالی

ترجمه: و، نظریور

مردم داخل رستوران شدند و بقیه در برابر دروازه اجتماع نمودند .
 ساندی به اتفاق قریه دار در پشت‌میزی نشستند ، در وقت نشستن ، ساندی دروازه قفس را باز کرد و پشک را رها نمود .
 پشک ابتدا بیچ و تابى به بدن خود داد و سپس به آرامی شروع به گردش در سالون نمود در تمام این مدت ساندی با دقت مراقب او بود، بعد در مقابل چشمان همه کسانی که آنجا حاضر بودند چسب قلی محتوی قطعه‌های بازی را باز کرد .
 در مقابل بار اداستو، آرویل روسل وال کرابی ایستاده بودند، پشک ابتدا سر خود را به پای آرویل روسل مالید ، سپس به بالای میز بار خیزد و بطرف اداستو پیش رفت، اداستو هنگامی که پشک با ملاصت بینی اش رابه جیب کرتی او میمالید ، خون را شدت عقب کشید .
 ساندی هنوز هم مشغول به هم زدن قطعه‌ها بود .
 پشک در حالیکه اطراف رامی بویید به نزدیک دخل رستوران رفت و آنگاه به بالای سیف پول خیز زد و شروع میومو کردن نمود .

ساندی گفت :
 حیوانک گرسنه است !
 آنگاه قریه دار خواست تا قطعه‌ها را به هم بزند بعد یکی از آنها را از میان دسته بیرون کشید و فریاد زد :
 - جیک قره !
 آنگاه یکی را بیرون آورد و گفت :
 - غلام خشت !
 سپس بقیه قطعه‌ها را روی میز گذاشت و در حالیکه از جایش برمیخواست گفت :
 - دوستان ، کسانی که دستبرد زده اند اینهاست .
 بعضی از حاضران خندیدند و قریه دار با ناراحتی گفت :
 - منظور از اینهاچه کسانی میباشد ؟
 ساندی جواب داد :
 - یکی از دزدان قدبلند دارد سسش از سی تجاوز نمیکند ، چشمان تاریک و موهای سیاه دارد، تفنگچه دسته سفیدی حمل میکند ، دیگری مسن تروتمند ترازاوست و موهایی مانند من دارد، آنها اموال سرقت شده رابه اینجا آورده‌اند و به شخص سومى که آرایشبان کرده است تسلیم نموده‌اند .
 همه خاموش بودند، هیچکس حرف نمی‌زد، همه جمعیت روسوی بازگشتانند و چنین معلوم میشد که هر یک از حاضران آرویل روسل را با جیک قره و اداستو را با غلام خشت مقایسه کرده است .
 ساندی به گفتار خود ادامه داد :
 - پیوسته و بول را در همین اطاق مخفی کرده‌اند ، قطعه‌های من دروغ نمیگویند ، يك مقدار از بول در داخل دخل و مقدار بیشتر آن در داخل جیب آن مرد است (درین وقت به طرف اداستو اشاره کرد) و خریطه‌های پیوسته هم در بین آن سیف میباشد، اگر پیوسته خود را میخواهید هر سه نفر را دستگیر کنید :

ساندی قفس پشک را بزمین گذاشت و گفت :
 - من هیچگونه سهمی درین سرقت نداشته‌ام، من دزدان را قبلا هرگز ندیده‌بودم اما اگر شما جناب قریه دار قدری صبر داشته باشید من میتوانم بشما بگویم که رهنما اکنون در کجا هستند .
 بعد از گفتن این سخن دست در جیب کرد و يك دسته قطعه جدید بازی از آن بیرون آورد .
 صدای آرویل روسل بلند شد :
 - ما اشخاص فریبکاری مانند تورا بسا خشونت از اینجا بیرون میکنیم !
 اما ال کرابی صاحب یگانه رستوران محل پیشنهاد کرد :
 - او را به داخل رستوران من بیاورید تا ببینیم چه میتواند بکند !
 جمعیت به اتفاق مسافر، طرف رستوران روانه شدند . داخل سالون رستوران نسبت به روشنی جازه تاریک بود، دريك طرف سالون بار کهنه مشاهده میشد و دريك گوشه آن سیف آهنین بزرگی قرار داشت .
 تاجانی که وسعت رستوران اجازه میداد،

مردم نیست و بدست کشیدن پشک زود رنگ خود در داخل قفس آنرا نوازش میکرد .
 پشک سر خود را بالا گرفته بهر طرف بوی میکشید .
 یکی از حاضران که آرویل روسل نامیده میشد گفت :
 - خوب بادوست خود خریطه‌هاى پیوسته رابه دزدان تقدیم کردی، اینست جرات و شجاعت ؟
 ساندی جواب داد :
 - اما شما به یاد داشته باشید که من هم دارایی خود از دست داده‌ام !
 یکی به میان صحبت آنها داخل شد و گفت :
 - من خوب بیاد دارم که باچه رضائیتی خریطه پول خود را به آنها دادی، حتی در موقع تسلیم کردن آن از خوشی لیختن میزدی !
 حلقه از دحام تنگتر شده میرفت و قریه دار که از راه رسیده بود، صفوف جمعیت را شکافته و خود را به ساندی تر یز رسانیده باو گفت :
 - بهتر است با من بیایی !



کاکا «ایک» راننده گادی در حالیکه گادی اش را در امتداد جاده سنگی هدایت میکرد، روی عرق آلود خود را با یک دستمال چرکین پاک کرد و خشم خود را نسبت به گرمی هوا ابراز نمود. راه زیادی تا مقصد باقی نمانده و توقع میرفت که او با مسافرش یک ساعت بعد، در مارکلیویل باشند .
 یگانه مسافری که در درون گادی قرار داشت و عبارت از جوانی با موهای سرخ رنگ بود، پشک زود رنگی را که در بین قفس جیبش کرده بود، مخاطب قرارداده با آن حرف می‌زد :
 - خوب تریلوم ! توفکر میکنی آن حادثه چه وقت رخ خواهد داد ؟
 هنوز جواب درستی برای این سوال پیدا نشده بود که گادی بایک تکان شدید متوقف گردید. مسافر جوان، از ورائی کلکین، نگاهی به بیرون انداخت و متوجه شد که سوار نقاب پوشی تفنگ خود را بسوی راننده گادی تگه داشته است، لحظه‌ای بعد دروازه عقبی گادی بشدت باز شد و مسافر جوان دریافت که خودش نیز مستقیما بوسیله تفنگ یکی دیگر از راهزنان مورد تهدید واقع شده است.
 درین وقت دستهای مسافر بر اختیار بعلا متسلیم بالا شد .
 مردی که کنار دروازه ایستاده بود، خطاب به وی گفت :
 - فوراً خریطه‌های پیوسته را بیرون بینداز ولی بیشتر از آن اسلحه خود را به من بده !
 مسافر به آرامی در پاسخ گفت :
 - من اسلحه‌ای ندارم .
 سپس قفس پشک را به یک طرف گذاشت و با تونک پاسه خریطه پیوسته رابه بیرون برتاب کرد .
 راهزن با صدای لك از عقب ماسکی که به چهره داشت ، گفت :
 - اکنون نوبت پولهای خودت است !
 مرد جوان به آرامی از گادی پیاده شد و دست در جیب کرده خریطه کهنه‌ای را که بندی از را بر بدو آن پیچیده بود، بیرون آورد و به نقاب پوش داد .
 و در آن حال تبسم خفیفی بر گوشه لبان مرد مسافر نقش بست که از نظر آسیکی پوشیده نماند . این سو مین باری بود که آسیکی در ظرف سه ماه گذشته، دچار راهزنان شده بود و این بار با دفعات بیشتر بطور محسوسى فرق داشت .
 در حالیکه هر دو قطاع الطریق امتداد يك راه خامه را در پیش گرفته دور میشدند ، کاکا آسیکی با تمسخر خطاب به مرد مسافر نموده گفت :
 - تو خوب دستپاری بوده‌ای !
 سپس گادی را بر ابراه انداخت و با شتاب جانب مارکلیویل روان شد .
 هنگامیکه گادی در مارکلیویل توقف کرد ، مردم قریه یکی پس از دیگری در اطراف گادی جمع شدند .
 آسیکی خطاب به آنان با ناثر گفت :
 - بچه‌ها، پیوسته‌ای وجود ندارد، من باز هم گرفتار دزدان شدم .
 بعد داستان چگونگی برخورد با دزدان را برای آنها بیان کرد هنگامی که سر گذاشت او به پایان رسید ، تمام چشمها بانگاسی پر از سو تن بطرف یگانه مسافر متوجه شد . اما ساندی تریز یعنی همان مسافر سرخ موی، چنان وانمود میکرد که متوجه نگاههای



هزار و یک گپ

در دفتر مجله نشسته بودم و چرت میزدم دفعتا تلفون زنگ زد و قتیکه گو شک را برداشتم دختری پرسید:

- ببخشین مجله ژوندون اس.

- بلی همشیره...

- مه یک اعتراض دارم.

- اعتراض شما ببری چشم و لی بفرمائید اعتراض از چه قرار است.

- یک مضمون تان دزدی بود...؟

- نی بابا...؟

- بخدا...؟

- کدام مضمون؟

- یک مضمون را ترجمه کرده بودید و در مجله نشر کرده بودید در حالیکه من آنرا در یک مجله خارجی هم دیدم. گفتم.

- همشیره کسی آنرا در مجله ما بنام خود نشر کرده بود یا بنام ترجمه؟

- بنام ترجمه... اما چرا در آن مجله خارجی هم من آنرا دیدم، گفتم.

- خوار گو گو، مترجمین ما آدم ها و رزیده هستند در ضمن سرقت ادبی را شما غلط فهمیده اید - چطور؟

- از مجلات معروف خارجی هم ما برای ژوندون ترجمه میکنیم و هم واینکار مجاز است.

- خو... خبی هیچ دگه.

- اعتراض تان هنوز هم باقیست یا قانع شدید.

- نخیر قانع شدم.

- نی... با زهم در دل تان اگر چیزی مانده باشد بگوئید.

اینبار دختر با عصبانیت خندیده گفت:

- حالی ضامن میگیری...؟ خو گفتم دیگر اعتراض ندارم.

- خو شکر که اعتراض ندارید.

گو شک را بجایش گذاشتم و با خود گفتم:

خوب شاید این دختر متوجه آن غلطی طباعتی نشده نپرسیده بود که در پای مضمونی نوشته اید بقیه در صفحه ۸۵، حالا بگوئید در مجله ۶۴ صفحه ای شما صفحه هشتاد و پنجم کدماست... شکر کشیدم و خیلی هم شکر گفتم.

م . ی . ب

قصه کودکی

این مضمون را دوستی بنام خاطرات کودکی فرستاده بخوانید اگر جالب بود به نویسنده اش آفرین بگوئید و اگر جالب نبود هرچه دلتان خواست بمن بگوئید:

«تو کار زمین را نکو ساختی که بر آسمان نیز پرده خستی» هر دوی ما شوخ ترین بچه های کوچه بودیم که در وقت های بیکاری طرف های دیگر و یا در روز های جمعه به همراهی دیگر بچه های کوچکی خود، تفریحها و ساعتی برای خود خلق می کردیم و به منظور اینکه ساعت چندی از دوره های جوانی و بچگی خود را به خوشی و خوبی سپری نمائیم، یگان و وقت بچه های غول کوچه را آزار میدادیم با آزار دادن آنها از خنده لوت می زدیم و با خنده های خود او را حیران ساختیم و شیرین تر اینکه آنها هم در آنوقت ابلهان خنده هایی سر میدادند که صحنه تماشاچی و خنده داری بوجود می آمد.

در آنوقت خانه ما در شیوکی بود و توسط جوی بزرگی کوچه ها از زمین های زراعتی جدا میشد. آفتاب خوب بالا آمده بود که عزیز مرا صدا کرده، همراهیش از پل چوبی سر جوی تیر شده زیر درخت های توت رفتیم. در اثنای قدم زدن بودیم که چشم عزیز به یک شاخ درخت افتاد با دست به آن سوسو اشاره کرد:

- ببین که چه خوب دوشاخه

است. ازش غولک می سازم. به چالاکي يك بچه دهاتی به درخت بالا شده، خود را به آن شاخه رساند و دوشاخه را از آنجا قطع کرد که در همین وقت پایش از درخت خطا خورده، با شاخ درخت یکجای به زمین خورد. اما به عجله از زمین برخاسته کالای خود را تکان داد و بعد از چند دقیقه از آن دو شاخه يك غولک بسیار خوبش ساخت و در جیب خود ماندش.

من با دیگر بچه ها به توت خوردن مشغول بودیم که یکی صدا کرد:

- بچه ها سیل کنین که معروف چطور میا یه... همگی به سوی معروف غول کوچه خود دیدیم که آهسته آهسته به ما نزدیک می شود. عزیز را که خنده گرفته بود با اشاره چشم به ما فهماند که خاموش باشیم و آهسته گفت يك مضمون پیدا شد:

- معروف جان چطور هستی... کجا بخیر... بیا قصه کو کجا رفته بودی.

- نه... نه... میروم که نه نام قهر میشه.

- ترا والله بیا دگر... لودگی نکو... بیا.

ناچار غول آمد و بچه ها دورش جمع شدند. عزیز از جیب خود غولک را کشیده به او نشان داد:

- سیل کو که چقدر خوش است.

- چه کنم... ازمه خو نیست.

- غول جان! چرتنه خراب نکو. همین را بتو میدهم اما به یک شرط!

ما در حالیکه حرکات ابلهان معروف را زیر چشم داشتیم که چطور طرف غولک خیره خیره سیل می کند، شرط عزیز را شنیدیم:

- به این شرط که خود را از آن بام به کوچه بیندازی.

ما به مزاح گفتیم که معروف جان لوده نیست که از خاطر غولک اینکار را کند مگر آن غول به یک چشم به هم زدن خود را در پام رسانده و از آنجا خود را به کوچه انداخت که گر یا نش تمام کوچه را گرفت و در حالیکه به خود می پیچید فغان می زد.

- نه نه جان... وای نه نه جان... بچه های کوچکی چه از ترس گریختند. تنها من و عزیز ماندیم که به یک رنگی خود را در پشت يك درخت پنهان کردیم که ببینیم آخرش چه می شود. چند دقیقه بعد دیدیم که يك نفر او را بغل زده به خانه اش برد و پسا نترش مادرش سرو پای کننده به کوچه آمده، دو های زد که در قطعی عطار نبود و همیشه جیغ میزد.

- بچه ناز دانه مه کشتین... پایشه شکستا ندین... دیوانه وار اینسو و آنسو میرفت که مردم کم کم آراش ساختند و درین وقت یکی گفت:

- خود بچه ات غول است... برو ننه جان... برو چاره پایشه کو... مادر معروف که کمی شرمیده بود دشنام داده سوی خانه روان شد:

- وی جوا نمرگ ها... اگر شما را پیدا کنم تا که مثل بچه ام نسازم رها نمی کنم تان...

چند ماه بعد و در یک روز چاشت که ما از سر زمین ها سوی خانه می آمدیم دیدیم که معروف لنگ لنگان به پشت ما می آید. دل ما به حالش سوخت ایستاده شدیم تا به ما رسید. ابلهان خنده نمی کرده، ترسیده تر سیده اطراف خود را دیده و بعد خاموش ماند عزیز پرسید:

- لوده جان، چرا اطرافت را سیل می کنی... چه کار داشتی... می ترسم ننه ام مرا نبیند و باز ابلهان خنده نمی کرد که عزیز قهرش آمد:

مسابقه کلمات

کدام با کدام



هر کدام از شش تصویر ی که به طرف راست قرار دارد با یکی از تصاویر طرف چپ ارتباط دارد خوب به آنها نگاه کنید و ارتباط هر کدام را پیدا نمایید!



مساله شطرنج

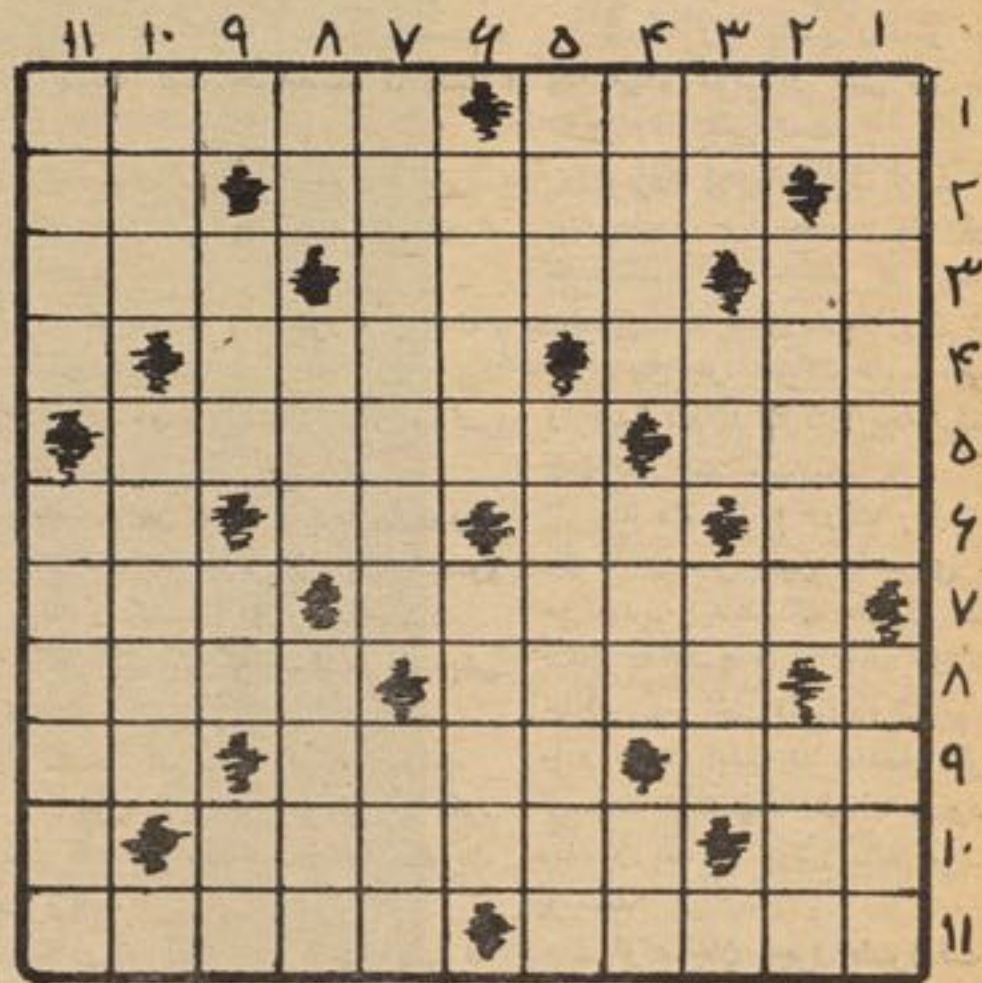
در این مساله که طرح آن را در کلیشه ملاحظه میکنید سفید بازی را آغاز مینماید و طی سه حرکت سیاه را مات میکند، بنظر شما اولین حرکت سفید که عبارت از کلید حل مساله است، چگونه باید باشد تا سیاه را در سه حرکت مات بسازد؟

ضمیمه اشاره - مجلس سروروشادی - این کلمه هم اگر در اول بیاید نفی میسازد - ۵ - در آستین نباید جای داد - آله موسیقی است جلاو درخشش - آهسته و چپ - ۷ - ۷ - زعیم ملی پښتونستان از آنطرف بخوانید که پرنده دارد - ۸ - راه کوتاه - زوی خانه - از اسمای دخترانه - ۹ - حاشیه نیست - حرف مفعولی صریح - شکم جیره - ۱۰ - دوست و همراه و محبوب - رفیق همیشگی لورل - ۱۱ - مربع فشرده یکی از وزارت افغانستان .

جدول کلمات متقاطع

افقی :

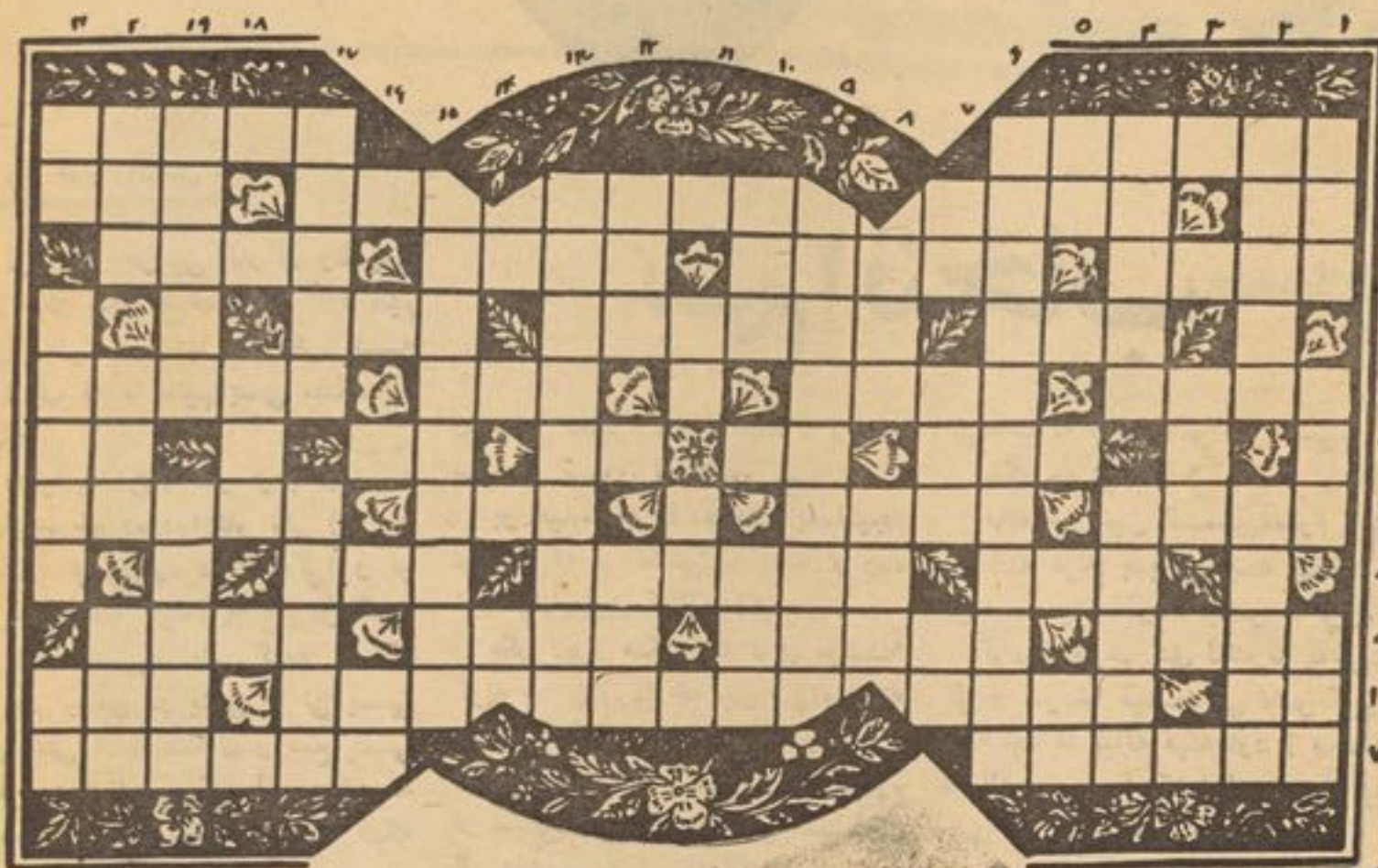
- ۱- چشم یار به آن تشبیه میشود ظرفی که با آن حبوبات را از میده آن جدا میکنند - ۲- نصفاً نصف خودش است - ۳- خوب نازکی ارزش از نژادها سر حد - ۴- مره دوست داشتنی - نزدیکی - ۵- بین چادری نصف آن حشره ضد زراعت و بقیه واحد پولی یک کشور آسیایی است - ۶- حرف نفعی دری - مکان و محل - مادر عرب - اسب پښتو - ۷- قسمت او لراد روی مردان بجویند و مابقی غذای ابتدایی است - تکرار حرفی - ۸- شهر تجارتمی کنار دریا - ساده است اما غلط - ۹- این این راکت ها قوای هوایی اسرائیل را به زانو در آورد - به برادر میگویند - دست عربی - ۱۰- همیشه و جاوید (پښتو) - مریضی - ۱۱- در اینگونه تن اسلحه کار نمیکنند ماده ابتدایی منفجره .



عمودی :

- ۱- شهر لعل جای راحتی - ۲- از القابی که با آمدن رژیم جمهوری در کشور از بین رفت - معمولاً موقع تلفون کردن میگویند - ۳- نفس - نیمه زهیر - مرتبش معنی ترس و وحشت را دارد - ۴- تکرار یک

جدول کلمات متقاطع



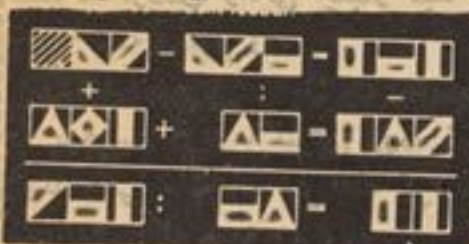
افقی:

- ۱- چاپ شده - نام قدیم آن گول بود.
- ۲- اول بی اول- زیارت کنندم اگر الف میداشت گوا را میشد نمی شنود- یکی از میوه ها.
- ۳- خان هندی- نباید چنین بود- مساجد اکثر میداشته باشند - هورا-
- ۴- تظا هر و فریب - سرک های که قیر نشده چنین است- با ناز اکثرا ذکر میشود-
- ۵- چیزیکه مرد با ید داشته باشند- مردانگی- فوج بی سر- حد فاصل میان دو همسایه -
- ۶- تکرار یک حرف در سه خانه- نصف رمال - نیمه مزور- ما در- مار بی دم.
- ۷- سرکش و شورش - از آنطرف ماده چسپناک موج-شرارت است اما شیش سین شده -
- ۸- از ماه های پنبتو- مایتختی در اروپا بایک حرف زاید- عالی ولی بدون شروع -
- ۹- قرن ها - غذای صبح-مدان- بازم خان هندی-
- ۱۰- چا- قاره خود ما- کارها چه وقت- مادر کلان.
- ۱۱- جنتری در زبان خارجی - رو شنفران.

طرح کننده: صالح محمد کهسار

- ۱۲- درنده است- تکرار یک حرف-
- ۱۳- نام فیلم افغانی.
- ۱۴- نام یک فیلم هندی.
- ۱۵- ۱۶- عاشق شیرین- کلمه بی معنی.
- ۱۷- از آنطرف روی.
- ۱۸- از آنطرف پایتختی در اروپا- درخت ها.
- ۱۹- نیا- کار - دفعتا.
- ۲۰- سیب میان خالی- مرتبه ها- اشاره بدور.

اعداد را پیدا کنید!



در شکل مربع به عوض عددی نوشته شده است که اگر خود این اعداد نوشته میشد شش معادله تشکیل میگردد، با استفاده از موقعیت و علایمی که در بین این مربعها قرار دارد اعداد را پیدا کنید!

1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12
1	5	7	4	2	1	6	3	8	9	10	11
7	1	4	10	7	6	1	1	1	1	1	1
7	2	1	6	2	1	1	1	1	1	1	1
7	4	2	2	1	1	1	1	1	1	1	1
5	1	1	1	1	1	1	1	1	1	1	1
2	4	1	1	1	1	1	1	1	1	1	1
7	1	7	6	3	4	7	6	1	1	1	1
8	2	7	4	1	1	1	1	1	1	1	1
9	1	2	1	7	6	6	6	1	1	1	1
1	1	1	1	1	1	1	1	1	1	1	1
11	1	1	1	1	1	1	1	1	1	1	1

بوت پلاستیکی وطن از نگاه

جنسیت ، زیبایی و دوام بر بوتهای خارجی برتری کامل دارد و با خرید آن اقتصاد خود را تقویت مینمایید برای دوفلرکسانیکه موفق به حل نمودن هنر پیشه شناسی ، قطعاتی از همین شماره و جدول میشوند بحکم قرعه یک سیت جراب اسپ نشان و پنج جوهره بوت پلاستیکی وطن جایزه داده میشود .



HORSE BRAND SOCKS.

بپوشید ن جو و ابها ی ز یا و شیک اسپ نشان نه تنها به اقتصاد ملی خود کمک میکنید بلکه باعث تقویه صنایع ملی خود هم میشوید.

حل جدول شماره ۳۰

د داسې خبرې

ډیر لنه داستان

لیکو نکی سخی انتظار

سم انتخاب

ټول خو اس یی کار او وظیفی ته و، نو ځکه به خلکو ده ته دتعلیم مین ویلی. ر بنیتیا چه اکرم له وړکتوب نه د تعلیم پسې ملنگ و، ملنگ.

د دنیا په نوور غمو نو پسو نه گرځیده خو ده درا تلو نکی ژ و ند دنیکر غمی دپاره دحال دکړا و نو سره مچا دله کوله، په هر ټو لگی کی اول لمبر بر یالی کیدو ... که څه هم لیلای در یشی گا نی یی آغو سستی او اقتصادی وضع یی دومره بڼه نه وه مگر طبیعت ور ته دلیا قت او بڼه خلق لو په پا نکه وکړی وه.

ده به له هر چا سره بڼه رو یه کوله، چا پلو سی به یی تل غندله، هرڅه ته به یی دوا قعیت په اساس حقیقی معیار ټاکله.

په چامین نه و مگر په زړه کی یی دمینی تاو لو خړی کو لی، نیوهیده چه دپاکی مینی سپیڅلی سو غات چاته وړاندی کړی؟

هوا دخلکو یا رانی، دممشو قو ظلمونه اوددی زمانی چلباز مینا ن ور ته بڼه معلوم وو.

دخانه سره یی و یل چه «خدایه! ته پوهیږی او زما لیونی زړه، زما ژوند هغی چا سره شریک کړه چه ماغوندی پاکه مینه ولری.»

ده خیالی معشو قه معلوم نه وه، خو ورځ په ورځ یی په بته کی داسی بد لون پیدا شو چه دمینتوب تعبیر پوره تفسیر تری کیدو .

«هما» ددوی یوی ښکلی هم صنفی ته یی خوا هس و کړ چه له ده سره همدر سه شی اکرم هم په پرا څه پټنه ومنله او ور سره یی داسی مر سستی کولی.

خو ورځی ورو سته پوه شو چه هغه ور سره دیا رانی دلاری ټینگول غواړی، اکرم تری بڼنه و غو بڼته او منفی خواب یی ور کړ ځکه چه

دا جلی معتبره وه او دده د ژ وند سره یی سمون نه کاوه.

پو هیده چه دا انتخاب بده نتیجه لری او له بر ستنی نه پښه او بده غورځول ډیری کولووړوی.

مگر ډیرو ملگرو به تری پوښتنه کوله چه وروره! څه چل دی؟ مونږ ته هم خپله کیسه ووايه چه در سره غمشر یکان شو. خو اکرم دساره او سیلی سره گله په خپل شهل آواز کی ددی سرو کی ژو نکه کوله:

زه آدشنا مینه په چا ته ما تو مه ځکه چه ما کړی قسم دی .

خو هیڅوک نیوهیده چه دده دآوازو ډیوه چیر ته بلیری اوڅه خیال لری؟ اما په شعرو نو او ادبی پارچو کی به یی دخپل زړه درد اود هوس ناوی تصویر وله.

پدی ډول دده دشهرت اومینتوب انگازه هرخواستیه شوه دملنگ جان خبره چه:

یو نا صبح را ته و یل تا به تشپیر کړم کا شکي دو سره شم په عشق کی انتخاب

بله ورځ ده ته دیوی نا آشنا جلی له خوا یو لیک و رسید، کله چه یی پاکت خلاص کړ په یو ټا یپ کړی لیک یی سترگی و لگیدی چه ډیری لنه یی، درد ناک شعر او نوری سوز ناکي خبری پکښی وی ، هغی لیکلی و ... که څه هم ما او تا سره ندی لیدلی او نه سره پیژ نو مگر ستا دقلم ژبه زما دزړه را ز او نیاز ښکاری، زه دخیال په عالم کی ستا خیره تمیلوی، ستا سوزناکی جملی، غم لړلی داستا نو نه ز ما داحسا سا تو داور لمبی زیا توی، زه گو مان نه کوم چه زما نا مرا ده

مینه به له تا سره تر سره شی. ځکه چه :

ماته می خپل قسمت معلوم دی زه له ازله بدبختی ته پیدا یمه هیله ده چه زماژوند نیکمر غه کړی. اکرم غورځی دی لیک ته په چرت کی و خو څه فیصله یی نشو کولی ځکه چه غا ثبانه مینه اود ژ و ند مساله یوه لویه کشا له ده، با ید پدی کی پوره غور و شی...

دلیک خواب یی هم په ښودلانو نو مو ری ته بیر ته و لیږه بیا نو دلیک چه حال احوال معلوم نه شو.

دآز مو ینی ورځی نژدی وی ، اکرم په میدانو کی در مس یا داوه چه هلته یی خو کتا بو نه او یو و ږ بکس و مونده.

پدی کتا بو نو کی یو په زړه ناوړه چه سلام پر غم، نو میږی هم و ټول یی امانت وا خيستل او اعلان یی وکړ چه دهر چا وی پس له نښی یی آخيستلای شی.

خو ورځی وروسته یوه ښکلی او یا تمکینه جلی په ساده جامو کی راغله مگر دجلی اوداکرم سترگی چه سره و نښتی داسی یی یو بل ته په مینه سره لیدل چه ته وا یی لیلی او مجنون سره یوځای شوی دی.

خو شپي تیری شوی بیانو جلی چه دشیانونښی وویل او خپل سامان یی واخيست، بکس یی خلاص کړ ټولی پیسی او جوا هرات چه پکي وه هما غسی اما نټیرپرا ته وو. داکرم اما نتکا زی ته آفرین ووايه او پو بڼتنه یی و ر نه و کړه.

مکی: خو مره پیسی غواړی ؟ اکرم: پیسی! نه! هیڅ نه غواړم (مگر کتاب ته یی سترگی وی).

— وا خله دغه کتاب تاته تحفه

ده .

— ډیره شکر یه .

— و بڼنه زلمیه ستا سو نوم به څه وی؟

— اول خپل نوم ووا یاست ؟

— زه مکی یوه محصله یم .

— زما نوم اکرم م، او زه هم یو محصل یم .

— آه... اکرم ته یی؟ همدا ته؟

رښتیا چه زه غلطه شوی نه یم شکر خدایه !

مکی له ډیری خو شالی نه حیرانه وه چه څه وکړی تری رخصته شوه او کور ته لاړه، د شپي د ا کیسه یی خپل مور او پلار ته وکړه

اودایی هم وویل چه په ننی زمانه کی په دی صفت خلک ډیر کم لیدل شوی، زه غواړم چه ستا سو په سلا مشوره دده دژوند ملگری شم او په شریکه سره دژوند دنیکر غیوڅخه خوند واخلو.

موری وویل: نه بچی اول ته باید دهغه دمور او پلار جا یداد، کام او نسب پو بڼتنه او خیر نه و کړی او بیا به نو دی کار ته اقدام وکړو.

پلار یی چه د مطا لمی خښتن او پوه سپری و، خپل کتاب یی بند کړ، سکرته یی و لگاوه، دښخی د خبرو په تائید یی سر و خو څاوه اوزیاته یی کړه چه په ښار کی دشخصی کور لرل هم یو لازمی شرط دی.

مکی او کوچ نه کښیو ته او په سورنجن فرش لکه دگلو گیډی پر یو ته او هیڅ یی و نه و یل خو په گلا یی خیره کی یی دافسوس مر غلری بهیدی.

پلاری دجای پیا له نسکوره کړه او ور ته وویل:

«مکی؟ مونږ ستا سعادت غواړو، هیڅکله ستا دآرزو مخالفت نه یو دادژوند مساله ده او مونږ به پدی برخه کی پوره غور و کړو.

پاتی په ٦٣ مخکښی

پاتی په ٦٣ مخکښی

پاتی په ٦٣ مخکښی

تنگنا



بلون شرح

ذکته‌ها

کسانیکه دیر قول میدهند خوش قول ترین مردم دنیا هستند .

قول سایه عمل است .

کم قول بده و بیشتر عمل کن .

قول مانند تیر است همینکه پرتاب شد به کمان بر نمیگردد .

اگر میخواهی دیگران بقول خود وفا کنند تو هم قول خود را فراموش مرد آنست که به قول خود ایستاده

باشد اگر چه مغلوب شود .

قول دادن آسان است ولی عمل کردن به آن مشکل .

وفا کردن به عهد و پیمان از کمال جوانمردی نشأت میکند .

فر ستوده : م ، ق ، صاعد

جلال نورانی

فانتیژی

قابل تنگیو نیس

بعد از اینکه بوبوی گلچیره از یک سفر کوتاه چند ماهه باشوهر تاجرش از اروپا برگشت تغییرات محسوسی در رفتار و کردارش بملاحظه میرسید .
ولی این تغییرات با عادات سابقش بشکل ناچوری درهم آمیخته بود .
اولین کاریکه کرد مساله تغییر نامش بود . قبل برین دوستان او را کوکومل صدا میکردند ولی او اسم خود را سوزی گذاشت . دیگران این نام را قبول نکردند ولی تنها خشویش یعنی مادر چلندر خان تاجر اشیای غیر ضروری نتوانست این تغییر نام را بپذیرد او پرسید :
- آه .. زنکه .. نامته چه مائندی ؟
- سوزی
- سوزی ؟ .. آئی .. بسوزی ...
ای چه قسم نام اس ...
ای چه قسم رخت و لباس اس ؟ ..
خانم کوکومل ... اوه ببخشید سوزی خانم هرچه بیشتر خود را بشکل ((مودرن)) درآورده بود از تنها چیزی که رنج می برد خال سبز پیشانیش بود که بالباس اروپایی هم آهنگی نداشت و طرز حرف زدنش که بعضا ناغلفکی از مسیر ((مدرنش)) خارج میشد .
روز جمعه گذشته تاجر اشیای غیر ضروری با خانمش سوزی بدین خوبشاوندان خود رفته بودند . سوزی خانم بسیار آرزو داشت قلمه ها و ماجرا های سفرش را به همه بگوید و هرچه بیشتر خود سازی نماید .
وقتی که شیرین گل از او پرسید زنهادر اروپا چگونه زندگی میکنند سوزی خانم جواب داد :
- آئی خوار ... لیدی های خارجی که ببینی از حیرت قوت از سرت می پره ... چه مودوجه سینگار .. هر هی السوس که ندیدین .
شیرین که نفهمیده بود لیدی یعنی چه یادک عالم شرمساری پرسید :
- لیدی جیس آئی خوار ...
درینوقت تاجر اشیای غیر ضروری قیافه ترجمان را بخود گرفته جواب داد :
- سیاه سرهای خارجه کی ره لیدی مینگن . سوزی خانم آرامه داد :
- الا شیرین گل نفس ... بغدا تمام شرکت هاره که ببینی از بازبجه های چلدرن هابراس ...
شوهرش ترجمه کرد :
- یعنی ده مقازه هابازبجه اطفال ها . زبان است .
سوزی خانم گفت :

مردم اس ...
- آه .. زنکه .. نامته چه مائندی ؟
- سوزی
- سوزی ؟ .. آئی .. بسوزی ...
ای چه قسم نام اس ...
ای چه قسم رخت و لباس اس ؟ ..
خانم کوکومل ... اوه ببخشید سوزی خانم هرچه بیشتر خود را بشکل ((مودرن)) درآورده بود از تنها چیزی که رنج می برد خال سبز پیشانیش بود که بالباس اروپایی هم آهنگی نداشت و طرز حرف زدنش که بعضا ناغلفکی از مسیر ((مدرنش)) خارج میشد .
روز جمعه گذشته تاجر اشیای غیر ضروری با خانمش سوزی بدین خوبشاوندان خود رفته بودند . سوزی خانم بسیار آرزو داشت قلمه ها و ماجرا های سفرش را به همه بگوید و هرچه بیشتر خود سازی نماید .
وقتی که شیرین گل از او پرسید زنهادر اروپا چگونه زندگی میکنند سوزی خانم جواب داد :
- آئی خوار ... لیدی های خارجی که ببینی از حیرت قوت از سرت می پره ... چه مودوجه سینگار .. هر هی السوس که ندیدین .
شیرین که نفهمیده بود لیدی یعنی چه یادک عالم شرمساری پرسید :
- لیدی جیس آئی خوار ...
درینوقت تاجر اشیای غیر ضروری قیافه ترجمان را بخود گرفته جواب داد :
- سیاه سرهای خارجه کی ره لیدی مینگن . سوزی خانم آرامه داد :
- الا شیرین گل نفس ... بغدا تمام شرکت هاره که ببینی از بازبجه های چلدرن هابراس ...
شوهرش ترجمه کرد :
- یعنی ده مقازه هابازبجه اطفال ها . زبان است .
سوزی خانم گفت :





لود میلایید سیفوا

زیبارویی از کشور شوروی

هنر پیشه‌گان شوروی:
آرزو داریم روزی فستیوال فلم‌های افغانی
در اتحاد شوروی برگزار گردد.
هفته قبل با زهم کابل مثل شهرهای ۸۰ کشور
جهان محل برگزاری فستیوال فلم‌های
شوروی بود.

امسال ضمن نمایش بهترین
فلم‌ها دوتن از هنر مندان سینمایی
شوروی نیز درین فستیوال اشتراک
نموده بودند که قبل از افتتاح اولین
فلم این دو هنرمند که از بهترین
هنر پیشه‌های اتحاد جماهیر
اشتراکیه شوروی محسوب می
شوند.
ضمن کنفرانس مطبوعاتی در
تالار افغان فلم سوالات نمایندگان
مؤسسات نشراتی جوانان را ارائه
کردند.
قبل برین که جوانان این دو
التور واکتوس را تقدیم داریم هر
دورا اندکی معرفی کرده‌امی پردازیم
به جوانان که از زبان این دو
هنر پیشه شنیده شده عبارت
بودند از لودمیلایید سیفوا و اندری
مارتینوف کتریس سینمای شوروی
لود میلایید سیفوا فارغ التحصیل
انستیتوت وختا نکوف ماسکو بوده
تا حال در سه فلم اشتراک ورزیده
و در دو فلم که هنوز در دست

سا ختمان است حصه دارد اندری
مارتینوف نیز فارغ التحصیل
انستیتوت وخت نکوف بوده در
چندین فلم اشتراک نموده است از
آن جمله از فلم ساحل آرام بزرگترین
نقشی را داشته و دریک فلم تلویزیون
که ۱۲ قسمت خواهد بود نیز
اشتراک دارد. این فلم از بزرگترین
فلم‌های جهان خواهد بود و برای
تهیه آن مصارف هنگفت و وقت زیاد
در نظر گرفته شده. اندری مارتینوف
از جمله کسانیست که همه ساله یکی‌شان
در صدر جمله بهترین هنر مندان
قرار میگیرد موصوف را نیز در سال
۱۹۷۲ بهترین هنر مندان بخاطر
بازی در فلم ساحل آرام خطاب
کردند.

از لود میلایید سیفوا پرسید
شد که برای اولین بار در کدام فلم
بازی کرده‌ام و هم در زمره فلم
هاییکه در آن اشتراک ورزیده‌ام آیا
از کدامش خاطره خوب دارد. و کدام
یک قناعت‌آور حاصل نموده‌ام؟ بجواب
چنین اظهار داشت: من در اولین فلم
که اشتراک کرده‌ام فلم ساحل آرام
است که در فستیوال الماتا مقام
بهترین فلم را حاصل نمود و از
همین فلم خیلی خوشم می‌آید زیرا
از یکطرف اولین محصول هنری‌ام
است و از جانب دیگر فلمیکه مورد
توجه نه تنها مردم اتحاد شوروی
بلکه کشور های مختلفه جهان قرار
گرفته است همین فلم بود که مرا
بیشتر از پیش تشویق کرده و
علاقتمندی‌ام نسبت به عالم سینما زیاد
کرد.

این فلم که به شکل سینماسکوپ
تهیه شده یک فلم عالی اجتماعی



صحنه ای از فلم ساحل آرام

است که به ذوق مردم اتحاد شوروی
خیلی برابر است نویسنده آن بریس
وسیلیف از سناریو نویسان پر
قدرت اتحاد شوروی است که دارای
بهترین آثار میباشند در حالیکه
چندان عمری ندارد ولی سناریوهایش
همیشه مورد علاقه مردم قرار گرفته
از همین هنر پیشه برسییده شد که
به نظر شما یک هنر پیشه چه
صفاتی را باید داشته باشد.
که به جواب آن چنین
پیشنه با هنر سر و کار دارد و هنر
بدون زحمت حاصل نمی‌دهد
لذا از همه اولتر برای یک
هنر پیشه پشت کار و زحمت کشی
لازم است زیرا باز حمت هر چه
خواسته باشیم بدست می‌آید.
ضمن سوال از هنر مندان شوروی
پرسیده شد که مردم شوروی به
کدام نوع از فلم‌ها بیشتر علاقمند
اند که آنها به جواب چنین گفتند:
مردم اتحاد شوروی اکثر ابه فلم
های جنگی علاقمندی نشان میدهند
زیرا اکثر مردان اتحاد شوروی
از جنگ خانما نسوز دوم جهانی
خاطراتی دارند در شوروی هیچ
فامیلی نخواهد بود که در جنگ یک
تن از اعضای خود را از دست نداده
و با خساراتی از ناحیه جنگ برای
شان عاید نشده باشد ازینرو آرزو
دارند تا همیشه فلم‌های جنگی را
دیده و خاطرات خویش را تجدید
کنند اما در پهلوی این همه فلم
ها فلم‌های دیگری مثل اخلاقی
اجتماعی و غیره را نیز مردم به
علاقتمندی تماشا میکنند.
در اتحاد شوروی در حدود ۱۵۷
هزار سینما وجود دارد که تعداد
تماشاگرانش در سال بیش از ۲۰
میلیارد نفر میباشند ازینرو فلم‌های
جنگی هیچگامی به تنها بی آنها
را اقتناع کرده نمی‌تواند.

از همین تعداد ۱۲۰ فیلم در حدود ۴۰-۵۰ از آنها سینما سکو پ یعنی ۷۰ ملی متری تهیه شده و متباقی آن ۳۶ ملی متری میبا شد و از جمله ۱۲۰ فیلم ۸۰-۸۵ فیصد آن رنگه و متباقی آن سیاه و سفید تهیه میگردد صا درات فیلم شوروی در بیش از ۱۰۷ کشور جهان صورت گرفته که از آن جمله در بیش از ۸۰ کشور سالانه فیسدتوال فلمهای شوروی بر گزار میگردد در حدود ۲۵-۴۰ فلم به جمهوریت هندوستان ۱۰-۱۵ فلم به ایران ۱۵-۲۰ فلم به جمهوریت ترکیه ۱۵-۲۰ فلم به جاپان همچنان کشور های مثل بنگله دیش پاکستان و غیره نیز فلم های زیادی صادر می شود.

بعضی از فلم های شوروی که خیلی عالی باشند مثل آزادی یاساحل آرام و غیره در حدود سه هزار نسخه از آن تهیه میگردد.

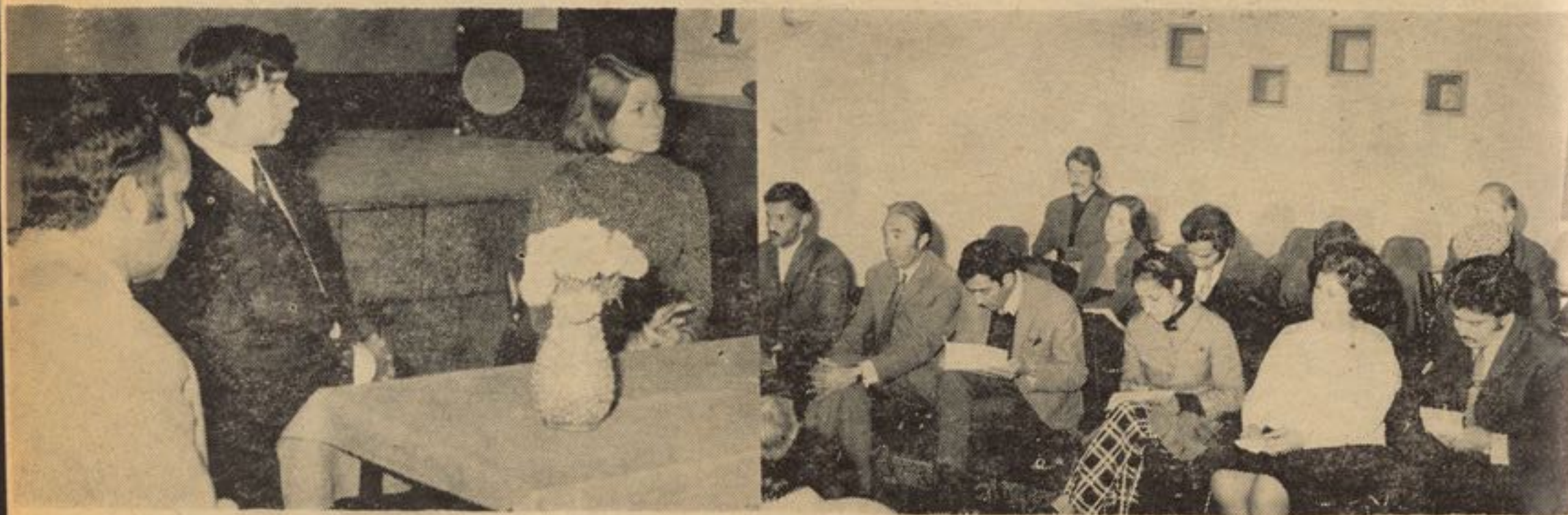
اتحاد شوروی برای بسیاری از کشور ها فلم های خود را با مواد دو بلاز آن می فرستد تا کشورها همه به زبان های خویش آنرا دوبله کرده در معرض نمایش قرار دهند باز هم اربود میلا زید سیفوا خواسته شد تا در مورد فستيوال

الماتا صحبت کند . چونکه خودش در آن اشتراك ورزیده بود چنین گفت : در فستيوال الماتا فلم های زیاد اتحاد شوروی به معرض نمایش قرار گرفت از آن جمله فلم های مشهور چون زیبایی آتش ، عشق و انسان و غیره مورد نمایش قرار گرفت فلم ساحل آرام توانست جایزه اول را حاصل نموده و نام بهترین فلم را بخود بگیرد امروز برای هنرفلم يك حیثیت خاصی قایل شده و میخواهند بهترین فلم ها بوجود آید ازینرو در شوروی کمیته ای از طرف پارتي مرکزی وظیفه گرفته تا این عمل را واریسی نماید از هنر مندان شوروی خواسته شد تا در مورد سفر خویش و اینکه مناظر افغانستان را برای تهیه فلم چطور یافته اند چنین اظهار داشتند : مادر کشور دوست و همسایه خویش از نخستین قدم به مهمان نوازی های بی هم بر خود دیدم که همه از ساده است اما غلط پکارا حرفی- شهرت مردم افغانستان در مورد مهمان نوازی خطابه میکرد . را جمع با کدام نظر نداریم تنها میگوئیم به مناظر افغانستان گفتند که چون که هر نقطه ای از کشور تان از نگاه يك هنر مند خیلی زیبا و تماشا بی است امید واریم روزی رادر شوروی ببینیم که فستيوال فلم های افغانستان در آن جابر گزار شود .



نمایی از کنفرانس مطبوعاتی

از همین دو هنر مند در مورد در انستیتوت های مختلفه شوروی عالم سینمای شوروی مطالبی خواسته شد که به جواب چنین پرداختند امروز در اتحاد شوروی بزرگترین انستیتوت های تربیه هنر مندان و پر سونل تهیه فلم وجود دارد ، در هر يك از جمهوریت های شوروی بوده که در رشته های مختلفه فلم به تربیه نو جوان میپر دازد . از نقطه نظر تخنیک استاد یوهای بزرگ فلم برداری موجود بوده و از آن جمله که بزرگترین همه است بنام موس فلم ، ستد یوی گور کسی و غیره اند که سالانه بهترین فلم ها را به جهانیان تقدیم میدارند .



حسرت خوشک

در شماره های گذشته خواندید:

«واندا» دختر بست که در شرکت عطر فروشی یک وکیل دعوی بنام (ژیو) کار میکند. یکی از همصنفی های دوره شاگردی اش است می رود، و تصادفا در آنجا یک همصنفی سابق دیگرش را که «موریس» نام دارد و را که یک بچه دلپسند است نیز ملاقات میکند. (موریس) و «واندا» متقا بلتا به یکدیگر برابر از دوستی نموده و بعد از چندی باهم ازدواج میکنند. یک روز «واندا» میگوید که انتظار طفلی را دارد و دیگر نمیتواند کار کند. اما «موریس» بخاطر معیشت خو دو همسرش در پهلوی درس، بعد از چاشت کار میکند چند روز بعد طفل تولد میشود. اما (ایرین) همینکه میشود «موریس» بعد از چاشت کار میکند، متاثر میگردد. و اینسک بقیه داستان :



تاهان او جایگامی نباید. باسحق به خیرت بیاید، اما کت کلر هم گفته نمیراند.

۱۹۷



در آبان ۱۳۴۴ در چیرت است در آنجا اول می شود و... که خیر خبر به او می نمرود.

۱۹۶



خانم بیچاره! خوش شانسم دراز دوباره کت بیاید. هتا در آبان ۱۳۴۴ است؟ پس، در آخر و غیره، آخرین دروازه.

۱۹۵



کیت کسیدت... قصه در است این بیروالم آنرا برایت بودیم. اسزرت کنی، و اندام... صحت خرابیم کرد.

۱۹۹



و اندام به روی او بخند میزنند. تشکر از اینکه بدیدم آمدی... من بسیار ناراحت هستم... میدانی نزدیک است بگیرم... اینرا غم. چه شده؟

۱۹۸



در لستر دیگر خاله پدرو، بیدار میشود (و چند کلمه با خواهر زنانه اش حرف میزند، بعد از پدرو، همیشگی را دوباره، با پدر زنانه از لستر میگرد).

« و انداز، تو بزندت زلفت جور میشی... »



تا لیکو، با لطف و مهربانی، و انداز، را بزندگی امیدوار میشی. و انداز، من در خدمت تو هستم، بیوفایی من عقاب کنی.

۲۰۰



شما جوان و متوقف بنشیند بزرگی جور میشی و زندگی خوشی را از سر مگیرید. حال من مگر نیکو سر پیر و پیاپی بهستم. همیشه من جوان بهستم، اما از این جوانی تسبیحندم.

۲۰۳



جور شدن برای چه! برای دوباره از سر زمین ریخ و غم...

32

تو باید امید به جور شدنم جور میشی باشی.



پدرو، ساکت میماند. و انداز، بی پدرو، علقه داشت اما این مرد لود را دوست داشت.

۴۵

بقیه دارو

نفس من داشته باش، من مشکل تا نماز سر برام میشانم. بعد از این بزندگی امیدوارم ندارم.



خانم کهنشمال، دوباره اینکه به انداز چه شوقی را گذاشته اند با پدرو محبت میکنند. شوهر من تقاضای دیدن او میارم!

۲۰۳

من دیگر نمیخواهم بداد بزندتیم!

دسکر و گاز د بشر

تهرانغلی بلکه بالعکس داسی خطر و نه هم منخ ته راغی چه له هغه څخه استفاده منسوځه شوه او هغه داچه یو شمیر ډاکتران اوځد متکاران دیوه نا معلوم علت له امله مړه شول او دغه تا قچی دمړینی دصندوق په نامه یادی شولی. خوځو مودی وروسته دی ته متوجه شول چه دمړینی علت په هغه کبسی داخلیدل او پاتی کیدل نه بلکه ورڅخه وتل دی او داپه وینه کبسی دمختلفو گازونو د فشار اوتر کبب دلزوالی په وجهه په عادی حالت کبسی آزوت په لږه اندازه په وینه کبسی حل کیږی مگر کله چه فشارزیات شی د هغه دمحلولیت اندازه زیا تیزی او په دغه حال کبسی که فشار ناځایی لږشی، مایع آ زوت د گاز دپوکانی په شکل تبدیل کیږی او په دی ترتیب په وږو وگونو کبسی داخل کیږی او هغه بندوی او دغه بندیز که په حیاتی مرکزو نو کبسی وی دمړینی سبب کیږی. دغی مسالی ته په پاملرنی سره ډاکترانو تصمیم نیوچه له خالص اکسیجن څخه کارواخلی. مگر ترکیبی اندازه پوری تر فشار لاندی اکسیجن څخه استفاده کیدای شی ؟..

خپرنه بنو دلی ده چه له اکسیجن څخه غوره نتیجه په دوه اتمو سفیر فشار سره لا سه ته راځی او که فشار زیات شی نه یوازی کومه استفاده ور څخه نه کیږی بلکه اکسیجن یعنی دغه ژوند بڼوونکی ماده د زهر و په شکل او پوری تر فشار لاندی ددوه اتمو سفیر څخه زیات اکسیجن دتشنج سبب شوی او د هغه په دوام سره گو زن پیدا کوی او بیا ذذات لږیه او د وگونو نیشکر قلی څخه په وړو وندرو وگود ناشز دپرسوب منخ ته راځی او په دری یا څلور ورځو کبسی دمړینی سبب کیږی. د گاز د زهر و څخه د نارو غانو خلاصون په سلو کبسی سل هغه وخت امکان لری چه بدن سلولو نوته زیان نه شوی رسیدلی. مگر کله کله د نارو غانو علاج او د پیسو شی له حالت څخه ددوی را ایستل دستخو عوار ضو په بیسه تمام کیږی لکه تنفسی اختلالات یا هماغه د گاز له امله نامتو ذلت الیه یادزړه سخته چه کله کله وژونکی هم دی خوله ټولو څخه ناوړه د عصبی دستگاه نیمگړی تیا ده لکه گوژن چه په بیلوبیلو درجو لیدل کیږی. د تیرو وختو له یاده وتل چه ناروغ له خپل تیر وژند څخه څه په یاده نه راوړی! همدغه امله

په دغه ټکی یو هیدای شو چه که څه هم تر فشار لاندی اکسیجن د گاز په وجه د مسموم شوی ناروغ ژوند له مړینی څخه خلاصوی، مگر د هغه د پاره هم یو حدشته. مگر د علاج له نظره باید داڅیره و منوچه د پره مهمه موضوع د مسمومیت له پیدا کیدو څخه مخکی له مخکی مخنیوی ده او ټول هغه کسان چه د دغی پیښی سره مخامخ کیږی دخپل ځان یا دخپل شاو خوا خلکو د تاوان سبب گرزی کله له صندلی څخه استفاده کوی. باید سکاره یی پوره سره شوی او په اصطلاح شوی وی. هیڅکله نیم شوی سکاره تر صندلی لاندی مه ردی.

داو بو د تودو لو بخاری باید له حمام څخه د باندی کینسودله شی ځکه چه دهغی خطر په ژمی کبسی زیاتوی. ځکه چه په حمام کبسی د تودو څی د صنایع کیدو دمخنیوی د پاره د حمام در وازه بیخی تری اوله ی کبله چه داو بو بخار پکبسی زیاتی اندازی ته رسیدی او اکسیجن په کافی اندازه نه رسیدی او سون نیمگړی سر ته رسیدی.

هیڅکله بخاری اود او بود تودو لو هر ډول دستگاه چه د سون په موادو تودیری، پخپل سر مه نصبوی او د چارو له متخصصینو څخه وغوازی چه په دقت اود اکسیجن اخیستلو دگر کیو دپه نظر کبسی نیولو سره هغه نصب گری اکسیجن داو بو او هوا د تودو لو د نفتی گازی، لرگیو او سکرو دستگاهو د فعالیت د پاره لازمه ده او که په پوره اندازه ورته ونه رسیدی د نیمگړی سون اود کسیدو دو کار بن د تو لید سبب کیږی چه په بیره دمړینی سبب گیدای شی. د علاج له پلوه، که څو که له حاله وتلی نه وی، ولای شو چه مسمومیت اوبه دی وخت ناروغ باید سم د ستی آزاده هواته ورسوله شی او څلور ساعته یی هلته وساتی. مگر که له حاله وتلی وی، ژړی روغتون ته ور سوی.

بقیه صفحه ۱۷۶

حادثه در نیمه شب

و غیر ارادی صورت گرفت. در این لحظه جوزف را دید که از مغزی گاهش خارج گردید و به زودی چرخ کوچک را که در لای سبزه ها مغزی گردیده بود پیدا نماید. لی سوی محل خدمت گاران دویده و او د بیل

بدتر از سرگ

مغزوری است. آنچه را که آلمانها نپها موقع جنگ در «آندراکی» ظالمانه انجام دادند، هیچ فراموش نکرده است.

- من که در آن وقت ها عسکر نبودم. موقعی که جنگ تمام شد فقط ۱۳ سال داشتم.

- شروع کن برایش زودتر تو ضیح بده. به بینیم حاضر است بتو گوش بدهد یاخیر.

گریج این را گفته خم شد و چهره گروبلر را بسوی سرافینو دور داد. چهره پیر مرد تیره و در هم بود. کمترین نشانه ترحم و آشتی در آن دیده نمی شد. گریج بعد توضیح آلمانی به سرافینو دنبال سوالات خود را گرفت:

- این دختر را کجا می بردید؟

- به مینو تش. و آنجا در بندر گاه از او خدا حافظی میگردیم.

- ادامه بده.

- یکنفر قرار بود در آنجا از او استقبال کند.

- چه کسی؟

مردک جواب نداد و گریج قدری بر فشار تیغه کارد روی شاهرگ او افزود و گفت:

- تاسه می شمارم و بعد از آن ترادد اختیار پیر مرد قرار خواهم داد.

- میگویم. یکنفر انگلیس بنام مستر دایتون بلیز. مردی قوی وقامت بلند. او صاحب آن جزیره است. قرار بود وقتی آنجا میرسیم بعد تسلیم گرفتن این دختر ما را به کافه آرو دیت بشروپ مهمان کند. سفر ما این بود که وقتی ما میگویم «کنیا که میخواهم» او بوتلی از جیب در آورده میگوید «کور ویزور».

- خوب، و سر نوشت این دختر چه میشد؟

- در اینمورد چیزی نمیدانم. گارها با رسیدن به بندر گاه جزیره و ملاقات با مستر دایتون پایان می یافت.

- آیا آن انگلیس منتظر تو و رفیقته یعنی هر دو نفر تان می بود؟

- آیا آن دلکش پسر کور ویزور بود؟

- نه، مادر حقیقت همدیگر خود را می پائیم.

- مشروب و بعدا هم براندی بشما تعارف میکرد؟

- نه، کور ویزور با بوتل اصلی اش «خدا بغضب خود گرفتار تان کرد».

این يك نوع فریاد نفرین آمیز از نفر دومی بود. گریج بسوی او برگشته بر سید:

تو هم آلمانی استی؟ وقتی آنمرد جواب نداد گریج کارد خود را روی انگشت رقصانده

راند آنجا یافت. هر دو یکجایی با داشتن دسته کلید هاسوی محلی که در آنجا آنتی منتظرشان بود بدویدن پرداختند. آنتی در یکی از اتاق های انبارخانه برج شمالی انتظار آنها را می کشید.

با عجله و مهارت او د بیل کلید را در سوراخ قفل دروازه چرخ داده و آنرا باز نمود. بعد یکندم عقب رفت تا به آنتی اجازه دهد که اول در اطاق قدم بگذارد.

آنتی فریاد زد:

- آنرا دزدیده اند.

آواز لرزنده اش که در اثر این ضربه بلند گردیده بود روی دیوار های دایروی اطاق سرخورده و انعکاس عجیبی تولید کرد. اطاق خالی بود. در آنجا تارهای عنکبوت بود. در آنجا گرد و خاک بود و بالای خاک های روی زمین اطاق نقش های بوت خود نمایی میکرد اما اطاق خالی بود.

آنتی گفت:

- غیر ممکن است. قطار آهن پدرم کجا است؟ سودان، اوسو هگو و بیلی هاوین کجا است؟

بقیه در صفحه ۶۳

ژونون

بقیه در صفحه ۶۳

ژونون

بقیه در صفحه ۶۳

ژونون

بقیه در صفحه ۶۳

ژونون

دکتر کورس جو لیانا . . .

دوسیه محرک میت ماریو ولکانوی ۴۲ ساله که کله تاس دارد و شغل فروشندگی یک موسسه نشراتی را عهده دار بود ، دوباره بدو ران افتیده است . در سال ۱۹۶۴ او به خاطری به زندان سپرده شد که همسرش کار لاتورنی مادر یک طفل جارساله بنا ماریورا به ضرب گلوله تفنگچه کشته بود در آن زمان در برابر محکمه اینطور استدلال کرد :

من زیر تاثیر داروی خواب آور بودم . شب بود وقتی می خواستم بسرم را از بسترش بر دارم خانم راه را برویم بسته مانع شدو من من تفنگچه را از روک میز برداشتم وقتی کارلا می خواست تفنگچه را از دستم بگیرد یک مرمی روی قلبش نشست .

مرافعه طلبی کارنیو ولکا نتیجه نداد و محکمه به این دلیل قناعت کرد که بار دارشدن مجدد کار لانا را حتی ولکانو ایجاد کرده ، همسرش را به قتل رسانده است .

در خلال تحقیق وغور بردوسیه حکم محکمه ابتدایی تایید شد . ولکانو برای گذراندن مدت حبس خود به محبس رومی بنام بیبا منتقل گردید و در آنجا به ساختن یک دانش کله پزی بکار گماشته شد همانقدر که این تعمیر برایش مشمئز کننده مینمود پیمان پیمان مدیره سی ساله زندان بنام جولیانو میکرو سی برایش جذاب بود یک زن قد بلند با موهای سیاه و نگاه نافذ سخت در روی اثر داشت . آنچه را هرگز کسی ممکن نمیدا نیست ، به واقعیت پیوست : والکانو میکروسی یک جفت عاشق پیشه از آب درآمدند ! آنها ماه های طولانی در سلول ولکانو بهم میدیدند بیک محبوب سس دگر که در سلول پهلوی ولکانو جاداشت یک آله مخایره داده شد تا هر وقتی یک محافظ به آنطرف نزدیک شود یا کسی به سلول ولکانو بیا فورا خبر دهد و این زندانی در طول ماه ها همین کار را می کرد و هر باری کدا م زنده جان از آن نزدیکی می گذشت ، او بیکم آله شماره ۳۶ مخایره به ولکانو میکروسی اعلام خطر میکرد . اما سر انجام این راز از پرده بیرون افتید جولیانو میکروسی ناگزیر وظیفه اش را به زمین گذاشت

اکنون این زن حقو قدان در صدد بر آمده تا از طرق قانونی همسر خود را ز زندان ریبیا بیرون آورد . میکروسی و کارنیو یک بار دگر مو ضوع ماریو و اتفا قاتی را که در آتشب سوم روی داده و به مرگ کار لاتورنی بواسطه فیر تفنگچه انجامیده بود بدقت مرور کردند . صرف یک امکان وجود داشت : داروی خوب آور اینتاکن را در آتشب بوضع خطر ناکی در آورده بود .

داروی خواب آور «اوپلیند» اولکانو بوده و همین سبب تحریک و لکانو شده بود تحقیقات تازه در ایالات متحد به این نتیجه واصل شده که ساختن این تابلیت ها را ممنوع قرار داده است . زیرا این دارونه تنها خواب آور است ، بلکه حافظه را نیز مختل میسازد . سوینوتوسی نویسنده رو ما نهی جنایی بکمک ولکانو شتافت و اظهار داشت که با گرفتن عین تابلیت «ماندراکس» که در ترکیب آن مداری متیا کوال وجود داشته بعین حالتی دچار شده که ولکانو داشته است .

محبوس و مدیره سابق زندان خواب آور مسئول بروز حادثه در آن معتقد هستند که : صرف داری شب سوم سال ۱۹۶۴ بوده است . آنها در صدد آن بر آمده اند تا تایید اهل خبره را نیز به این حاصل بدارند و آنگاه ولکانو می تواند مورد عفو قرار گرفته از زندان بیرون آید . ولکانو ازفا بریکه تولید تولید کننده ادویه «اوبلیزر» تقاضای جبران خساره بالغ تقریباً دو نیم میلیون مارك بعمل آورده است .

بقیه دیوانه

شده اند ولی از نگاه اکتیوگ آنساراز از نو رشید کرده اند زیرا یک هنر مند هیچ وقت نمی میرد در حالیکه مرده هم باشد . این سه هنر مند جیره دست از خود مکتبها وسبک های جداگانه دارند که نمیتوان گفت کدام آن بهتر از دیگر است خوبست بگویم هر کدام در حوضه خود جای و موقف خود را دارد .

همینطور که مینییم موسیقی هندو و پرواز به قهقرا میرود یعنی هنری هادوسیفی اصلی خود را از دست میدهند این سه هنرمند رانیز فراموش میکنند در حالیکه اگر در عالم سینما ، از سینمای هند و هنر مندانش بمیان آید نام این سه هنر مند در ردیف اول است هنر پیشه های هنری قرار میگیرد بخصوص از دیوانه و راجکپور که برای اول است هنر پیشه های هنری قرار میگیرد

عیب جوی و سلامت آن

در برابر فشار و نکته سنجی های خا تمشس بیک حال باقی بماند شو هر در روز هر قدر گامهای بلند از زندگی اداری و اجتماعی خود بر در ، در نتیجه موا ناست و مجا لست با زن ستیزه جو یش ، هر شب به عقب کشیده میشود . باید دید چرا برخی زنان نسبت به شو هر خود عیب جوی میکنند؟ این کار چند دلیل دارد : بعضی اوقات ستیزه جویی ولجا جت علامت بی نظمی و اختلال در سلامت جسمی زن است . پس برای علاج آنگاه گاهی مرا جعه به دکتور متخصص جهت تحقیق در صحت مزاج و اطمینان از سلامت جسم یک امر حتمی و ضروری است .

نقش زن در امور . . .

اش طی چند ماه باید ایفا کند . آیا تاکنون فکر کرده اید یک خانم خانه دار باید در چه فنونی متخصص باشد ؟ اینک برخی از وظایفش را در اینجا ذکر میکنیم :

زن خانه دار باید لباس شوی قابل ، آشپز ماهر ، خیاط و رفوگر ، پرستار خانگی ، حسابدار ، متصدی خرید ، مهماندار ، متخصص در روابط زندگی ، حافظ نظم و تسلین و تنظیم کننده و عامل اجرای پروگرام های مربوط به زندگی اعضای خانواده باشد .

همچنان از زن خانه دار انتظار میرود که سر و وضع خود را مرتب و نظیف نگه دارد و از فنون دلبری و عشوه گری برای همسرش نیز پیروی کند ، ولی نمیتواند امیدوار باشد که شو هرش به محض ورود به خانه بالبخند محبت آمیزی با وی روبرو و نزدیک شود .

اگر خانمی که بتواند باحد اقل مخارج حد اکثر وسایل راحت و آسایش شو هر و اطفال خود را فراهم سازد ، از هر دو شیزه آرتیست و خام مدیست و خوش پوشی ، با هوشتر ، خوش سلیقه تر و هنر مندتر است .

قطعه های من

قبل از اینکه رو سل ، اداسو و کراسی بتوانند حرکتی بکنند ، تفنگچه فریهداربه جانب آنها دواز شده بود . سافتی به آزادی بطرف سیف رفت و تریلوم را بر داشته در داخل نفس گذاشت و گفت : برو به داخل نفس خود پشک عزیز! بعد از آنکه قسمتی از پولها از جیب راهزنان و دخل رستوران بدست آمد و در داخل سیف اموال بیشتری کشف شد فریه دار روبه سوی ساندی کرد و گفت : تو کیستی و چگونه این راز را کشف کردی؟ ساندی گو شد که کرفی خود را عقب زد و نشان مخصوص پولیس مغا برات را به او نشان داد و گفت : ما میدانستیم که دسته رهزنان اهل همین قصبه اند و تصمیم گرفتیم که آنها را دستگیر کنیم ، آن پولهای مرا که از دخل رستوران و جیب دزدان بدست آمد استممام کن ، خریطه های پوسته را هم به بینی خود نزدیک کن و بیوی ، تمام آنها به ماده ای بنام نیاکا ناربا آغشته است که پشک از بیوی آن خوشش می آید .

دستکش خطرناک

و او اعتراف کرد که با همین خصوصیات دستکشی دوخته است - «شاید از چنین دستکش برای تعداد فرا وان مشتری ها دوخته باشد » گریف مامور پولیس سرش را شور داد : « من دستکش دوز از این نوع دستکش صرف به اثر فرمایش شخصی یکجوره دوخته و پس . نام و آدرس مشتری را در دفتر فرمایش دستکش دوز پیدا کردیم . شما شنا نس آورید و من فی آقای انسپکتر . گولیگتی شنا نه

گریف مامور پولیس سرش را به عنوان تایید تکان داد : « بلی آقای گولیگتی ، صدای بهم خوردن سکه های پول در جیب بتلون گو لیگتی آرام شدو او دستهای خود از جیب های بتلون بیرون آورده پیش چشم مامور پولیس گرفت . دست راست گولیگتی شش پنجه داشت و پولیس بدنبال همین دست بود .

(حکام محلی یاشارهای غرجهستان)

این اثر (شار) رود مانی بود که در غرجهستان بساط فرمانروایی خویش را گسترده و سطره و قدرت خود را در آن ناحیه استوار کرده بودند . برای مادرست معلوم نیست که این سلاله از کدام تاریخ اساس فرمانروایی خویش را پیروی کرده اند اما این قدر مشهور است که ولایت غرجهستان قبل از شارها معروف نیز وجود داشته و (ابن خردادبه) خراج این ولایت در زمان عبدالله بن مظهر در سال ۲۱۲ هـ یکصد هزار در هم و هزار شاة گنم مینگارد (ص ۳۶ المسالك الممالك طبع لیدن ۱۳۰۶ هـ ق) و این حقیقت که آیا تنباهمین خاندان بنام «شار» معروف بود یا برین لقب بنام فرمانروایان این ناحیه اطلاق میشد نیز در نزد ما مبهم است و از خلال ماخذ دست داشته ایشاح آن مشکل بنظر میرسد اما این حقیقت مسلم است که غرجهستان یک ولایت متکی بخود و دارای حدود و ثغور معین بوده است و اینکه (ملک الشعراء) در حواشی تاریخ سیستان همه جا (غور یا غرجهستان) می نویسد درست نیست ، زیراغور از نظر جغرافیای تاریخی یک ولایت جداگانه بوده و با غرجهستان وجه اشتراك ندارد .

طوریکه داکتر محمد ناظم تصریح میکند نخستین شاریکه در تواریخ ذکر شده ابونصر محمد بن اسد بود (ص ۶۵ حیات وفیات سلطان محمود) معلوم نیست که اسد نیز امور فرمانروایی را در غرجهستان عهده دار بوده است یا خیر و یائیکه ابونصر محمد مزبور چه وقت بحیث شار شناخته شده و در چه تاریخی بفرمانروایی آغاز کرده است ؟ این سؤالاتیست که یافتن پاسخ آنها خیلی مشکل بنظر میرسد .

شار ابونصر از تابعین حکومت سامانی بود او بنا بقول «عینی» مردی بود باذوق و ادب دوست که ذوق ادبی موصوف را متمایل به جانب مطالعه و تحقیق کرده و ادراش کرد که بعد از یلغوغ پسرش مقام خویش را بر آن یگانه فرزند با لغش شاه محمد تفویض کرده خودش به مطالعات مشغول گردد .

و علاقه و علم دوستانه او بحدی بود که مرجع آمال دانشمندان قرار گرفته و بدربارش می شتافتند .

زمانیکه ابوعلی سیمجوری علیه امیرنوح سامانی قیام کرد، تلاش مذبحخانه بخرج داد تاشارها را اقطاع کرده و محل خصوصت خود غرجهستانرا قرار دهد ، لیکن هر دوشار یعنی پدر و پسر دست زد بر سینه ابوعلی زده خواریت او را جبرورانه رد کردند و نمرود را علیه آل سامان ناچاییز داشته انجار را بادشمن آن دود مان نجیب نتگین تلقی کردند همان بود که ابوعلی ابوالقاسم نقیبه را با جمعی برای سرکوبی شارها فر ستاده، اما ایشان شهبامت و متانت را از دست نداده از خود دفاع نموده **و سر انجام به حصار مستحکم در غرجهستان متحصن شدند** اما ابوالقاسم ولایت ایشانرا غارت کرده و بضاعت آنها را به یغما برد و این وضع تا زمانی دوام داشت که ابوعلی در اثر رشادت ناصرالدین سبکتگین متبزم شده و هر دو شهر از آفت نجات یافته در سلك متابعین ناصرالدین سبکتگین داخل گردیدند و حلقه انقیاد آنها آویزه گوش خود کردند و بزولایت خویش مستقر شدند .

و این وضع تا زمان جلوس سلطان محمود براریکه سلطنت غزنین دوام کرد بعد از جلوس محمود عینی مولف تاریخ عینی را برسانت نزد شار هافرستاد تا موقف آنها را دریابد اما شارها در سال ۳۸۹ هـ راجع به سلطان محمود اظهار اطاعت کرده و خطبه و سکه را بنام او مزین کردند و شاه شاربه غزنین مراجعت کرده مدتی در ملازمت

سلطان ماند تا اینکه دوباره بر محل فرمانروایی اش کسبیل شد . اندکی ازین واقعه سلطان دوباره عزم فتحی را در پیش گرفت و از شار استمداد خواست ، اما شار مبنی بر حیل و معاذیری که اساس قانع کننده نداشت سلطان سرا جواب داد . اما محمود این جوابرا ناپسند گرفته بانجام مهم میادرت جسته و پیروزی را نصیب گردید بعد ازین مسوقیقست اتوتاشی حاجب و ارسلان جازب را در سال ۴۰۳ هـ موظف به فتح غرجهستان کرد و باورد ایشان شار بزرگ ابونصر محمد اظهار اطاعت کرد اما شاه محمد در قلعه ای که قبلا ذکر آنرفت خود را حصار می کرد ، تا اینکه با برافکندن دیوار قلعه او را اسیر کرده و غرجهستان را فتح نموده در امپراطوری آنرا برای حاکم مرو الرود محول نمودند محمود به صورت مستقیم داخل کرده و امور سرکش را بدر بار محمود آوردند موصوف او را با تازیانه تهدید کرده در قلعه مستنک واقع در بلوچستان بقول گردیزی (ص ۱۸۰ ازین الاخبار طبع حبیبی سال ۱۳۴۷) محبوسش کردند .

که چند سال بعد در همان جا درگذشت و شار بزرگ ابو نصر محمد را به غزنین آوردند و سلطان او را محترمانه استقبال کرد و قیمت اموال او را که به غزنین آورده شده بود پرداخت و خواجه حسن میمنندی وزیر سلطان به مقام شار به نظر قدر متبگریست زیرا موصوف را نشمندی بود میرز و سردآمد روزگار و تمام مورخان مثل ابن اسیر و المقدس .. و غیره از مقام علمی او ستایش کرده اند و ابونصر موصوف در ۴۰۶ وفات یافت . (رک به همه تاریخ عینی از صفحه ۳۲۷ الی ۳۴۷ طبع ۱۲۷۲ هـ)

سلطه شارها در سال ۴۰۳ بوسیله سلطان محمود غزنوی متبزم شده و در زمان آنها . از میان رفت لیکن بعد از آل ناصر باز هم مانه شارهای غرجهستان برمی خوریم چنان در جای دیگر اثر خویش (۳۴۹ طبقات در زمان فرمانروایی آل شتسب نام می برد موصوف در اثر معروف خود طبقات ناصری (ص ۳۳۷ ج اطمع کابل سال ۱۳۴۲ بگوشش حبیبی) در مورد سلطان بنیوالدین سام بن

در گرداب

تراشیده ، موهای سسته و مرتب که دریشیهای گران قیمتی به تن داشتند . جامه هائز تنشان افتان . همه دنیا در نظرش ، چشم شد چمبها همه به او دوخته شدند . همه دنیا پر از قهقهه شده . خنده ها بر گوش و مغزش سنگینی کردند ، دندانهای سپید و زردی به پیکرش نزدیک شدند . تخت خوابها و بسترهای قشنگی در بسا برش چرخیدند ، بسترها ، تخت خوابها ، چراغها ، همه و همه بر سر و پیکرش لغزیدند و سنگینی کردند سی سال از زمان فشرده شده بود سی سال سنگینیا بر مغزش فشار آورده بودند .

بچه ها مجلس را گرم نگه داشته بودند . زن نشسته ، رنگ پریده و بیحال کنار (مردش) لمیده بود . موها و پیراهنش از آبی که بر سر و رویش ریخته بودند ترومنانگ بودند . آرایش چهره اش ، سسته شده و سالخورده گی از شیارهای صورتش بغویی نمودار گشته بود . با دشمن بیحالتش برج قلعه راهی نگریست ، دلش میخواست ، حتی برای یکساعت هم اگر میسر باشد ، در آن برج بخوابد و راحت کند .

سپیده دروغین بر فراز آسمان دهکده بال میگذرد . از جمعیت خبری نبود . روی صفر نزدیک مردی که دستش چیزی را حریصانه در جیبش می فشرد . الیکینی فرار داشت . از کسبها نشانی نبود هفت یا هشت نفر از مهمانان سرشب ، در یکی از اتاقهای بسراج انتظار میکشیدند . آواز الله اکبر از شیشه های پنجره برج گذر میکرد و فضای تاریک اتاق برج راهی انباشت . در تاق ، اتاق پرنده ای رشته بریا ، پر پر میزد ، کلاه ابریشمی ای در دست زن قرار داشت و با چیزی - مثل ریش رسیده - بر گونه هایش سوزنک میزد و نفس های کوتاه و سریعی ، چهره اش را گرم می ساخت .

پایان

غرجهستان در زمان آل شتسب موصوف استراتژی داشت و آنها در قلعه های این ولایت محبوسین سیاسی را قید میکردند چنانچه خسرو ملک آخرین شاه غزنوی را در قلعه بلردان بسال ۵۸۲ محبوس کردند و ملک عوالدین غوری بفرمان سلطان غیبات الدین محمود غوری در قلعه اشیار غرجهستان محبوس شد . (ص ۳۹۸ و ۳۷۱ ج طبقات ناصری) .

غرجهستان در سال ۴۲۰ بدست آشنای پسر چنگیز غارت شده و قلعه اشیار که امیر محمد مرغزی معروف به امیر غرجه در آن خود را متحصن کرده و مدت پانزده ماه بالشکریان مغول نبرد کرد ، سر انجام سرش را لشکریان خودش به نسبت تنگی آذوقه بریده بجانب لشکر مغول پرتاب کردند ، ویران گردیده بخاک یکسان شد و بضاعت غرجهستان وغور بدست سباه خونخوار تاتار چپاول گردیده بدست نابودی سپرده شد .

(ص ۱۴۲ ج ۲ طبقات ناصری) . غرجهستان ولایتی بود مرد زاو زرخیز ، ازین ولایت عبدالواسع جبلی شاعر نامدار معاصر سلطان سنجر برخاسته است که نام او در ردیف شعرای بزرگ قرون وسطی جلی و نمودار است (ص ۱۴۶ روضات الجنات فی اوصاف مدینه البهرا ج ۱ تألیف معین الدین اسفزاری) .

و خوارزمشاهیان معروف که بساط سطره آنها بوسیله مغول بر چیده شد از نسل نوشتگین غرجه اندک این مرد نظریه تصریح (عطا الملک جوینی) منسوب به غرجهستان می باشد . (ص ۲ ج ۲ جبهانکشایی جوینی بگوشش علامه قزوینی طبع لیدن سال ۱۳۳۴ هـ ق) و گذشته ازین ها معارف دیگری نیز منسوب باین ولایت است که ذکر نام هر یک از حوصله این مختصر خارج است .

نمایش بالت بر لین . . .

رخصتی خویشم را که ممکن است در ماههای اپریل و می باشد در کابل و سایر ولایات افغانستان بگذرانیم زیرا هر نقطه از کشورتان قابل یدن بوده مخصوصا هنرمندان از آن بیشتر لذت می برند ما خاطره سفر گذشته خویشم را هر گز فراموش نکرده و متیقن هستیم باز هم با همان خاطره نیک که زاده حسن برادری میان مردمان کشورها می و شما است کشور تا نراترک هم ، مردم افغانستان از شجاعت و مهمان نوازی و کشور افغانستان از هوای پاک و فضای خویشم نزد اروپا نیان شهرت داشته و هر اروپایی آرزوی دیدن کشور تا نار دا زردوی همین علت بود که ما دعوت گویتنه انستیتو را در اولین درخواست شان با جبه کشاده استقبال نموده و اگر امکانات میسر شود باز هم این هیئت را در کابل خواهی دید .

این هیئت متشکل از بیست رقاصد و پنج نفر و تخنیکر مسی باشد .

ژوندون

حضرت ام سلمه (رض)

مکر از وفاداری به دین و شوهرش دست بردار نشده اصرار زیاد ورزید تا اینکه بعضی از اقاربش بوی رحم نموده پسرش را واپس برایش مسترد نمودند . تاواند بشوهرش بمدینه پیوندد .

ام سلمه (رض) از مکه در حالی برآمد که پسرش رابه شانه داشت و عنایت خدا ر می خواست . در آنای رای با صاحبی جلیل القدر عثمان بن طلحه (رض) روبرو شده مسفر نیک وی کردید .

عثمان بن طلحه (رض) در حراست و حمایت ام سلمه (رض) تاوصول مدینه از منتهای اخلاق و امانت کارگرفت سپس بیکه بازگشت وام سلمه (رض) در باره گفت : (من مسفر نیک دومرد مهربانی نسبت به عثمان بن طلحه مرکز ندیده ام) .

ام سلمه (رض) در مدینه باشوهرش به عبادت و اطاعت الهی مصروفیت داشت تا اینکه شوهرش در غزوه احد جراحت شدیدی رامتحمل شده بعداز بازگشت سربیه بنیاسد در آنرهمان زخم جام شهادت نوشید .

ازدواج آن با پیغمبر اسلام (ص) :

شوهر ام سلمه (رض) در حالیکه دارای چارفرزند بود بدون گذاشتن کدام مال و گزونی در سال سوم و یا چارم هجری چشم از جهان بست وام سلمه (رض) پسندون سرپرست زندگی در مدینه باقی ماندویکیسکه از وی سرپرستی کند نیازمندی شدیدداشت .

پیغمبر اسلام (ص) چون از سبقت اسلام وی و شوهرش همچنان از مهاجرت آن بچشبه و مدینه جهت حفظ دین اطلاع کافی داشت و نیز میدانست که وی در راه دین چهزحماتی واکتبیده و شوهرش چه زنج هایی زاده و دارای چه شخصیتی است که جام شهادت را درین راه چشیده دارای مقام و منزلت اکرام واحسان بوده قابل هرگونه ترحم و سرپرستی میباشد همان بود که عطف و شفقت بوی نموده با او ازدواج کردند .

نمودند . سپس اسحاب کرام (ص) هر کدام با پیروی از رسول خدا (ص) به تنفیذ امرشان سیادت ورزیده ازینکه درانفاذ امر رسول خدا (ص) تاخیر نمودند خطای شانرا درک کردند .

از نمونه جرات اخلاقی ام سلمه (رض) در ابتدا و رای به نظریه حضرت عمر (رض) در ابتدا رای به نظریه حضرت عمر (رض) میان رسول خدا (ص) و ازدواج مطهرات رخ داده بودمداخله نمایدگفت : ای این خطاب بحال تو تعجب می کنم که در تمامی امور حتی میان رسول خدا (ص) و ازدواج مطهرات نیز مداخله می نمائی . حضرت عمر بن خطاب (رض) بیرون رفت و چیزی نگفت .

وازمثال شفقت و مهربانی آن اینست که ابالباقه در مورد رسول خدا (ص) متوجه خطائی شده به کرده خودندامت می کرد و خویشتن رابه ستون مسجد بسته به تعذیب نفسش تا زمان قبول درجوع خدا بوی اصرار می ورزید در فرصتیکه رسول خدا (ص) به خانه ام سلمه (رض) حاضر بودند وحی الهی که مژده ده قبول توبه این صحابی بود نازل شد . از پیغمبر اسلام اجازه خواست تا این مژده نیک را برایش برسانند .

پیغمبر (ص) برایش اجازه دادند . به عجله نزد وی رفت وگفت : ای ابالباقه ترا مژده میدهم که خداوند از گناهت درگشته است .

از همینجا واضح میشود که خداوند (ج) ام سلمه (رض) را با انزال وحی رسول علیه السلام در منزل وی اکرام و انعام زیاد عطا نموده است چنانیکه وی در تمجیل رسانیدن اخبار خیر ب مسلمانان ذوق زیاد داشت .

ام سلمه (رض) چنین می پنداشت که قلعه و حصار زن منزل آنست چنانچه این جمله را زمانیکه عائشه وصدیقه (رض) به اراده خروج را در روز واقعه عجل نمود .

اراز کند .

استعداد وافر وقت ذکاء آن سبب شد تا از زمره رواق سنت رسول خدا (ص) به حساب آید چنانچه بسیاری از احادیث رسول خدا (ص) را روایت نموده است .

ام سلمه (رض) از زمره نخستین کسانی است که بهجرت رسول خدا (ص) اشتراک ورزیده و آخرین اشخاصی است که برضای الهی پیوسته است چنانچه تا زمان خلافت یزید بن معاویه (رض) می زیست .

این شخصیت بزرگ اسلامی و رهبر زنان مسلمان بالاخره در سال ۵۹ و یا ۶۱ هجری بممر ۸۴ سالگی وفات نمود .

اللله وانا الیه راجعون .

اسرار ستاره های ...

مؤسسه مذکور به او پرداخته میشود در مقابل این مبلغ هنگفت دین مارتین فقط یکروز در هفته کار میکرد و آنهم برای چند هفته در یکسال در این مدت دین مارتین فقط برای اجرا و نمایش مخصوص خودش روی بسو ده تلویزیون ظاهر میشد .

بادر نظر داشت این همه مبالغ دین مارتین و فرا نیک سینا ترا از درک فروش ریکارد هایشان در یافت می دارند ادم

مسابقه بزرگ دیگر

روند دوم متوقف گردیده و فریزیر کاملا از طرف (ناشناس) جوان اهانت شده بود .

بعد از آن فریزیر یکبار دیگر مسابقه داد و جوینگر قهرمان اروپا را قسمیکه علی قبلا این کار نموده بود در روند دوازدهم در لندن شکست داد .

علی بیشتر به مسابقات خود ادامه داده و در حقیقت با یک سنگین وزن ناشناس بنام کن نارتن مقابل شد . در اوج قدرت جسمانی نارتن الا شه علی را شکست و فیصله نهایی رابه نفع خود کسب کرد .

علی گفته بود وی بدرستی تمرین نموده بود .

با وجودیکه در مسابقه محمد علی بمشکل دوازده روند مسابقه را برده و قضاوت در فیصله نهایی پراگنده شدند حرکات سریع دست ها و پاها علی آهسته شده بود حتی شدت مشت های مغرور وی نیز از بین رفته بود . نارتن تمام حملاتی را که علی برویش وارد نموده بود جذب کرد .

علی و فریزیر هر دو قهرمانان سنگین وزن سابق و مسابقه دهنده گان مغلوب فعلی بتاریخ چها رم اکتوبر در باغ مه یسن سکویر نیویارک ملاقات نموده تا برای مسابقه مجدد به موافقت برسند .

علی با چشم داشت برای تبلیغات به طعنه زدن برای فریزیر آغاز نموده میگوید این مرتبه وی به سهو لت فریزیر را از پا خواهد انداخت .

فریزیر - علی را (بازیگر کوچک) نامیده علاوه میکند) تو دیگر بحیث یک بازی کن خلاص شده ای .

هر دو رقیب در اهانت های خود بیشتر شخصی گردیده و فقط تریتر های شان میتوانند از برخورد شان جلوگیری کنند . بسیاری از مردم احساس میکنند که این اختلا فات فقط جنبه تبلیغاتی دارد اما کسانیکه هر دو رقیب را خوب میشناسند ادعا میکنند که هر یک از ایشان به بینی برای دیگری دارند .

هریک از رقبای درک کرده اند که نمیتوانند این حالت را بپازند . مغلوبیت مفهوم باختن چانس بدست آوردن بزرگترین عاید را دارد . برندگان علی یا فریزیر به یقین تاج قهرمانی را از فورمن بدست میاورند . در حالیکه حاضر فریزیر ۳۱ مسابقه را انجام داده و فقط در یک مسابقه در مقابل فورمن مغلوب شده است . وی ۲۵ مسابقه دهنده را مغلوب ساخته است . علی از جمله ۴۴ مسابقه فقط در دو مسابقه در مقابل فریزیر و فورمن مغلوب شده است .

برای هر دو مرد این مسابقه یک مسابقه (باید) است . چلنج فریزیر با علی در مقابل فورمن معنی کسب عاید نهایی را دارد .

اخبار ورزشی

کاندیدای رابجا آورده اند شامل میباشد : برازیل ، جمهوری فدرال آلمان ، سکا لند ، یولند ، جمهوری دموکرات آلمان ، ارچنتاین ، آرگوئی ، ایتالیا و چطوروی که گفته شد چیلی به حیت نهمین کشور .

استعمال محولی های انابولیکا و امثال آن برای ورزشکاران :

اخیرا شورای سیورت انگلستان در لندن خبری را افشا نموده است که از لحاظ سیورت نااندازه رلیسپ میباشد شورای سیورتسی انگلستان مدعی است که به سلسله بازی های سیورتی بین کشور های مشترک المنافع برای پاراول سیستم تطبیق گردیده است که براساس آن میتوان ثابت ساخت که نفس سیورت مین به منظور تزئید قدرت جسمانی و توانایی سیورتی اش از گزولی های انابولیکا و امثال آن استفاده نموده است یاخیر ؟ به عباره دیگر توسط معاینه خون و ادرار ورزشکار میتوان بطور قطع تثبیت نمود که نفر مذکور از گزولی های انابولیکا و امثال آن که از طرف کمیته های سیورتی جهان استعمال آن شدیدا منع میباشد بدون شك جسمانی انسان میگردد استفاده به عمل آمده است یاخیر ؟

رئیس کمیته بین المللی المپیا نتایج اینگونه تحقیقات و تجارب علمی را تمجید کرده گفت : واقعا این خبر خوشی پسوده و هر اقدام مهم و موفقانه جهت کشف استعمال ادویه مخدره از طرف بعضی ورزشکاران رضایت آمریت سیورتی را فراهم می آورد تصمیم او در چوکات مسابقات بین المللی المپیک اینست تا به قدر امکان از ظهور ورزشکار مصنوعی جلوگیری کرده باشیم .

وحید خلاند

جا ختم نموده اجازه مرخصی خواستم
خلاند و سارا خلاند و وحید تابیرون
مارا مشایعت کردند .

در راه باچند نفر برخوردیم و از آنها
در مورد وحید چنین سوال کردم .

ببخشید . من بخاطر ترتیب یک
مصاحبه اخباری نظرتان را در مورد
این آواز خوان میخواهم آنها
بعد از شك و تر دید زیاد گفتند
(والله - آواز بسیار، نرم و گیرا
دارد - خدا کند بعد ها خراب
نشود) به همین سلسله با چند تن
دیگر از گروه های مختلف تماس گرفته
و نظر ایشان را درباره وحید و آواز
خوانی اش مطالبه کردم از خلال
صحبت اکثریت چنان بر می آمد
که وحید فعلا شهرت خوب پیدا کرده
ولی مردم فکر میکنند مثل چند تن
دیگر بعد ها هر چه از آهنگها، به
گیرش بیاید میخواند و آنگاه کسی
به این اندازه آوازش را نخواهد پسندید
حفظ الله خیال در مورد وحید گفت برای
رشد هنری یک هنرمند محیط هنری
و استعداد فطری رکن عمده است
تا جائیکه من درك کردم وحید خلاند
این هر دو صفت را دارد یعنی هم
در محیط هنری پرورده شده موسیقی
در تار و پودش ریشه دوانیده و هم
طبیعت استعداد او را برای آواز
خوانی مساعد ساخته است .

خیال افزود پشت کار، شکستگی
و تواضع از علامات پیروزی وحید
خلاند است زیرا بر خلاف یک عده
که با سرود یکی دو آهنگ و تشویق
چند گروه محدود بخود غرور شده هیچ
کسی را بنظر نمی گیرند وحید به
تواضع پیش میرود و رویه اش در
برابر همکاران و هنر مندان فوق العاده
امید وار کننده است .

بنظر خیال اگر وحید خلاند بخود
غرور نشود و دنبال کار هنری تلاشش
را بطی نسازد با ذوق هنری و
مساعده تمنا نیکه برایش میسر است
بزودی رشد می کند و آینده درخشانی
را در قبال دارد .

فقیر محمد ننگیالی گفت: من در
میان تازه کاران هنر موسیقی کمتر
کسی را به سویه وحید خلاند یافته ام
این جوان اصلا سرتاپا هنر است
و در آهنگها نیکه خوانده نزا کتهای
بخصوص شنیده میشود .

بنظر ننگیالی وحید خلاند آینده
درخشانی پیش رو داشته ، مخصوصا
هنگام ساختن نغمات ذوق سرشارش
نمایانگر استعداد فراوانش میباشد .

وقتی نظرو وحید خلاند را در مورد
هنر مندان کشور پرسیدم ابروهایش
را بالا کشید و تعجب کنان گفت :
قضاوت در مورد هنر مندان که هر
یک برای شان طرفداران و دوست
دارانی پیدا کرده اند خیلی قبل از
وقت میباشد ، البته به هر کسی که
در عالم هنر راهی دارد و یا در این
راه با اصطلاح چند پیرا هن از ما
بیشتر کهنه نموده احترام فراوان
قایم .

گفتم ما شاء الله شما جوان
حق شناسی هستید ، اگر اجازت
بدهید بپرسم شما پسر چندم خانه
هستید ، به چه کارها مصروفیت
دارید ، آیا ازدواج کرده اید یا خیر؟
وحید خلاند تبسمی کرده گفت
من پسر دوم خانه هستم
یک برادر بزرگم فرزند
در رشته نوت و موسیقی درك کشور

گفتم ما شاء الله شما جوان
حق شناسی هستید ، اگر اجازت
بدهید بپرسم شما پسر چندم خانه
هستید ، به چه کارها مصروفیت
دارید ، آیا ازدواج کرده اید یا خیر؟
وحید خلاند تبسمی کرده گفت
من پسر دوم خانه هستم
یک برادر بزرگم فرزند
در رشته نوت و موسیقی درك کشور

مصحف وحید خلاند را در همین

در جمله آثاریکه منعکس کننده زندگی روزانه آن زمان میباشد (یک نظم جدید) و (یک نفر
اشرفی در موقع صرف صبحانه) و یک عدد دیگر از این قبیل که با سلیقه خاص اجتماعی آنوقت
را محو مینماید و به یاد مسخره میگردد چشم دید لیدوتف را عادلانه میتوان «گوگل نقاشی
روسیه نامید»
نقاشی ریالیستیک نیمه دوم قرن ۱۹ بهترین صورت درگالری جاداده شده است .
به سلسله این نقاشی دو ارزنده در این نمایشگاه نقاشی دیموکراتیک برینوژنیک
که جنبه های تاریک زندگی روسیه استبدادی را انتقاد نموده اند بطور خاص شناخته
این هنرمندان عبارتند از :
ف. پیرف - ف. ماکیموف - ک. ساوتسکی - ف. کوفسکی - یارو شیکو و دیگران که
با مردم روسیه همدردی نموده و در آثارشان زیبایی ثروت و سجاایا نیرومندی استواری
ملی آنها را برای مبارزه بخاطر آینده بهتر نمایان میسازند .
هنرمندان پرودونیکی نه تنها زندگی روانی را در آثار مردمی منعکس ساخته اند
بلکه همچنان آنها در آثار سمبولیک و لیکلوریک خویش موضوعات اخلاقی و
معنوی تجسم بخشیده اند (حقیقت چیست) .
وکل گوناوسط نسگی (مسیح در صحرا) اثرای - گرامسکوی - وسایر آثار او در
پورتوت های متعدد یکه در آن هالغوه رپین (بهترین فرزندان ملت) نقاشی یافته اند
و این آثار مشتمل است بر پورتوت های نویسندگان کالیپوزها - دانشمندان و
هنرمندان روسی که توسط ای - رپین - ای کیراسکوی ن - گس - و پیرف و سایرین
نقاشی شده است .

خزانه هنر روس

بقیه صفحه ۵۵

در جمله آثاریکه منعکس کننده زندگی روزانه آن زمان میباشد (یک نظم جدید) و (یک نفر
اشرفی در موقع صرف صبحانه) و یک عدد دیگر از این قبیل که با سلیقه خاص اجتماعی آنوقت
را محو مینماید و به یاد مسخره میگردد چشم دید لیدوتف را عادلانه میتوان «گوگل نقاشی
روسیه نامید»
نقاشی ریالیستیک نیمه دوم قرن ۱۹ بهترین صورت درگالری جاداده شده است .
به سلسله این نقاشی دو ارزنده در این نمایشگاه نقاشی دیموکراتیک برینوژنیک
که جنبه های تاریک زندگی روسیه استبدادی را انتقاد نموده اند بطور خاص شناخته
این هنرمندان عبارتند از :
ف. پیرف - ف. ماکیموف - ک. ساوتسکی - ف. کوفسکی - یارو شیکو و دیگران که
با مردم روسیه همدردی نموده و در آثارشان زیبایی ثروت و سجاایا نیرومندی استواری
ملی آنها را برای مبارزه بخاطر آینده بهتر نمایان میسازند .
هنرمندان پرودونیکی نه تنها زندگی روانی را در آثار مردمی منعکس ساخته اند
بلکه همچنان آنها در آثار سمبولیک و لیکلوریک خویش موضوعات اخلاقی و
معنوی تجسم بخشیده اند (حقیقت چیست) .
وکل گوناوسط نسگی (مسیح در صحرا) اثرای - گرامسکوی - وسایر آثار او در
پورتوت های متعدد یکه در آن هالغوه رپین (بهترین فرزندان ملت) نقاشی یافته اند
و این آثار مشتمل است بر پورتوت های نویسندگان کالیپوزها - دانشمندان و
هنرمندان روسی که توسط ای - رپین - ای کیراسکوی ن - گس - و پیرف و سایرین
نقاشی شده است .



تشکر

تقرر دوست گرامی ام بناغلی
فیض الله نهال ایماق راجیث مدیر
بروگرام های تربیتی رادیو افغانستان
تبریک میگویم .
عبدالقیوم رحمانی از معارف

جوژ جان

شبی عده ای از دوستان پدرم بخاطر
تجدید خاطر دو طرفه دوستی
و صمیمیت ، باز مزه آهنگ های
«مجرایی» دادند و بعد هم نوبت ما
(منظور از همه اعضای خانواده
است) رسید که می بایست لطف
دوستان را بالمقابل جواب می گفتیم
و همان بود که با اجازه پدرم من به
ار مونیه نزدیک شده یکی از سرود
های خودش را زمزمه کردم
و لسی دیدم مهر با نی اهل
مجلس بر من افزونی گرفت و هر یک
با نوازی دوستانه خواستند اگر
چیزی دیگر، یاد داشته باشم بخوانم
دوسه آهنگ خواندم ولی فردای آن
پدرم مرا خواست و اشتباهات لفظی
و کوتاهی های آواز مرا که از شب
گذشته بخاطر گرفته بود برایم تصحیح
کرده و بعد مجبورم ساخت هر روز چند
لحظه زیر نظرش به مشق آهنگها
بپردازم . فردای آن به دیار تمنن
موسیقی رفته برهنمایی حفیظ الله
خیال و دیگر دوستان آواز خوانی
را شروع کردم . از وحید پرسیدم
اولین آهنگی که از رادیو با آواز شما
برود کاست شد ساخته چه کسی
بود؟ و برای نخستین بار عقب مکروفون
چه احساس کردید؟ او در جواب
گفت : اولین آهنگ من ساخته
فضل احمد نینواز یکی از آهنگسازان
خوب و از شیفته گان موسیقی است
که من ماه ها قبل آنرا در محافل
دوستانه از زبان موصوف شنیده
و یاد گرفته بودم و وقتی خواهم
ثبت آنرا باواز خود نمودم نه تنها
نینواز تشویق کرد بلکه خود ش به
رادیو آمده جریان ثبت آنرا توسط
آرکستر مراقبت کرد و من برای
بار اول عقب مکرو فون کدام احساس
عجیبی نداشتم .

گفتم: آقای وحید خلاند شما بکدام
سبک میخواهید ، یعنی از کدام
خواننده پیروی دارید ؟
در جواب اظهار داشت : من میخواهم
سبک بخصوصی داشته باشم البته
اگر بتوانم راه پدرم را در خواندن
تعقیب خواهم کرد .

بجواب پرسش دیگرم گفت : از
آلات موسیقی به نواختن ار مونیه
دسترس کامل دارم آرزو مند دوام
تحصیل در رشته موسیقی با سلوب
نوت شرقی و غربی میباشم .
او همچنان افزود که میخواهد
موسیقی بحیث شغل و پیشه اش
گردد تا بتواند بصورت اساسی
باین هنر ظریف پی برد .

حادثه در نیمه شب

آنتی فریاد کشید و بعد دهم فرو پیچید. اودیل ولی سوی اودویدند تا او را کمک کرده باشند. هر کدام در زیر بازوهایش دو آمدند. آنتی سوش را سوی لسی چرخ داد ولی مشاهده کرد که چهره آنتی دهم پیچیده و گوشه‌های دهان نش به یک سو کش شده است. اگر چه دهانش حرکت محسوس داشت اما از آن هیچ کلمه خارج نمی گردید.

ا و دیل گفت :
- عجله کنید .

بعد از آن لی بخوبی بغاطر نمی آورد که چطور آنها آنتی را به اطاق خوابش بردند. اما همین قدر می دانست که آنها او را سوی یک دالان طولانی و تاریک کشانیدند. با آخرین تلاش مذبوهانه او را سوی تخت خوابش جای که او مانده یک گودی در هم فشرده شده و تقریباً بدون نشانه از حیات خوابید کشانیدند. اودیل در حالیکه دکه های پیراهن آنتی را از هم باز می گردواند از تنش خارج می نمود گفت :

- لطفاً به داکتر سندبیاخ تیلفون کنید . لی سوی تیلفون دویده و بعد از دقایق طولانی داکتر سندبیاخ گوشی تیلفون را برداشت. با صبر و حوصله و با عادت همیشگی اش همه صحبت لی را گوش داده و در آخر گفت :
- من تا جای که امکان داشته باشد فوراً خود را به آنجا می رسانم .

لی به عجله سوی اودیل آمد و او را از آمدن داکتر سندبیاخ مطلع ساخت. در حالت آنتی هیچ تغییری رونما نگردیده بود. هنگامی که سوی تخت خوابش نزدیک می شد اودیل سرش را با تاناسف تکان داد . دفعاتاً برید فوراً بغاطر می رسید . او حتماً باید برید فوراً را در جریان می گذاشت . دوباره سوی تیلفون رفته و در حالیکه آنتی نش می لرزید سوی نهره هوتلی که در گریه موقعیت داشت نظر دوخت . آوازی که نشان میداد متعلق به یک پسر جوان است جواب داد. و وقتی که لی سراغ برید فوراً لارنس را گرفت از آن طرف سیم شنید که آن پسرک صدا می زند:

هزار یک گپ

- برو بچه ننه ! برو که ما باز در غم ننه ات نما نیم .
اما معروف خنده‌ئی مضحکی کرده گفت :
- را سستی مره غولک را بدهید...
پشت غولک آمدیم...
من و عزیز در حالیکه از غولگری اش نز دیک بود زهر کفله شویم ، برا یش گفتیم :
- برو غول جان! غولک چی کارچی .
وغول ما لنگ لنگان در حالیکه احماقانه گریبان را سر داده بود از ما دور شد.
سالمهای زیاد از امروز یکم معروف با غولگری خود، نقل مجلس ماشده بود. تیر شده بود که من و عزیز تصادفاً یک روز در کافی همد گرا دیدیم و باز یادی از خاطرات دوران جوانی و بچگی نمودیم .
- را سستی حالا از معروف خبر

نداری... کجا ست... چه کاره است.
- نه والله خبر ندارم. مگر خود غول جان شوق داشت که طیاره وان شود.
- هاها... طیاره وان!
- چرا خنده میکنی عزیز جان.. را سستی را بگو .
- فرضا اگر او طیاره وان شده باشد و طیاره اش هم در هوا باشد و تو از زمین سرش صدا کنی که بیا معروف خان غولک ات را بگیر... هاها...
- هوش کو، اینطور کار را نکنی :
- چرا !
- چرا نداره ، یک دفعه دیدی که خوده از طیاره انداخت. خود شه خو بلا در پستش، اما حیف طیاره.
و بی اختیار این شعر به یاد می آید.
«تو کار زمین را نسکو سا خستی که به آسمان نیز پر دا خستی»

دزیره خبری

مکی : (به زهره غولنی آواز)
سری به مال نه سری کبیری
سری هغه دی چه بی خوی دسری
وینه.

اکرم : دیره بنه ده.
پس له هغه لس و رخی تیری
شوی دمکی کمبول دا کرم نه بنه
خبر شول، همدا رنگه اکرم ته هم
دمکی به باره کی پوره معلو مات
حاصل شو.

مکی: بله ورخ مکی داتوله کیسه اکرم ته
و کپه او دا بنه بی هم ور ته یاده
کپه چه به پلانکی و خت کی دغسی
لیک... ما در ته لیکنی و.
مگر وس خه چاره ؟

اکرم: زه یو بد بخت انسان یم،
چا پیریال تقا ضا، اود ننی عصر
سره زما جو پشنت مشکبلی کاردی.

مکی: دزیره سره! زه یو همین مگر
داده یم چه د زمانی نا کر دی زمونین
مینه نشی و زلی او زمونین سرنوشت
زمونین به واگ کی دی.

راخه چه دوازه جوړه عکس واخلو
خوچه دا و ختو نه تل زمونین په یاده
وی.



تشکر

از رویه نیک و حسن اجرا آت قابل قدر بناغاو داکتر سلام جلالی داکتر عزیز الله سیدالهی، داکتر نصیر احمد تو سل و محترم مه روح افزا، محترم مه معروفه نرس شقاخانه صحت طفل که در عملیات پسریم (احمد جاوید جان) از هیچگونه سعی و زحمت کشی دریغ نفرموده اند، نظهار امتنان نموده، مؤ فقیت بیشتر شانرا در راه خدمت صادقانه بوطن از بارگاه خداوند (ج) مسئلت مینمایم.

محمد اسلام از ریاست افغان ننداری.

مسؤول مدیر :
نجیب الله رحیق

معاون روستا باختری
دفتر تیلفون : ۲۶۸۴۹
دکور تیلفون ۳۲۷۹۸
پته: انصاری واپ
داشتراک بیه
په باندنیو هیوادو کبسی ۲۴ دالر
دیوی گنی بیه ۱۲ افغانی
په کابل کبسی ۴۵۰ افغانی

دولتی مطبعه

مود

و

فیشن



سه نمونه لباس از نسازہ ترین مود با آیزی

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**